

بسم الله الرحمن الرحيم

## تاریخ نو

فصلنامه علمی - تخصصی

سال پنجم / شماره دوازدهم / پاییز 1394

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ / دانشگاه تربیت مدرس

---

**مدیر مسئول و سردبیر: هادی بیاتی**

**هیأت تحریریه:**

دکتر صادق آئینه وند.....استاد دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر سید هاشم آقاجری.....استادیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر مهدی گلجان.....دانشیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر محمدحسین منظورالاجداد.....استادیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر حسین مفتخری.....دانشیار دانشگاه خوارزمی  
دکتر ابوالفضل رضوی.....دانشیار دانشگاه خوارزمی  
دکتر محمدحسن رازنهران.....استادیار دانشگاه خوارزمی  
دکتر مجتبی خلیفه.....استادیار دانشگاه تربیت مدرس

**مدیران اجرایی:**

آرمان فروهی، محمود سلجوقی

**مترجم انگلیسی:**

توحید شریفی

**حروفنگار و صفحه آرا:**

روح الله آقا محمدی

**نشانی:**

بزرگراه چمران - تقاطع بزرگراه جلال آل احمد - دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده  
علوم انسانی - گروه تاریخ.

**پست الکترونیک:**

h\_bayati52@yahoo.com \* newhistory52@yahoo.com

---

شماره مجوز: 60/26362

## فهرست مطالب

- 3 ..... واکاوی روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه با تکیه بر قراردادهای تاریخی ..... 3  
میثم اسدی، سید محی الدین خلخالی، داود قربانی
- 25 ..... بررسی قرارداد 1919 با تکیه بر نقش مخالفان قرارداد ..... 25  
کامبیز امیر اسمی
- 57 ..... تجارت در دوره آق قویونلوها ..... 57  
احمد برجلو، مهدی سنگ سفیدی
- 85 ..... بررسی قتل شهاب الدین یحیی سهروردی از زاویه جامعه شناسی نخبه کشی . 85  
میلاذ پرنیانی، بتول نجف‌زاده
- 107 ..... جستاری بر شاهنامه خوانی، نقالی و قصه پردازی در ایران ..... 107  
محسن رستمی
- 131 ..... واکاوی نقش استراتژی ایران در خلال جنگهای جهانی ..... 131  
محمود سلجوقی، علی پرورش رامکی
- 161 ..... بررسی جایگاه منشآت و منشآت نویسی در ایران تا پایان قرن هشتم هجری 161  
هادی عارفی
- قیام زید بن علی و یحیی بن زید و اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد  
185 ..... اموی ..... 185  
محمد حسین کاظمی

واکاوی روابط ایران و عثمانی در دوره‌ی صفویه  
با تکیه بر قراردادهای تاریخی (907 – 1135 ه.ق)

<sup>1</sup> میثم اسدی

<sup>2</sup> سید محی الدین خلخالی

<sup>3</sup> داود قربانی

چکیده

روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه در طول تاریخ این کشور از ارزش بالایی برخوردار بوده است. با روی کار آمدن حکومت صفویه رخدادهای مهمی در عرصه روابط خارجی این سلسله با همسایگانش به وجود آمد. از جمله این رویدادها، قراردادهای تاریخی بود که بین دولت صفویه و دولت عثمانی به دنبال یک سری نزاعهای مرزی بسته شد. اهمیت و ارزش این عهدنامه‌ها از آنجا بیشتر آشکار می‌شود که مرزهای سیاسی ایران در غرب کشور تا حدودی بر اساس همان عهدنامه‌های عصر صفوی به حیات خود ادامه داده است. بنابراین در این تحقیق بر آن هستیم که ضمن بررسی این قراردادها، با روش تحلیلی-توصیفی، چرایی بستن این عهدنامه‌های تاریخی را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: صفویه، عثمانی، معاهده، پیمان، قرارداد.

---

1. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام‌دانشگاه خوارزمی تهران. Asadi\_Meysam@Yahoo.Com

2. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. Sm.Khalkhali@Yahoo.Com

3. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد شهر ری. Davudghorbani@Yahoo.Com

### شاه تهماسب و صلح آماسیه

تهماسب قلی بزرگترین پسر شاه اسماعیل، در 24 رجب سال 920 هجری به دنیا آمد. (شکری، 1351، 164) هنگامی که به جای پدر نشست تنها ده سال و سه ماه داشت. (روملو، 1347، 184) خردسالی وی در روزگار نخست پادشاهی اش باعث شده بود که سران قزلباش قدرت روز افزونی به دست بیاورند. از طرف دیگر وی با دو دولت ازبکان در شرق و عثمانی در غرب همسایه بود که مرزهای ایران را با تاخت و تازهای پیاپی مورد تهاجم و تجاوز قرار می‌دادند.

به طور کلی پادشاهی تهماسب مصادف با سه تن از سلاطین عثمانی معاصر بود: سلطان سلیمان قانونی، سلطان سلیم دوم و بالاخره در دو سال آخر عمرش، با سلطان مراد سوم (مورگان، 1373، 166) شاه تهماسب در برابر عثمانیان در اوایل حکومت خود، روش مصالحت آمیزی را در پیش گرفت. علل آن هم، نیروی سپاهیان عثمانی از نظر عده و نوع سلاح‌های جنگی، مشکلات داخلی شاه تهماسب، تجاوزهای پی در پی عبیدالله خان ازبک بر نواحی شرقی ایران بود (بیانی 1353، 232). با این وجود جنگ‌های ایران با عثمانی بر سر تصرف قفقاز، کردستان و عراق عرب اجتناب ناپذیر بود. این مناطق، به ویژه عراق عرب از لحاظ امنیت، بازرگانی و جاده‌های ارتباطی از آسیا، برای هر دو کشور اهمیت خاصی داشت. سلطان سلیمان اول در سال 940 هجری قمری به آذربایجان حمله کرد. تبریز و سلطانیه و بغداد را نیز به تصرف در آورد. لشکر ایران اگرچه موفق به باز پس گرفتن آذربایجان شد، اما عراق عرب، همچنان در دست عثمانیان باقی ماند. (کروسینسکی، 1363، 60) با اینکه دولت عثمانی در آن زمان از قدرت و شکوه بسیاری برخوردار بود و توانسته

بود تا قلب اروپا پیش رود اما شاه تهماسب در تمام مدت طولانی سلطنتش با به کارگیری روش زمین سوزی توانست در برابر ارتش مجهز عثمانی مقاومت به خرج دهد. و از ضمیمه شدن خاک ایران به متصرفات آن کشور جلوگیری کند (بیانی، 1353، 236). اما خرابی‌های جنگ به اندازه‌ای بود که شاه ایران را وادار به انتقال پایتخت از تبریز به قزوین کرد.

به دنبال چهارمین لشکرکشی سلطان سلیمان به ایران و عدم کامیابی‌اش در این جنگ، شاه تهماسب در طی نامه‌ای به سلطان سلیمان که در آماسیه به سر می‌برد متذکر شد که عثمانی‌ها هرگز نخواهند توانست این کشور را جزو قلمرو خود در آورند. (اوزون چارشلی، 1370، 2 / 388) وی ادامه جنگ را بی نتیجه دانست و پیشنهاد صلح میان دو کشور را داد (ولدانی، 1367، 23-24). به طور کلی شاه تهماسب به دلیل موفقیت‌هایی که در این جنگ به دست آورده بود، این توانایی را داشت که از موضع قدرت نسبی صحبت کند. (سیوری، 1380، 62).

شاه تهماسب، در دومین نامه خود اظهار امیدواری کرده بود که به زائران ایرانی اجازه زیارت اماکن مقدسه داده شود. سلطان سلیمان در جواب، نامه‌ای نوشت که از این تاریخ تا وقتی که ایرانیان خلف وعده نکرده‌اند صلح بین دو دولت باقی خواهد بود و به حکام و فرمانداران ایالات سرحدی تعلیمات لازم داده خواهد شد، که زائران شیعه عتبات و حرمین شریفین را حراست کنند (مهدوی، 1373، 32). بدین ترتیب مکاتبات شاه تهماسب و سلطان سلیمان قانونی بدون این که به عهدنامه‌ی صلح رسمی بین این دو کشور بیانجامد، در تاریخ 8 رجب 962 هجری به صلح

انجامید. در نتیجه مقدمات صلحی که در تاریخ به نام «صلح آماسیه» مشهور است فراهم شد.

پس از آنکه بایزید پسر سلطان سلیمان در سال 966 ه.ق از دربار ایران درخواست پناهندگی کرد شاه تهماسب در خواست وی را پذیرفت. اما این میهمان در صدد خیانت به شاه ایران برآمد. بایزید که به دنبال جلب رضایت پدر خود بود در صدد قتل پادشاه صفوی بود. اما پیش از انجام چنین عملی دستگیر شد و در دربار ایران محبوس گردید (نوایی و غفاری فرد، 1381، 122-123).

در سال 966 ه.ق میان دولت عثمانی و صفوی سفرایی رد و بدل شد. سرانجام در سال 969 ه.ق ولی بیگ سیاول باشی استاجلو که به سفارت عثمانی رفته بود همراه فرستادگان سلطان سلیمان به ایران بازگشت. در این هنگام عهدنامه‌ی ایران و عثمانی (صلح آماسیه) منعقد و در آن تصریح شده بود که دو کشور باید پناهندگان را تحویل دهند؛ بنابراین شاه تهماسب بایزید و فرزندانش را به ایلچیان سلطان سلیمان تحویل داد و آنان نیز به فرمان سلطان عثمانی، ایشان را مقتول ساختند. همچنین به موجب این توافق آذربایجان غربی، قسمتی از کردستان، بین النهرین و قسمت شمالی گرجستان به دولت عثمانی واگذار گردید. در مقابل ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاختو آذربایجان شرقی متعلق به ایران شناخته شد (همان، 123). افزون بر موارد فوق، هر دو طرف پذیرفتند که قلعه قارص می‌بایست همیشه ویران باقی بماند. در واقع این قلعه، منطقه‌ی بی‌طرف و غیر نظامی میان ارمنستان ایران و ارزروم عثمانی بود (همان، 156).

با نگاهی به توافق انجام شده و شرایط سیاسی دولت صفوی تا پیش از صلح در دوران شاه تهماسب، در کنار رخدادهای مربوط به جنگ‌های بیست‌ساله‌ی ایران و عثمانی می‌توان گفت مواد پیمان آماسیه برای ایران نامساعد نبود. اگر در سال 1-940 هـ تهماسب ناچار از مذاکره‌ی صلح با عثمانیان شده بود بدون شک مجبور می‌شد بخش‌های بزرگی از اراضی شمال غربی، از جمله پایتختش تبریز را به آنان واگذار کند. اما طبق پیمان آماسیه تنها تغییرات کوچکی در طول مرزهای صفویان و عثمانی انجام شد و هر دو طرف گذشت‌هایی کردند (سیوری، 1380، 62).

از این تاریخ تا پایان سلطنت شاه تهماسب هر دو کشور به رعایت مفاد صلح آماسیه اهمیت زیادی قائل بودند، چند ماه پس از برقراری صلح هیأتی از سفرا میان دو کشور رد و بدل گردید (گوگچه، 1373، 6). در حقیقت هر دو کشور به این امر واقف بودند که تنش‌های مذهبی و درگیری‌های مرزی جز نابسامانی در مرزها و ناامنی در مسیرها و جاده‌های تجاری، نتیجه‌ای دیگری در بر ندارد. این صلح به ویژه برای ایران از اهمیت بالایی برخوردار بود. دولت صفوی هنوز یک دولت نوپا بود و درگیری‌های نظامی با دولتی قدرتمند، مانع از آن می‌شد که به بحران‌های داخلی و مشکلات سیاسی که دامن‌گیر دولت صفوی شده بود، رسیدگی کند. افزون‌بر این، شاه تهماسب به دلیل کمبود نیروی نظامی، ناگزیر از تاکتیک نظامی زمین سوخته در برابر سپاهیان عثمانی استفاده می‌کرد و این مسئله در درازمدت مشکلات بسیاری را برای کشور به ارمغان می‌آورد. چرا که تقریباً تمام مناطقی که در آن این تاکتیک به کار گرفته می‌شد از نظر کشاورزی، دامداری اقتصادی و تجاری دچار بحران‌های بسیاری می‌شدند. این درحالی بود که تا پیش از این رخدادهای مناطق شمال غربی

ایرن بخش مهمی از محصولات کشاورزی و دامی را عرضه می‌کرد و از رونق اقتصادی بالایی برخوردار بود. تبریز تقریباً در دوران جنگ‌های بیست‌ساله به لحاظ تجاری کم رونق شده بود و به سختی به حیات خود ادامه می‌داد. از سوی دیگر صلح آماسیه می‌توانست اتحاد دولت عثمانی با ازبکان را برای مقابله با دولت صفوی کم‌رنگ کند. ازبک‌ها در زمان شاه تهماسب بارها به مرزهای شمال شرقی ایران تاختند و آشفته‌گی‌های بسیاری به وجود آوردند. دولت عثمانی در تحریک ازبک‌ها برای تاخت و تاز در ایران، تا پیش از صلح آماسیه دست به فعالیت‌های گوناگونی زده بود. اما با ایجاد چنین صلحی از میزان چنین دسیسه‌هایی علیه دولت صفوی خواه ناخواه کاسته می‌شد.

دولت عثمانی نیز با این صلح می‌توانست تمرکز خود را بر مسائل مربوط به اروپا و درگیری‌های خود با این کشورها متمرکز کند. در حقیقت ناکامی دولت عثمانی در جنگ‌های بیست‌ساله و سرانجام پذیرش صلح آماسیه نشان می‌داد که سیاست‌های دولت عثمانی در برخورد با دولت صفوی چندان با موفقیت قرین نبوده است. ضمن اینکه جنگ‌های بیست‌ساله برای دولت عثمانی بسیار هزینه‌ور بود. اگر به تعداد سپاهیان دولت عثمانی که در لشکرکشی به ایران به کار گرفته می‌شد نگاهی بیندازیم به‌خوبی متوجه می‌شویم که این جنگ‌ها نه تنها از نظر سیاسی بلکه از لحاظ اقتصادی نیز به صرفه نبود. قاعدتاً چنین لشکرکشی‌های بزرگی می‌توانست برای ذخایر مادی هر دولت شکوهمندی یک تهدید بزرگ باشد.

بنابراین پس از ایجاد مقدمات صلح بین دو دولت عثمانی و صفویه در آماسیه که توسط روسای بزرگ هر دو کشور صورت گرفت، به نظر تلاش هر دو دولت برای



حفظ صلح و دوری از خشونت طبیعی جلوه می‌کند. چرا که از یک‌سو در هنگام رسمی شدن پیمان آماسیه در سال 969 ه.ق، استرداد پناهندگان سیاسی - همچون بایزید فرزند شاه سلیمان قانونی که به دربار ایران پناهنده شده بود- به مفاد پیمان آماسیه اضافه می‌شود. و از سوی دیگر شاه تهماسب با زندانی کردن فرزندش اسماعیل میرزا مانع از تحرکات نظامی در مرزهای سیاسی ایران و عثمانی می‌شود (نویسی و غفاری فرد، 1381، 147). در حقیقت روسای هر دو دولت به این نتیجه رسیده بودند که به کمک دیپلماسی و گفتگو بهتر می‌توان مشکلات و اختلافات سیاسی را حل کرد. ضمن اینکه اهمیت و ارزشمندی صلح آماسیه تنها به دوران شاه تهماسب و سلطان سلیمان ختم نشد بلکه به عنوان مبنایی قرار گرفت که در معاهدات بعدی بین دو کشور مورد استناد قرار می‌گرفت.

پس از صلح آماسیه و تاپیش از قدرت گرفتن شاه عباس اول، عهدنامه‌ی مهمی بین این دو دولت برقرار نشد. هرچند که نباید این نکته را نادیده گرفت که سلطان مراد سوم پیمان آماسیه را نقض کرد (فلسفی، 1371، 63/1)، و این عمل او در سال 985 ه.ق، مورد اعتراض سلطان محمد خدابنده قرار گرفت. شاید تنها موردی که در دوران سلطان محمد خدابنده حائز اهمیت است، صلح دو کشور در خصوص قلعه قارص بود که بنا شد - مطابق مفاد صلح آماسیه - همیشه به صورت یک ویرانه باقی بماند. (طاهری، 1349، 268)

#### پیمان‌های صلح ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول

درگیری‌ها داخلی و اختلافات نیروهای قزلباش، آشفتگی در مرزهای شمال غربی کشور به دلیل تاخت و تاز دولت عثمانی، و تهدید مرزهای شرقی ایران توسط

نیروهای ازبک، میراثی بود که از دوران شاه محمد خدابنده برای فرزندش شاه عباس اول به جا مانده بود. در نتیجه این شاه جوان در اوایل نخست حکمرانی اش ناگزیر بود در برابر قدرت نظامی دستگاه عثمانی، از خود انعطاف نشان دهد.

در اوایل بهار 996 ه.ق که شاه عباس برای رهایی از مسائل هرات و کمک به علیقلی خان شاملو عازم خراسان بود، ولی آقا چاشنی‌گیرباشی از سوی دولت عثمانی برای مذاکرات صلح بین دو کشور در دامغان به حضور او رسید. شاه عباس در سال 998 ه.ق به خوبی متوجه این امر بود که امکان جنگ در آن واحد در دو جبهه - با عثمانی و ازبکان - وجود ندارد، لذا تصمیم گرفت با دولت عثمانی رسماً به مصالحه پردازد و پیامدهای تلخ آن را به هر ترتیب بپذیرد. بنابراین مهدیقلی خان چاوشلو حکمران اردبیل را به دربار عثمانی نزد سلطان مراد سوم فرستاد و ولی آقا چاشنیگیر باشی را که به همین منظور در ایران مانده بود مرخص کرد. در واقع مقدمات مصالحه در اواخر ایام سلطنت محمدشاه آماده شده بود و ولی آقا چاشنیگیر باشی نیز به ایران آماده بود تا حیدرمیرزا پسر حمزه‌میرزای ولیعهد را به استانبول ببرد؛ زیرا از شرایط مصالحه، حضور یکی از شاهزادگان صفوی در استانبول به عنوان گروگان تعیین شده بود (نوایی و غفاری فرد، 1381، 186-187).

در همین زمان که شاه عباس سرگرم مذاکره با هندی‌ها و روس‌ها برای دریافت کمک نظامی بود، ارتش عثمانی، لرستان و خوزستان را تصرف کرد و تا حدود نهاوند و همدان پیشروی کرد (قمی، 1359، 891/2).

در نتیجه در چنین شرایطی شاه عباس اول در ماه صفر سال 999 ه.ق پس از مذاکرات مقدماتی، قرارداد صلح استانبول را با دولت عثمانی امضاء کرد (افندی، 1247، 209/3). مفاد این معاهده از این قرار بود:

1- ارمنستان، شکی، شروان، گرجستان، قراباغ، شهر تبریز، قسمت غربی آذربایجان، کردستان، لرستان با قلعه‌ی نهاوند به دولت عثمانی واگذار شود (پارسادوست، 1365، 34-35).

2- مقرر شد از آن پس ایرانیان از لعن خلفای سه گانه خودداری کنند.

3- شاهزاده حیدر میرزا به عنوان گروگان در دربار عثمانی باقی بماند (مهدوی،

1369، 56).

پذیرش شرایط چنین صلح دردناکی به خوبی نشان دهنده‌ی ضعف دستگاه دولت صفویه در این هنگام بود. با این همه، عقب‌نشینی شاه عباس اول اگرچه بیشتر نتیجه اوضاع نابسامان داخلی دولت صفویه بود، اما فرصتی را در اختیار شاه عباس قرار داد که با آرامش خاطر به تجدید قوا و همچنین ترمیم وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور پردازد. همین مسئله باعث شد تا پس از افزایش قدرت، بتواند در سه نبرد مهم با دولت عثمانی و معاهدات سیاسی آینده بین دو دولت موفق‌تر عمل کند.

عباس اول پس از آن‌که در برابر ازبکان به پیروزی رسید و مرزهای شرقی کشور را تثبیت کرد. در سال 1010-11 ه.ق متوجه بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده توسط عثمانیان شد (سیوری، 1380، 82-83).

شاه عباس پس از تدارک نیرو از اصفهان حرکت کرد و پس از تصرف تبریز، در 10 محرم 1013 ق نخجوان و ایروان را تحت انقیاد خود درآورد و تا آغاز زمستان

1013 ه.ق موفق شد، بخش بزرگی از آذربایجان، قراباغ، ارمنستان را از تصرف نیروهای عثمانی خارج سازد. اما این پایان کار نبود و در 24 جمادی الثانی 1014 ه.ق دو سپاه در طسوج درگیر شدند که منجر به شکست عثمانی گردید و تا صفر 1015 ه.ق لرستان، کردستان، آذربایجان، ارمنستان شرقی، گرجستان شرقی، دربند و باکو در تصرف ایران باقی ماند. تا اینکه در سال 1022 ق/1613 م، پیمان صلح دوم استانبول میان نماینده ایران قاسم بیک و نصوح پاشا صدراعظم عثمانی به امضا رسید. مفاد این معاهده از این قرار بود:

1- عثمانی‌ها از هرگونه ادعایی نسبت به آذربایجان، کردستان، لرستان، خوزستان صرف نظر نمود.

2- شاه عباس، حدود و ثغور طرفین را بر مبنای زمان شاه تهماسب و سلطان سلیمان (پیمان صلح آماسیه) قرار داد. (روملو، 1347، 2/765)

3- دولت صفوی پذیرفت که در ایران خلفا را سبّ ننموده و از عایشه همسر پیامبر اسلام بدگویی نکنند.

4- ایران تعهد کرد بین النهرین را تخلیه و به عثمانی واگذار کند (مهدوی، 1373، 77-78).

5- شاه عباس هر ساله 120 خروار ابریشم به دربار عثمانی بفرستد (نوایی و غفاری فرد، 1381، 193).

این معاهده از قوت چندانی برخوردار نبود، زیرا بر خلاف نصوح پاشا، دربار عثمانی با آن عهدنامه موافق نبود. همچنین شاه عباس به تعهد خود مبنی بر ارسال 120 خروار ابریشم پایبند نبود و نه تنها از دادن ابریشم خودداری کرد، بلکه دست

به حملاتی در گرجستان زد که ترکان این اقدام را تهدید بر ضد خود قلمداد کردند (همان). در نتیجه دولت عثمانی ضمن نقض معاهده به جنگ با ایران پرداخت و دوباره هر دو کشور در مقابل هم قرار گرفتند. در نهایت سپاه عثمانی شکست خورد و کار به صالحه کشید. این بار شاه عباس، یادگار علی سلطان تالش را به عنوان سفیر خاص با تحف و هدایایی و نامه‌ای دوستانه به سلطان عثمانی روانه استانبول کرد. مذاکره‌نهایی و قرارداد صلح در جمادی‌الاول 1029 ه.ق برپا و مقرر شد که اوضاع ولایت بر اساس صلح آماسیه باقی بماند. اما این صلح نیز تا سال 1032 ه.ق دوام داشت (همان، 193-195). چرا که در این سال شاه عباس توانست از مشکلات داخلی دولت عثمانی و منازعات موجود در بین‌النهرین استفاده کند و بغداد و بین‌النهرین را فتح کند (روملو، 1347، 998/2). به دنبال این فتح و پس از چند درگیری بین نیروهای قزلباش و سپاهیان عثمانی که به شکست نیروهای عثمانی انجامید

حافظ احمدپاشا، صدراعظم عثمانی از شاه عباس درخواست کرد تا شخص صالحی را برای مذاکرات صلح اعزام نماید (همان، 1003). اما شاه عباس اعلام کرد در صورتی با صلح موافقت می‌کند که بغداد و نواحی اطراف آن ضمیمه خاک ایران شود. حافظ احمدپاشا، چنین شرطی را نپذیرفت و مجدداً با سپاه ایران جنگید ولی شکست خورد. و بالاجبار در 9 شوال 1033 ه.ق از آن ولایت بیرون رفت و طی مصالحه‌ای، بغداد به ایران واگذار شد. این مصالحه تا زمان مرگ شاه عباس یعنی در 1038 ه.ق دوام یافت (نوایی و غفاری فرد، 1381، 197).

با نگاهی به مفاد پیمان‌ها در این دوره، به خوبی می‌توان درگیری دو حکومت را برای دستیابی به ایلات غربی و شمال غربی ایران و مناطق قفقاز، به خوبی درک کرد. اگرچه ریشه‌ی جنگ‌های ایران و عثمانی در عصر صفوی را بدون تنش‌های مذهبی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه هر دو دولت، نمی‌توان در نظر نگرفت، اما دستیابی به شاهراه‌های تجاری سنتی که از این ایالات می‌گذشت و از زمان‌های کهن باعث پیوند تجاری آسیا و اروپا می‌شده است، خود دلیل مهم‌تری برای این درگیری‌ها می‌تواند باشد.

راه تجاری معروف استانبول، توقات، ارزروم، قارص، ایروان، نخجوان، جلفا، تبریز، از این ایالات می‌گذشت و از تبریز به سوی مرکز ایران امتداد یافته، از طریق اردبیل، قزوین و کاشان به اصفهان می‌رسید. حلب در کنار دریای مدیترانه که دومین ایستگاه تجاری با اروپا محسوب می‌شد، از طریق ایالات مرکزی و غربی ایران با مراکز تجارتی کشور ارتباط برقرار می‌ساخت. این شهر از طریق دیاربکر و وان با تبریز؛ و از طریق موصل، بغداد، بصره، با جزیره هرمز، و از طریق دیاربکر، اورفا، موصل به سنندج و همدان می‌رسید و از آنجا به اصفهان می‌رفت. شهرهای واقع در کنار این راه‌ها در شمار مهم‌تری مراکز تجاری بودند و از نظر تجاری از سابقه‌ای طولانی برخوردار بودند (امیری، 1380، 118-119).

اندکی پس از تاسیس سلسله‌ی صفویه، شاه اسماعیل توانست بیشتر این مناطق را به ویژه در بین‌النهرین به دست آورد. (سرور، 1374: 47). اما در زمان شاه تهماسب تا اوایل حکومت شاه عباس اول، بخش مهمی از این مناطق، به دست دولت عثمانی افتاد. با توجه به این که تجارت ابریشم سهم مهمی از منابع مالی دولت صفویه را به

خود اختصاص داده بود (فوران، 1392، 111) و حمل و نقل این کالا نیز از طریق ایالات غربی و شمال غربی ایران صورت می‌گرفت، شاه عباس - جدا از مسائل سیاسی - ناگزیر به باز پس گیری این مناطق بود. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت این است که ایرانیان برای خرید کالاهای همچون تریاک، پارچه‌های نخی و ادویه از هند و هلند در آبهای خلیج فارس و مرزهای شرقی نیاز به پول نقد داشت؛ چرا که این کشورها در برابر پول نقد کالاهای خود را به ایران می‌فروختند. در نتیجه دولت صفویه به پولی که از طریق صدور ابریشم به دولت عثمانی عایدش می‌شد نیاز داشت (همان، 114-115). از این‌رو از دست رفتن سرزمین‌های غربی و پرداخت مالیات و عوارض راهداری و ناامنی جاده‌ها، می‌توانست سود کمتری را نصیب ایران بکند.

علت توجه شاه عباس به راه‌های سنتی، بیشتر به خاطر حضور کشورهای غربی و چیرگی آنان بر خلیج فارس بود که شاه ایران را برای استفاده از راه خشکی مصمم‌تر می‌کرد. بدون شک یکی از ملاحظات آنکه به تعیین این سیاست از سوی وی انجامید تمایل او به اجتناب از وابستگی بی‌جهت به هریک از کمپانی‌های هند شرقی اروپا بود. اما در راه استفاده از مسیرهای سنتی تجارت اشکالات جدی وجود داشت. مهمترین مشکل امپراطوری عثمانی بود که اکنون در دو طرف مهمترین مسیرهای تجاری سنتی قرار داشت: مسیری که از عراق و سوریه می‌گذشت. به بنادر مدیترانه منتهی می‌شد، و مسیری که از عراق و سوریه می‌گذشت و به استانبول می‌رسید. بنابراین مسیری اندیشیده شد که سرزمین عثمانی را دور می‌زد: از گیلان از طریق دریای خزر به هشترخان و سپس در مسیر ولگا جلو می‌رفتند و از آن جا از راه

خشکی روانه اوکراین می‌شدند. اما این راه تنها در زمانی پرکاربرد بود که دولت صفوی در حال جنگ با دولت عثمانی بود (سیوری، 1380، 193-194) و ریسک و خطرش آن‌قدر بود که شاه عباس راه عثمانی را به آن ترجیح دهد. در نتیجه شاه عباس اگرچه اهداف سیاسی خود را در برابر دولت عثمانی دنبال می‌کرد اما برقراری صلح می‌توانست عوایدی را برایش به ارمغان بیاورد که چشم‌پوشی از آن بسیار سخت بود. بنابراین به نظر می‌رسد با چنین نگرشی می‌توان معاهدات صلح ایران و عثمانی را در زمان شاه عباس اول بهتر توجیح و تفسیر کرد.

مسئله‌ی مهم دیگری که نباید از آن غافل ماند، این است که این مناطق و به ویژه رشته کوه‌های زاگرس - که در ابتدای حکومت شاه عباس بخش‌هایی از آن به دست دولت عثمانی افتاده بود-، به عنوان دروازه‌ی ایران از نظر دشمنان غربی ایران شناخته می‌شد. در نتیجه تسلط دولت عثمانی بر این مناطق به معنای این بود که استقلال سیاسی دولت صفوی در معرض خطر بسیار بزرگی قرار داشت. از این رو تلاش عباس اول برای بازگرداندن این مناطق نه تنها یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای دولت صفوی بود بلکه ضامن بقای سیاسی این حکومت در آینده نیز بود. بنابراین تلاش شاه عباس برای بازگرداندن این مناطق و حتی فراتر از آن فتح بغداد و بین‌النهرین از راهکارهای سیاسی بسیار موفق‌تری بود که این شاه قدرتمند به کار برد و با پیمان‌های سیاسی و معاهدات صلحی که با دولت عثمانی بست به آن حالت قانونی بخشید.



### معاهده‌ی صلح قصر شیرین (ذهاب)

پس از شاه عباس، سام میرزا معروف به شاه صفی بر تخت سلطنت صفوی جلوس کرد (خواجگی اصفهانی، 1368، 37). داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که وی کیاست و تدبیر پدربزرگ خویش را نداشت. دولت عثمانی که در زمان شاه عباس شکست‌های سنگینی خورده بود، نمی‌توانست از مناطق مهمی که از دست داده بود چشم‌پوشی کند. قاعدتاً این مناطق به همان اندازه که برای دولت صفوی از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بود، برای دولت عثمانی نیز می‌توانست حائز اهمیت باشد. بنابراین با آشکار شدن ضعف دربار صفوی، سلطان مراد چهارم، در سال 1048 ه.ق به ارمنستان و آذربایجان حمله کرد و پس از اشغال همدان، بغداد و بصره را از دست ایرانیان خارج ساخت. در نتیجه پیمان صلح جدیدی به نام عهدنامه‌ی صلح قصر شیرین (ذهاب) در 14 محرم سال 1049 ه.ق میان دو کشور بسته شد (مشایخ فریدنی، 1379، 19-20). به موجب این عهدنامه بغداد و بصره و قسمتی از کردستان غربی به عثمانی واگذار شد و در مقابل آذربایجان شرقی و رواندوز و ارمنستان و گرجستان به ایران داده شد. این عهدنامه نقطه‌ی عطفی در روابط بین ایران و عثمان به شمار می‌رود زیرا به موجب آن، تکلیف سرزمین‌هایی که سال‌ها مورد اختلاف بین دو کشور بود، تعیین گردید. ارزش و اهمیت این معاهده به اندازه‌ای بود که تا زمان نادرشاه و کریم‌خان زند نیز اجرا می‌شد (وحید قزوینی، 50، 1329).

به طور کلی عهدنامه‌های شاهان صفوی با دولت عثمانی نشان می‌دهد، هر چقدر قدرت دولت‌ها به هنگام بستن پیمان‌های صلح بیشتر بوده است، سود بیشتری از این

پیمان‌نامه‌ها برده است. قدرت نظامی دولت عثمانی و برتری تجهیزات و نفرات این دولت در زمان صلح آماسیه به اندازه‌ای بود که دولت صفوی به هنگام بستن صلح چشمش را از متصرفات سابق خود در بین‌النهرین ببندد. از طرف دیگر شکوه و عظمت شاه عباس اول به قدری بود که بتواند خواسته‌هایش را در هنگام بستن معاهدات صلح با دولت عثمانی بیشتر کند. بنابراین انعقاد پیمان قصر شیرین (زهاب) را نیز نباید از این قاعده مستثنی دانست.

از این زمان تا سقوط اصفهان به دست افغان‌ها پیمان سیاسی مهمی میان دو کشور بسته نشد. در کل قرارداد زهاب، پایانی بود بر درگیری‌ها و جنگ‌های طولانی که در قرن دهم و یازدهم هجری، دولت عثمانی و صفوی درگیر آن شده بودند. اما پایبندی دو دولت به این پیمان نشان می‌دهد که پادشاهان صفوی و سلاطین عثمانی - از پیمان قصر شیرین به بعد - صلح و امنیت در مرزها را بر جنگ و نزاع‌های طولانی ترجیح خواهند داد. به ویژه این مسئله از آن‌جا حائز اهمیت بود که شهرهای مرزی ایران و عثمانی بر اثر جنگ‌های طولانی آسیب می‌دید. تبریز نمونه‌ی بارز این شهرها بود که بارها مورد تاخت و تاز دولت عثمانی قرار گرفت و آسیب بسیار دید. حتی در اوایل حکومت شاه عباس وقتی که به دست دولت عثمانی افتاده بود رونق تجاری سابق را از دست داده بود. تا اینکه پس از بازپس‌گیری این شهر توسط شاه عباس به مرور رونق تجاری خود را باز یافت (تاورنیه، 1369، 67). از آن گذشته دامداری و کشاورزی به ویژه در نقاط مرزی - به خاطر جنگ‌های طولانی این دو حکومت - دچار آشفتگی می‌شد؛ خصوصاً در برخی از دوره‌ها که شاهان صفوی ناگزیر بودند در برابر سپاهیان از تاکتیک نظامی زمین سوخته استفاده کنند مشقت و

مشکلات دامداران و کشاورزان بیشتر می‌شد. بنابراین صلح دو کشور می‌توانست علاوه بر افزایش داد و ستد، به رونق کشاورزی و دامداری در مناطق غربی بیانجامد. قاعدتاً جنگ و دشمنی با صفویان، برای دولت عثمانی آسیب‌های بدی را می‌توانست به دنبال داشته باشد. چرا که از یک طرف در جبهه‌ی اروپا درگیر بود و از سوی دیگر ضمن نزاع با ایران باید از سودی که از تجارت با ایران عایدش می‌شد چشم‌پوشی کند. به ویژه آنکه شاه عباس اول تلاش زیادی کرده بود تا با بازگشایی راه تجاری جدیدی از جنوب روسیه دولت عثمانی را دور بزند. بنابراین دنبال کردن چنین سیاستی از سوی جاشینان شاه عباس، به لحاظ اقتصادی دولت عثمانی را با مشکل روبرو می‌کرد. در نتیجه بعد از انعقاد عهدنامه‌ی قصر شیرین (زهاب) و صلح بین دو کشور، بیشتر تجارت صادراتی ایران به مسیرهای سنتی خود بازگشت. به طور مثال یکی از اقلام عمده‌ی صادراتی که به راه آناتولی بازگشت صدور گوسفند زنده بود. یکی از سفرنامه‌نویسان گزارش می‌دهد که نقل و انتقال گوسفندان از نواحی تبریز و همدان به بازارهای استانبول و ادرنه به میزان وسیعی وجود داشت و نیز این‌که بخش اعظم گوشت گوسفند مصرفی در آناتولی و رومانی از ایران می‌آمد. او می‌گوید در ماه‌های مارس، آوریل و مه، جاده‌ها از گله‌های هزارتایی گوسفند پر می‌شد (سیوری، 1380، 199).

بنابراین پایبندی به صلح، به ویژه صلحی که از طریق پیمان زهاب به دست آمده بود می‌توانست نتایج بهتری برای هر دو دولت به دنبال داشته باشد. از این رو این سیاست - پایبندی به قرارداد قصرشیرین - از سوی هر دو دولت با دوراندیشی محتاطانه‌ای دنبال شد. به ویژه آن‌که این قرارداد و حتی قراردادهای پیشین به آنان

این فرصت را می‌داد که مشکلات داخلی و مسائل مربوط به همسایگان شرقی و غربی خود را بهتر مدیریت کنند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد و به دنبال پرسش چرایی بسته شدن عهدنامه‌های سیاسی ایران و عثمانی در عصر صفویه، باید گفت: بستن این قراردادها برای هر دو حکومت اجتناب‌ناپذیر بود؛ چرا که هر دو حکومت سعی می‌کردند با ایجاد قراردادهای گوناگون از درگیری‌های نظامی بکاهند و با ایجاد صلح و عادی سازی روابط خود، ضمن کاستن از هزینه‌های گزاف نظامی و ایجاد امنیت نسبی برای کشاورزان و دامداران، رفت و آمد بازرگانان و تاجران که حیات هر دو دولت به رونق کار آنان وابسته بود را تسهیل کنند. هر چند اهداف این دو دولت به هنگام افزایش قدرت و همچنین ضعف سیاسی، در بستن این قراردادها تغییر می‌کرد. بنابراین در برخی از این قراردادهای سیاسی، علاوه بر مسائل فوق به دنبال بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته نیز بودند. همچنین هر دو کشور نیاز داشتند به دنبال رفع تنش در روابط دو کشور به دیگر مسائل سیاسی که دامن‌گیرشان می‌شد، بپردازند. برای مثال ایرانیان در مرزهای شرقی خود با ازبکها درگیر بودند و عثمانیان در مرزهای غربی خود با اروپاییان. در نتیجه این عهدنامه‌ها و قراردادهای تاریخی این فرصت را به آنان می‌داد که به این امور رسیدگی کنند.

### منابع و مأخذ

- افندی، احمد (منجم باشی)، صحایف الاخبار، ترجمه‌ی احمد ندیم، جلد 3، استانبول، بی‌نا، 1247ق.
- امیری، حکیمه، تجارت خارجی ایران در دوره‌ی صفویه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره 7-8، تهران، 1380.
- اوزونچارشلی، اسماعیلحقی، تاریخ عثمانی، ترجمه‌ی وهاب ولی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370.
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، 1385.
- بیانی، خان بابا، تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران، 1353.
- پارسادوست، منوچهر، روابط تاریخی و حقوقی ایران و عثمانی و عراق (1980-1514)، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1365.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، 1363.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، تهران، سنایی و اصفهان، 1369.
- جعفری ولدانی، اصغر، بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، 1367.

خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران، انتشارات علمی، 1368.

روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، کتابخانه صدر، 1347.

سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه‌ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1374.

سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، چاپ نهم، تهران، نشر مرکز، 1380.

شکری، یدالله، عالم آرای صفوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، 1351.  
طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا شاه عباس اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، 1349.

فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، جلد 1، تهران، انتشارات علمی، 1371.  
فوارن، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ سیزدهم، تهران، موسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، 1392.

کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، به اهتمام مریم میراحمدی، تهران، توس، 1363.

گوگچه، جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، انتشارات امور خارجه، 1373.

مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، مسایل مرزی ایران، عراق و تاثیر آن در مناسبات کشور، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1379.

منشی قمی، قاضی احمدبن حسین (حسینی القمی)، خلاصه التواریخ، به تصحیح: احسان اشراقی، جلد 2، تهران، دانشگاه تهران، 1359.

مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو، 1373.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1369.

نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، انتشارات سمت، 1381.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، عباسنامه یا تاریخ شاه عباس ثانی (1073-1052)، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داوری، 1329.





## بررسی قرارداد 1919 با تکیه بر نقش مخالفان قرارداد

کامبیز امیر اسمی<sup>1</sup>

### چکیده

انگلستان در اواخر جنگ جهانی اول تنها قدرت صاحب نفوذ در ایران بود. اینک انگلستان توجه‌اش معطوف به این امر شد که چگونه موقعیت انحصاری خود در ایران را حفظ کند. انقلاب روسیه، خروج روس‌ها از ایران و ایجاد حکومت کمونیستی در روسیه در تحولات ایران به ویژه روابط ایران و انگلیس نمی‌توانست بی‌اثر باشد. از اینرو انگلیسی‌ها به سرکردگی لرد کرزن تصمیم گرفتند روابط خود با ایران را بر پایه‌های جدیدی استوار نمایند. ثمره این تصمیم طراحی و انعقاد قرارداد 1919 بود. این مقاله درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و شناسایی دلایل انعقاد قرارداد و فهم چرایی مخالفت با آن بپردازد، و به این پرسش پاسخ دهد که اقدام مخالفان داخلی و خارجی در مخالفت با قرارداد می‌توانست اقدامی مفید برای ایران آن روزگار باشد؟ در عین حال نوشتار حاضر مدعی است که پذیرش قرارداد از سوی وثوق‌الدوله در شرایط آن روز ایران اقدامی اشتباه نبوده. افزون بر آن مخالفت عده‌ای از مخالفان با قرارداد صادقانه و ناشی از شناخت صحیح نبوده است.

**واژگان کلیدی:** انگلستان، ایران، قرارداد، کرزن، وثوق‌الدوله.

---

1. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان. Kambizamiresmi49@gmail. Com

تاریخ دریافت: 1394/3/3 تاریخ پذیرش: 1394/6/23

#### مقدمه

انگلیسی‌ها به منظور تامین منافع خود تمایل یافتند به جای هرج و مرج که می‌توانست زمینه ساز نفوذ بلشویسم هم باشد ثبات و آرامش در ایران برقرار شود. در راستای حفظ موقعیت و تامین منافع انگلستان در ایران دو دیدگاه مطرح بود یکی دیدگاه لرد کرزن که در قالب قرارداد 1919 ارائه شد و دیگری دیدگاه حکومت هند انگلیس که می‌گفت هزینه‌ی استقرار امنیت در ایران باید بوسیله‌ی خود ایرانی‌ها پرداخت شود. بی‌گمان اوضاع ناگوار مالی، اداری و نظامی ایران در اواخر جنگ جهانی اول در متمایل کردن ایران و انگلیس جهت بستن قرارداد 1919 موثر بوده است. در این زمان وضع مالی ایران بسیار بد بود تا جایی که دولت ایران برای گردش امور خود به کمک‌های مستقیم مالی انگلستان نیازمند شده بود. انگلیسی‌ها گذشته از مدد معاش‌های شخصی و محلی هر ماه مبلغ 350000 تومان برای مخارج دولت و 100000 تومان جهت مخارج سپاه قزاق پرداخت می‌کردند. (مکی، 1357: 144)

از نظر نظامی نیز نیروهای انگلیسی در جنوب، شمال شرقی و غرب ایران حضور موثر داشتند. بهار که خود از سیاستمداران فعال آن روزگار بود. انقلاب روسیه و اوضاع وخیم ایران را عامل اصلی بسته شدن قرارداد می‌داند. (بهار، 1387، ج1: 66) اوضاع بد مالی عامل مهمی در پذیرش قرارداد از سوی وثوق‌الدوله بود. وثوق‌الدوله باور داشت که بدون کمک مالی انگلستان ورشکستگی اقتصادی کشور و فروپاشی نظام پوسیده‌ی سلطنتی امری است اجتناب ناپذیر. عده‌ای از سیاستمداران ایرانی پذیرفته بودند که ایران به نظم، ثبات و آرامش نیاز دارد و این نیاز بدون

تجدید سازمان امور مالی کشور و ایجاد ارتش یکپارچه رفع نخواهد شد. البته میان اینان بر سر راه و روش و چگونگی رسیدن به این هدف اختلاف سلیقه وجود داشت. (کاتوزیان، 1380:125)

انگلیسی‌ها اعتقاد داشتند مرد توانمندی مانند وثوق‌الدوله می‌تواند به اوضاع آشفته‌ی ایران سامان دهد لذا از رییس‌الوزرا شدنش حمایت کردند. مارلینگ وزیر مختار انگلستان از احمد شاه خواست که وثوق‌الدوله را به عنوان رییس‌الوزرا معرفی کند. احمد شاه که علاقه‌ای به وثوق‌الدوله نداشت گرفتن پول به عنوان مستمری ماهیانه از انگلیسی‌ها را شرط موافقت خود با رییس‌الوزرایی او قرار داد و انگلیسی‌ها این شرط را پذیرفتند. (غنی، 1380:44)

وثوق‌الدوله با موافقت انگلیسی‌ها، دموکرات‌های تشکیلی و مخالفت عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی، درباریان، بازماندگان کمیته‌ی مجازات، دموکرات‌های ضدتشکیلی و بی‌میلی احمد شاه در مرداد 1297 رییس‌الوزرا شد. دموکرات‌های طرفدار وثوق‌الدوله کنار آمدن با انگلستان را راه نجات کشور و خلاص شدن از شر دولت‌های بی‌عرضه می‌دانستند. (بهار، 1387، ج 1: 61) به این ترتیب شرایط برای شکل گرفتن قرارداد 1919 فراهم شد. سیروس غنی در کتاب ایران: برآمدن رضاخان و بر افتادن قاجار و کاتوزیان در کتاب دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی پژوهش‌های ارزشمندی درباره‌ی قرارداد 1919 انجام داده‌اند. حسین مکی نیز در سال‌های دور در کتاب احمدشاه موضوع قرار داد را مورد بررسی قرار داده است. اما مفصل‌ترین بررسی از قرارداد در کتاب سیمای سلطان احمد شاه دکتر شیخ‌الاسلامی آمده است.

نوشتار حاضر کوششی است برای پاسخ دادن به پرسش‌های ذیل می‌باشد:

- هدف انگلستان از طرح قرارداد 1919 چه بود؟

- آیا مخالفت با قرارداد و جلوگیری از اجرای آن یک موفقیت بود؟

- چرا فضایی پر از خشم و ناخشنودی نسبت به قرارداد به وجود آمد؟

### قرارداد 1919

چارچوب و محتوای قرارداد 1919 حاصل فکر و نظر لرد کرزن است. با توجه به سخنان کرزن خطاب به اعضا هیئت دولت معلوم می‌شود که قرارداد در انگلستان طراحی شده است.<sup>1</sup>

در دسامبر 1918 اعضاء کمیته‌ی امور خاوری کابینه‌ی انگلیس اعلام کردند که نیروهای انگلیسی از ایران فراخوانده شوند و وظیفه‌ی مقابله با کمونیسم در ایران به عهده‌ی خود ایرانیان واگذار گردد. کرزن با این نظر مخالفت کرد. کرزن پیشنهاد داد که به ایران کمک نمایند تا ارتشی یکپارچه ایجاد نماید مشروط به اینکه یک افسر عالی رتبه‌ی انگلیسی در رأس این ارتش قرار گیرد. شرط دوم کرزن برای همکاری با ایران جهت اصلاح وضع ناگوارش گذاشتن یک مامور انگلیسی به عنوان مستشار در رأس تشکیلات دارایی ایران است. کرزن می‌گفت اگر ایرانیان این دو شرط ما را پذیرفتند حاضریم به آنها کمک کنیم تا وضع آشفته‌ی خود را اصلاح کنند. اما اگر حاضر به قبول این پیشنهادها نشدند به آنها اعلام می‌کنیم که از این به بعد کمک مالی دریافت نخواهند کرد، طلب گذشته‌ی ما را نیز باید پرداخت کنند و مسئولیت مقابله با خطر کمونیسم به عهده‌ی خودشان است.<sup>2</sup>

پس از انعقاد قرارداد کرزن توضیحاتی به اعضای دولت انگلیس ارائه داد که به روشنی انگیزه‌های او از طرح نمودن قرارداد را نشان می‌دهد او می‌گوید: "ما ورقه‌ی حمایت نسبت به ایران دریافت نکرده‌ایم و ایران هم ذره‌ای از آزادی‌های خویش را به ما واگذار ننموده ما نیز تعهدات جدید و سنگین نکرده‌ایم که در آتیه موجب زحمت ما بشود. وضعیت جغرافیایی آن مملکت و اهمیت منافع ما در آنجا و امنیت آینده‌ی شرق امپراطوری برای ما غیر ممکن می‌سازد که خود را نسبت به حوادث ایران بی‌علاقه نشان دهیم اکنون که مسئولیت حمایت بین‌النهرین را در دست داریم و از این راه در سمت مغرب با ایران هم مرز می‌شویم نمی‌توانیم اجازه دهیم که بین سرحدات هند و مرزهای تحت‌الحمایه‌ی جدید یک محیط بی‌نظمی و تحریکات دشمنان و از هم گسیختگی مالی و اغتشاش سیاسی وجود داشته باشد اگر ایران را به حال خود بگذاریم بیم آن می‌رود که نفوذ بلشویکی منجر به تسخیر کلیه کشور بشود. ما در جنوب غربی ایران تملکات بزرگی عبارت از میدان‌های نفت داریم که مورد بهره‌برداری بحریه پادشاهی‌ها می‌باشد". (سپهر، 42:1374) بنابراین هدف اصلی کرزن از طرح قرارداد حفظ منافع بریتانیا در ایران، هند و عراق از یک سو و ایجاد مانعی در برابر نفوذ بلشویک‌ها در ایران از سوی دیگر است. کرزن در همین گزارش با تأکید و صراحت به اعضای هیئت دولت انگلیس می‌گوید که قرارداد به دنبال تحت‌الحمایه کردن ایران نیست. (سپهر، 43:1374).

کرزن درباره‌ی تحت‌الحمایه نکردن ایران نمی‌توانست به هیئت دولت دروغ بگوید در عین حال چون مخاطبان او نیز ایرانیان یا رقبای انگلستان نبودند پس قصد عوام فریبی و خدعه نیز نداشت. کرزن در سپتامبر 1919 در ضیافتی که به افتخار

نصرت‌الدوله برگزار کرد باز هم درباره‌ی قرار داد سخن گفت. او هدف قرارداد را کمک به ایران جهت برقراری نظم، امنیت و ترقی این کشور دانست و باز هم بر حفظ استقلال ایران تأکید نموده تحت‌الحمايه نمودن ایران را به دلیل تعهداتی که به همراه خواهد داشت برای انگلستان غیر مفید دانست. شبیه به همین سخنان را کرزن در نوامبر 1920/آبان 1299 در مجلس اشراف انگلستان تکرار کرد.<sup>3</sup>

عموماً کسانی که درباره‌ی قرارداد 1919 مطلب نوشته‌اند ذکر نموده‌اند که هدف قرارداد از بین بردن استقلال ایران یا تحت‌الحمايه نمودن ایران بوده است.<sup>4</sup> با توجه به نقل قول‌هایی که از کرزن آمد اعتبار دیدگاه سست می‌شود. به ویژه که باید در نظر داشته باشیم بعد از جنگ جهانی اول و تشکیل شدن جامعه‌ی ملل از بین بردن استقلال یک کشور مستقل و تحت‌الحمايه کردن آن بوسیله کشوری نظیر انگلستان به سادگی امکان پذیر نبود و می‌توانست وجهه‌ی آن کشور را در سطح بین‌المللی مخدوش نماید و یا واکنش رقبا و قدرت‌های بزرگ دیگر را به همراه آورد. قرارداد ایران و انگلیس و قرارداد اعطای دو میلیون لیره وام به دولت ایران در روز نهم اوت 1919 به امضا کاکس وزیر مختار انگلیس و وثوق‌الدوله رسید. روز بعد متن قرارداد و نامه مربوط به خواسته‌های ایران درباره‌ی تغییرات مرزی در روزنامه‌های تهران منتشر شد. سه روز بعد از انعقاد قرارداد نیز احمد شاه به سفر اروپا رفت. پس از انتشار متن قرارداد کاکس در گزارش خود به کرزن آورده است که من تعمد داشتم که متن قرارداد "با جلب رضایت قبلی شاه پیش از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد زیرا در غیر این صورت مخالفان حتماً شایع می‌کردند که چون شاه با قرارداد

مخالف بوده انتشار آن در غیاب معظم له صورت گرفته است" (اسناد قراداد 1919، 1365:35)

در همان روز که متن قرارداد منتشر شد اعلامیه‌ی مهم وثوق‌الدوله نیز که دلایل پذیرش قرارداد از جانب وی را نشان می‌داد انتشار یافت. وثوق‌الدوله ابتدا مشکلات کشور به هنگام نخست وزیر شدن خود را بیان می‌کند که مهمترین آن‌ها عبارتند از نبودن امنیت، فعالیت تروریست‌ها، ضعف حکومت مرکزی، وضع ناگوار ولایات، ناتوانی و از هم پاشیدگی قوای تأمین، خالی بودن خزانه، سپس بیان می‌کند که انگلیسی‌ها به دلیل مصالح خویش در رفع مشکلات او را یاری دادند. وثوق‌الدوله تأمین زندگی مردم و ترقی و تکامل مملکت از نظر اقتصادی و اجتماعی را هدف خود می‌داند. معتقد است که نجات کشور بدون انتظام و اصلاح ادارات میسر نیست و انتظام ادارات بدون توسل به معلومات فنی مستشارها و معلمین خارجی صورت نمی‌پذیرد و برای شروع هر اصلاحی نیاز به سرمایه‌ی خارجی است زیرا وضع مالی کشور بد است. او متوسل شدن به قدرتهای بزرگ به منظور پیشرفت و نیرومند شدن را جایز می‌شمرد. وثوق‌الدوله می‌گوید ما نیازمند کمک‌های فنی و مالی خارجی هستیم و بهتر است از یک کشور کمک گرفته شود و برای ایران هم فقط مراجعه به یک کشور یعنی انگلستان ممکن بود.<sup>5</sup> وثوق‌الدوله باور داشت که قرارداد برای ایران مفید است و ایران را از شر زمامداران و کارمندان نالایق رها خواهد کرد. او قرارداد را تهدیدی برای ایران نمی‌دانست و به مردم اطمینان می‌داد که استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ می‌ماند و دولت برای استفاده از کمک‌های فنی و مالی

انگلیس هیچ تکلیف مضری را بر عهده نگرفته. او عضویت ایران در مجمع اتفاق ملل را دلیلی بر استقلال ایران می‌دانست. (مکی، 35:1357)

پس از انتشار متن قرارداد کسانانی شروع به انتقاد کردند که این قرارداد استقلال ایران را نقض کرده است به خواهش وثوق‌الدوله کاکس بیانیه‌ای صادر کرد و در آن تأکید کرد که قرارداد حاکمیت و استقلال ملی ایرانیان را محدود نمی‌سازد.<sup>6</sup> وثوق‌الدوله حتی از کرزن درخواست کرد که انگلستان و آمریکا درباره‌ی استقلال ایران و تضمین تمامیت ارضی کشور اعلامیه‌ای صادر کنند که البته کرزن نپذیرفت. (غنی، 52:1380)

وثوق‌الدوله همیشه از اقدام خود در بستن قرارداد 1919 دفاع می‌کرد. او پس از سقوط رضا شاه در پاسخ به سؤال اللهیارخان صالح که پرسیده بود چه شد که آن قرارداد را بستید؟ گفت "اگر یک قدرت خارجی (انگلستان) در آن روزگار از دولت ایران حمایت می‌کرد ایران به حکومت مستبده تبدیل نمی‌شد من موافق تغییر سیستم حکومت از مشروطه به دیکتاتوری نبودم و می‌خواستم از راه بستن قرارداد جلوی ظهور دیکتاتوری را بگیرم. (شیخ‌الاسلامی، 1368: 1/ 335)

شاید برخی این استدلال وثوق‌الدوله را ناشی از حوادث بعدی ایران یعنی ماجرای ظهور رضا شاه بدانند اما واقعاً در سال‌های آخر جنگ جهانی اول اندیشه‌ی ظهور یک دیکتاتور برای اصلاح امور کشور وجود داشت. حتی بعضی از افراد به خود وثوق‌الدوله در دوران رییس‌الوزرای اش پیشنهاد می‌دادند چنین نقشی را بر عهده بگیرد. (بهار، 1387: 61 و 69)



مخالفانقرارداد و وثوقالدوله در اقدام او جهت بستن قرارداد نیت خیری مشاهده نکرده، او را به خیانت و وطن فروشی متهم کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد این اتهام نادرست باشد. در این ارتباط سندی موجود است. در دسامبر 1919 نصرت‌الدوله خواست‌های ایران درباره‌ی تغییر حدود و مرزهای ایران را به اطلاع کرزن رساند. کرزن خواسته‌های ایران را نپذیرفت. وثوق‌الدوله طی تلگرافی از کرزن انتقاد کرده، گفت ظاهراً ایشان انتظاراتی را که ملت ایران از قرارداد دارد درست درک نکرده‌اند. وثوق‌الدوله این اقدام کرزن را بی‌اعتنایی به روح و مفاد قرارداد دانسته از او می‌خواهد که در کنفرانس صلح پاریس از دعاوی ارضی ایران حمایت کند و وثوق‌الدوله یادآوری می‌کند که مشکل اساسی ما در حال حاضر نحوه‌ی تفسیر روح قرارداد و اجرای صحیح و بی‌ابهام آن می‌باشد. اگر منظور اصلی قرارداد با آن برداشتی که ما از آن داشته‌ایم منطبق باشد می‌توان امیدوار بود که این قرارداد قدرت و قوت نصیب ایران سازد. اما اگر حکومت بریتانیا اکراه دارد از اینکه متحمل هزینه‌های سنگین به خاطر ایران گردد و حتی حاضر نیست که با دادن کمک‌های معنوی موثر ایران را قادر سازد که دعاوی حقه و حقوق مشروع و عادلانه خود را به تصدیق اعضا کنفرانس پاریس برساند در آن صورت باید گفت که روح قرارداد متأسفانه در مفهومی تنگ و باریک تعبیر شده است و این تفسیری که بریتانیا از آن می‌کند کاملاً مغایر برداشتی است که ما از مفهوم آن داشته‌ایم و مردم ایران را نیز وادار و امیدوار کرده ایم که همان برداشت ما را بپذیرند.<sup>7</sup>

نگرانی وثوق‌الدوله از اینکه انگلیسی‌ها مطابق با روح و مفاد قرارداد البته به آن شکلی که او برداشت کرده عمل نکنند نمی‌تواند احساس یک وطن فروش خائن

باشد. موضوع پول گرفتن وثوق الدوله، صارم الدوله و نصرت الدوله از انگلیسی ها به منظور امضا کردن قرارداد از مهم ترین دلایلی است که آن را نشانه‌ی خیانت و سوء نیت این سه نفر می‌دانند. کاکس در روزهای چهاردهم و پانزدهم اوت 1919 تلگراف‌هایی برای کرزن فرستاد که از آن‌ها نکات زیر را می‌توان فهمید.

- میان کاکس و وزرای سه‌گانه بر سر موضوع دریافت پول گفتگوهای صورت گرفته.

- وثوق الدوله بر خلاف صارم الدوله و نصرت الدوله در قضیه مطالبه‌ی پول پافشاری نداشت.

- دولت ایران دریافت این پول را به عنوان قسط اول وام دو میلیون لیره‌ای قبول می‌کند.

- گیرنده‌ی پول از بانک شاهی سفارت انگلستان خواهد بود.

- کاکس از کرزن درخواست می‌کند مبلغ این پول را که معادل چهارصد هزار تومان بود به بانک شاهی شعبه لندن بپردازد. (اسناد قرارداد 1919، 1365: 47)

نکته قابل توجه این است که قرارداد در روز نهم اوت امضا شده بود ولی تا هنگام ارسال این تلگراف‌ها یعنی 14 و 15 اوت هنوز پولی به امضا کنندگان ایرانی داده نشده بود. پس این سخن که وزرای ایرانی پول می‌خواستند که قرارداد را امضا کنند کاملاً باطل است.

### احمد شاه و قرارداد 1919

احمد شاه به منافع فردی خود و کسب پول بیش از هر چیز دیگر اهمیت می‌داد. کمره‌ای روایتی دارد که توجه شاه به پول را به خوبی نشان می‌دهد: "با ذکاء مشغول

صحبت اظهار داشت که شاه هشت میلیون فرانک و قتی که فرانک یک هزار و صد دینار بود خریداری نمود و تحویل بانک فرانسه داده. سابق هم شنیده بودم که مبلغی وجوه به توسط ایرپلان و نفایس حمل به لندن نموده". (کمره‌ای، 1384: 221 / 1)

احمد شاه از جریان گفتگوهای مربوط به قرارداد آگاه بود. سفر او به اروپا شاهی است بر این ادعا. شاه برای آن که در تنگنای موافقت یا مخالفت با قرارداد قرار نگیرد. به اروپا رفت ترتیب سفر نیز به گونه‌ای چیده شد که بلافاصله بعد از انتشار خبر انعقاد قرارداد او از ایران برود. شاه سه روز پس از امضا شدن قرارداد از ایران رفت سفر شاه به اروپا قطعاً به مقدمات و تدارکاتی نیاز داشت که ظرف دو سه روز فراهم شدنش امکان‌پذیر نبود پس میان تاریخ انتشار خبر انعقاد قرارداد و سفر شاه هماهنگی بوده است. در همان روز انعقاد قرارداد کاکس طی دو نامه به وثوق‌الدوله به تقاضاهای احمد شاه از انگلیسی‌ها پاسخ داد.<sup>8</sup> انگلیسی‌ها دو تقاضا از جانب احمد شاه دریافت کرده بودند یکی تضمین سلطنت وی و اعقابش از طرف بریتانیا و دیگری ادامه‌ی مقرری ماهیانه‌اش تا آخر عمر انگلیسی‌ها با اولی موافقت کردند ولی با دومی نه.

چرا احمد شاه این دو خواسته را مطرح می‌کند؟ چرا انگلیسی‌ها پس از انعقاد قرارداد به آن‌ها پاسخ می‌دهند؟ پاسخ آن است که احمد شاه از گفتگوهای مربوط به قرارداد اطلاع داشته و چون می‌دانسته همراهی با گفتگوها و حمایتش از قرارداد برای انگلیسی‌ها مهم است این خواسته‌ها را مطرح کرده است. دور نیست که موافقت او با قرارداد باعث شده باشد که انگلیسی‌ها با یکی از خواسته‌هایش موافقت کنند. خلاصه این که احمدشاه در این مقطع مخالفتی با قرارداد نداشته زیرا سلطنت

و مقرری ماهیانه‌اش به خطر نیفتاده بود. احمدشاه پس از رفتن به اروپا و پیش از ورود به انگلستان همه جا از زبان ایرانیان مطالبی بر علیه قرارداد شنید و در روزنامه‌ها نیز مطالبی در انتقاد از خود دید. او احساس کرد عقد قرارداد حرمت او و کشورش را در نظر خارجی‌ان پایین آورده است. (دولت‌آبادی، 1371: 4/ 131 -

(132)

به نظر می‌رسد این مسائل شاه را نسبت به موافقت و حمایت از قرارداد دچار تردید کرده باشد زیرا او در ضیافت مهمانی که پادشاه انگلستان به افتخار او ترتیب بود از قرارداد سخنی نگفت. در مهمانی دیگری نیز که شهردار لندن برگزار کرد باز هم سخنی درباره‌ی قرارداد نگفت اما احمد شاه در مهمانی لرد کرزن از قرارداد دفاع کرد.<sup>9</sup> دولت‌آبادی نیز اشاره دارد که انگلیسی‌ها در انگلستان احمد شاه را بسیار مورد احترام قرار دادند و بالاخره تصدیق و موافقت زبانی او از قرارداد را می‌گیرند.

(دولت‌آبادی، 1371: 4/ 132)

احمد شاه به هنگام بازگشت از سفر فرنگ در نجف با شریعت اصفهانی دیدار کرد. شریعت اصفهانی و چند تن دیگر از علما از شاه تقاضا کردند که از مقاصد انگلیسی‌ها پیروی نکند و قرارداد را لغو کند. شاه به آن‌ها قول داد تا جایی که مقدور باشد در اجرای خواسته‌های ایشان بکوشد. (دولت‌آبادی، 1371: 146) شاه بعد از بازگشت به ایران به طور جدی به مخالفت با وثوق مشغول شد. احمد شاه فضای تهران را نسبت به قرارداد نامساعد دید و چون احساس می‌کرد که قرارداد متزلزل شده است به تدریج چهره فردی مخالف با قرارداد به خود گرفت.

## مخالفان قرارداد

کاکس در گزارش خود به کرزن ضمن بیان این نکته که غالباً توده‌ی مردم مخالفت خاصی با قرارداد ندارند اصلی‌ترین ناراضیان قرارداد را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کند.

- عناصر افراطی که در رأس آن‌ها سید حسن مدرس و حاج امام جمعه خوئی قرار دارند.

- دشمنان و رقیبان سیاسی نخست وزیر و تنی چند از سیاستگران پایتخت که در این اواخر بیکار شده اند و از ما هم انتظار کمکی نمی‌توانند داشته باشند.

- افسران لشکر قزاق (روسی و ایرانی)

- سفارتخانه‌های فرانسه و آمریکا و روسیه در تهران تا آن‌جا که بتوانند و مطمئن باشند که زحمت یا اشکالی خاص برایشان ایجاد نمی‌شود با قرارداد مخالفند. (اسناد

قرارداد 1919، 1365: 58)

دولت‌آبادی نیز عده‌ای از روحانیون، جمعی از رجال دولت، کسانی که از رییس-الوزرای و ثوق ناراضی‌اند، کسانی که حامی مخالفان و ثوق‌الدوله هستند و وطن‌خواهانی که نمی‌خواهند تحت نفوذ بیگانگان باشند را به عنوان مخالفان قرارداد معرفی می‌کند. (دولت‌آبادی، 1371: 134)

برای مخالفت با قرارداد نیز دلایل گوناگون وجود داشت. عده‌ای می‌گفتند قرارداد پیش از افتتاح مجلس نمی‌بایست امضا می‌شد و دیگر این‌که برای پایان قرارداد مدت معینی در متن سند پیش‌بینی نشده. (اسناد قرارداد 1919، 1365: 61) کسانی از این‌که قرارداد بدون اطلاع رجال درجه اول و عموم ملت منعقد شده ناراضی بودند

و به این موضوع اشاره داشتند که اگر روسیه مدعی حقوقی در ایران شود جواب او را که باید دهد ایران یا انگلیس (دولت‌آبادی، 1371: 130)

عده‌ای می‌گفتند که نفوذ فراوان انگلیس در ایران سوءظن قدرت‌های دیگر را فراهم می‌سازد و این امر نهایتاً موقعیت ایران را به خطر می‌اندازد. گروهی نیز عقد قرارداد را عملی خائنه از سوی گروهی از دولتمردان می‌دانستند و برای عده‌ای نیز قرارداد یک ناکامی سیاسی بود که شرافت ملی و شخصیت آن‌ها را خدشه دار کرده بود. (آوری، 1373، ج 1: 381) این اندیشه که قرارداد باعث می‌شود ایران استقلال خود را از دست بدهد و تحت‌الحمایه انگلستان شود موجب وحشت مردم از قرارداد می‌شد. واکنش منفی امریکا، فرانسه و روسیه به قرارداد در اذهان ایرانیان جای تردید باقی نمی‌گذاشت که زمامداران‌شان کشور را به انگلیس فروخته‌اند. (کاتوزیان، 1380: 165)

سختگیری‌های وثوق‌الدوله بر عده از مخالفان و دستگیر کردن و به تبعید فرستادن چند تن از شخصیت‌های سیاسی سرشناس و برهم زدن اجتماعاتی که علیه وی و قرارداد برپا می‌شد هم حساسیت مردم نسبت به قرارداد را افزایش می‌داد و هم موجب رنجش کسانی می‌شد که این نوع کارها را غیرقانونی و خلاف نظام مشروطه می‌دانستند. وثوق‌الدوله برای ساکت کردن معترضان صرفاً متوسل به سرکوب و خشونت نشد او به خوبی می‌دانست که عده‌ای از معترضان با قرارداد و محتوای آن مشکل ندارند و در صورت دریافت پول ساکت خواهند شد. وثوق با بعضی از این افراد برای پرداخت مبالغی به ایشان وارد گفتگو شد.<sup>10</sup> این‌که بعضی افراد برای

رسیدن به خواسته‌های مالی خود یا به دست آوردن مقام و منصب و یا کینه‌ورزی با وثوق مخالفت با قرارداد را وسیله قرار داده بودند مورد تردید نیست.<sup>11</sup>

عدم رضایت علما و روحانیون سرشناس تهران از قرارداد در تحریک شدن هر چه بیشتر مردم علیه قرارداد نقش داشت. دموکرات‌های ضد تشکیلی از جمله گروه‌هایی بودند که به شدت علیه وثوق‌الدوله و قرارداد اقدام می‌کردند.<sup>12</sup> ضد تشکیلی‌ها به سرکردگی کمره‌ای به شدت با شخص وثوق‌الدوله دشمنی داشتند. کمره‌ای علت اصلی مخالفت خود با وثوق‌الدوله را این می‌داند که اندیشه تشکیل شدن دوباره حزب دموکرات اصلاً از جانب وثوق‌الدوله بوده است. (کمره‌ای، 1384: 1/ 405)

ضد تشکیلی‌ها ارتباط بسیار نزدیکی با افراد کمیته مجازات داشتند. افراد کمیته نیز از مخالفان عمده‌ی وثوق بودند کمره‌ای برای آزاد کردن اعضای این گروه که به زندان افتاده بودند تلاش زیادی می‌کرد.<sup>13</sup> ضد تشکیلی‌ها رقبای خود یعنی دموکرات‌های تشکیلی را وابسته و دست‌نشانده‌ی انگلستان معرفی می‌کردند. برخی مخالفان وثوق نظیر ضد تشکیلی‌ها و صمصام‌السلطنه پیش از این که موضوع قرارداد مطرح شود به وثوق تهمت می‌زدند که می‌خواهد ایران را تحت‌الحمایه اجنبی نماید یا اینکه می‌خواهد کشور را تجزیه کند. (کمره‌ای، 1384: 759 و 716). این تهمت‌های غیر مستند فقط به منظور تخریب وثوق بود بنابراین سخنان این افراد بعد از آشکار شدن قرارداد نیز در ارتباط با از بین رفتن استقلال ایران در راستای همین ادبیات تخریبی بود نه این که واقعاً از محتوای قرارداد احساس خطر می‌کردند. ضد تشکیلی‌ها تلاش همه جانبه می‌کردند که دولت وثوق را ساقط کنند کمره‌ای در جلسات ضد تشکیلی‌ها به صراحت بیان می‌کرد که باید کابینه وثوق انداخته شود.<sup>14</sup>

یادداشت‌های کمره‌ای به خوبی روشن می‌کند که ضد تشکیلی‌ها با شخص وثوق - الدوله و طرفدارانش مشکل دارند نه موضوع و محتوای قرارداد نوشته‌های کمره‌ای حاکی از آن است که او به طور ضمنی محتوای قرارداد را قبول دارد.<sup>15</sup> در این بخش به بررسی آرای عبدالله مستوفی که بیانگر دیدگاه طیفی از مخالفان قرارداد و وثوق است می‌پردازیم. مستوفی بیانیه‌ای که وثوق‌الدوله درباره ی دلایل و چگونگی پذیرش قرارداد صادر کرده بود را بند به بند مورد نقد قرار می‌دهد. مستوفی می‌گوید ما نیاز به معلم و مستشار خارجی نداریم و مدیران ایرانی کار خود را بلد هستند (مستوفی، 1343: 52/3)

رنجش شدید مستوفی از تلاش برای استخدام مستشاران خارجی بویژه در حوزه‌ی اداری شاید ناشی از آن باشد که این فرد ریشه‌دار اداری این کارشناسان را رقیب و مزاحم خود می‌دید و احساس می‌کرد که وجود آن‌ها باعث می‌شود انحصار مناصب اداری از چنگ خانواده‌هایی نظیر خانواده‌ی مستوفی خارج شود. مستوفی برای این - که ثابت کند انعقاد قرارداد لازم نبوده و وثوق‌الدوله اشتباه کرده است پیشنهادهایی به او ارائه می‌دهد.<sup>16</sup> با دقت در پیشنهادهای مستوفی این برداشت به دست می‌آید که اگر وثوق به جای انگلستان با کشور دیگری نظیر آمریکا قرارداد می‌بست، آنگاه از نظر مستوفی قرارداد مشکلی نداشت.

نقد مستوفی از قرارداد سراسر بدگویی از وثوق‌الدوله است. ضدیت مستوفی با وثوق‌الدوله آشکارا در این نقد به چشم می‌خورد. لبه‌ی تند نقد او متوجه شخص وثوق‌الدوله است نه محتوای قرارداد. مستوفی عملکرد وثوق‌الدوله از زمان مشروطه تا زمان قرارداد را زیرسوال برده او را از نظر مالی و اداری فردی فاسد، معرفی می‌-



کند. مستوفی می‌نویسد ایران پیش از رییس‌الوزرای وثوق درهیچ زمینه‌ای مشکل نداشت و به صراحت می‌گوید مشکل ایران وثوق‌الدوله و طرفداران او هستند. (مستوفی، 1343: 52 / 3) اگر تمام معایبی که مستوفی ذکر می‌کند در وثوق‌الدوله هم وجود می‌داشت یک نکته روشن است و آن این‌که مستوفی و امثال او با قرارداد مخالف هستند زیرا از وثوق‌الدوله بیزارند.

یکی از کسانی که بدون هیچ انگیزه‌ی فردی به مخالفت با قرارداد برخاست آیت‌الله-مدرس بود. مدرس از رییس‌الوزرا شدن وثوق حمایت کرده بود اما زمانی که موضوع قرارداد مطرح شد نه به دلیل نفرت از وثوق، نه برای به دست آوردن پول و نه برای کسب مقام بلکه به دلیل آن که احساس می‌کرد قرارداد استقلال ایران را به خطر می‌اندازد با آن مخالفت کرد. واکنش اولیه مدرس نسبت به قرارداد منطقی و حاکی از تعادل سیاسی و بی‌غرضی است کمره‌ای درباره‌ی این واکنش مدرس می‌نویسد: "مدرس محل اعتماد نیست به جهت این که پیشنهاد کرده بود که خوب است اول پروتست نکنیم برویم نزد وثوق‌الدوله بلکه خودش رفع اشکال بکند اگر نکرد بعد پروتست نماییم چون راه آشتی را با وثوق‌الدوله به الفاظ نگاه می‌دارد و او را خائن از روی عقیده نمی‌داند بلکه می‌گوید عقیده‌ی وثوق خدمت به وطن در این کنترل بوده. (کمره‌ای، 1384: 1078 / 2) مدرس در مرحله بعد به اقداماتی عملی‌تر در مخالفت با قرارداد دست زد. بازار را منقلب کرد، مردم را تحریک نمود، به آزادی‌خواهان و میهن‌پرستان کمک کرد، مراکز تحصن را که در خانه‌ی علما مخصوصاً خانه‌ی امام جمعه خوئی بود تقویت نمود. (تبریزی شیرازی، 1379: 73)

این نکته که مدرس شاخص‌ترین مخالف قرارداد است در گزارش‌های کاکس به کرزن نیز آمده است.<sup>17</sup>

مدرس بعدها در یک نطق رسمی دلایل مخالفت خود با قرارداد را بر شمرد و گفت "می‌پرسیدند کجای این قرارداد بد است؟ می‌گفتم ماده اول که استقلال ما را تضمین می‌کند چون نشان می‌دهد که توطئه‌ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. این قرارداد می‌خواهد اختیار پول و قشون ما را از دستمان بگیرد و به دست بیگانه بسپارد. اگر بنا باشد که ایران مستقل بماند در آن صورت مالش، حالش همه چیزش باید متعلق به ایران و در دست ایرانی باشد. اما این قرارداد بیگانه را در دو چیز ما شرکت می‌داد. یکی در پولمان و دیگری در قوه‌ی نظامی‌مان" (اسناد قرارداد 1919، 1365: 302 – 303)

به غیر از مخالفان داخلی، فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها، روس‌ها و حتی بخشی از سیاسیون انگلیسی نیز با قرارداد مخالفت داشتند. سفارتخانه‌های فرانسه و آمریکا در تهران با مخالفان قرارداد ارتباط برقرار کرده آن‌ها را به مخالفت دلگرم می‌نمودند از سوی دیگر مخالفان نیز در تلاش بودند که حمایت آن سفارتخانه‌ها را در مبارزه خود با قرارداد به دست آورند. (سپهر، 1374: 35 – 37؛ کمره‌ای، 1384: 2/1062)

حتی سفیر آمریکا به جمعی از ناراضیان که به سفارتخانه رفته بودند گفت قرارداد را به هم بزنید و انگلیس را جواب بگویید و به آمریکا مراجعه کنید قول می‌دهم هر قدر پول بخواهید به شما خواهند داد و مستشار هم می‌فرستند و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد. (بهار، 1387: 71/1) مخالفت بونن سفیر فرانسه

در تهران با قرارداد به حدی بود که کاکس از کرزن درخواست می‌کرد که وی از حکومت فرانسه درخواست کند محل مأموریت این فرد را عوض کنند. (اسناد قرارداد 1919، 1365: 39-40) نصرت‌الدوله به شدت از عملکرد روزنامه‌های فرانسوی نگران بود و می‌گفت روزنامه‌های فرانسوی "می‌کوشند حکومت کنونی ایران را در انظار جهانیان تحقیر و آن را حکومتی معرفی کنند که سرنوشت ایران را علی‌رغم مخالفت ملت به دست بریتانیا سپرده است نیز می‌خواهند خود قرارداد را به عنوان مدرکی که حاکی از خیانت عاقدان ایرانی و انگلیسی آن به اصول چهارده گانه ویلسن است قلمداد کنند" (اسناد قرارداد 1919، 1365: 62)

ظاهراً معلمان فرانسوی مقیم تهران در تحریک کردن دانشجویان علیه قرارداد نقش داشتند. (اسناد قرارداد 1919، 1365: 90) سفارت فرانسه به این عنوان که حافظ منافع سوئد در ایران است و مستشاران ژاندارمری سوئدی هستند با آن‌ها تماس برقرار کرده حتی آن‌ها را به مخالفت با قرارداد تشویق می‌کرد. (اسناد قرارداد 1919، 1365: 104) فرانسوی‌ها افزایش یافتن نفوذ انحصاری انگلستان در ایران را برای خود یک ناکامی سیاسی در رقابت با انگلیسی‌ها به شمار می‌آوردند و طبیعی بود که روی خوش به قرارداد نشان ندهند. یکی از نتایج مخالفت‌های روزنامه‌های اروپایی با قرارداد این بود که سیاسیون و ایرانیان ساکن در اروپا نیز به مبارزه علیه قرارداد تشویق شدند. (کاتوزیان، 1380: 179) سفارت ایران در پاریس نیز بوسیله‌ی ممتازالسلطنه به یکی از مراکز مخالفت با قرارداد تبدیل شده بود او گزارش‌هایی شاید اغراق آمیز درباره‌ی مخالفت اروپاییان با قرارداد به تهران می‌فرستاد. (بهار،

در تاریخ نهم سپتامبر 1919 سفارت آمریکا در تهران اعلامیه‌ی وزارت خارجه‌ی آن کشور را در پاسخ به مقاله‌ای که روزنامه‌ی رعد در انتقاد از سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران نوشته بود منتشر کرد این نخستین اقدام صریح و جدی آمریکا علیه قرارداد 1919 بود. این اعلامیه علت شکست هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس را انعقاد قرارداد ایران و انگلیس می‌داند.<sup>18</sup> کرزن به طور ضمنی ناراضی خود از این اقدام وزیر مختار آمریکا در تهران را به اطلاع دیویس سفیر کبیر آمریکا در لندن رساند.<sup>19</sup>

لرد گری سفیر بریتانیا در واشنگتن دلیل مخالفت آمریکایی‌ها با قرارداد را این گونه بیان می‌کند " آمریکایی‌ها قرارداد را به چشم بند و بستی که هدفش الحاق عملی ایران به امپراطوری انگلستان است می‌نگرند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که حکومت فعلی ایران مخلوق اراده‌ی انگلیس‌هاست". (اسناد قرارداد 1919، 1365:135)

حکومت بلشویکی روسیه نیز طی چند بیانیه مخالفت رسمی خود با قرارداد 1919 را اعلام کرده حکومت ایران را متهم کرد که با این قرارداد کشور خود را به انگلستان فروخته است. (اسناد قرارداد 1919، 1365:174 - 175) بلشویک‌ها می‌ترسیدند به واسطه‌ی قرارداد ایران پایگاه نفوذ و حضور انگلیسی‌ها شود و این تهدیدی برای آن‌ها بود. اقدام دوستانه‌ی بلشویک‌ها در لغو قرارداد و امتیازاتی که تزارها علیه ایرانیان به اجرا درآورده بودند موجب محبوبیت آن‌ها نزد گروهی از ایرانیان شده بود و اینک مخالفت ایشان با قرارداد نیز عملی صادقانه و دوستانه به نظر می‌رسید که می‌توانست عده‌ای از ایرانیان را در مخالفت با قرارداد با آن‌ها همراه کند. علاوه بر روس‌های بلشویک بازماندگان رژیم تزاری و سپاه قزاق ایران هم با قرارداد مخالف

بودند. قرارداد احساسات ضد انگلیسی در میان قزاقان را افزایش داد زیرا آن‌ها احساس می‌کردند که از این پس زیر نظر افسران انگلیسی قرار خواهند گرفت.<sup>20</sup> فرماندهان سپاه قزاق به دلیل رقابت دیرینه‌ی روس و انگلیس در ایران راضی به افزایش نفوذ انگلیس نبودند علاوه بر این قرارداد موقعیت، امتیازات و درآمد آن‌ها را به خطر می‌انداخت. پس طبیعی بود که آن‌ها جزو مخالفان قرارداد قرار گیرند. همین موضوع به سایر مخالفان قرارداد دلگرمی می‌داد زیرا می‌توانستند روی حمایت قزاق‌ها از خود حساب کنند. اولین اعتراضات علیه قرارداد 1919 از سوی خود انگلیسی‌ها ابراز شد. زیرا زمانی که کرزن طرح خود را در کابینه‌ی انگلیس مطرح کرد مونتگ وزیر امور هند با طرح وی مخالفت کرد. لرد چلمسفورد نایب-السلطنه هند نیز با طرح کرزن موافق نبود.<sup>21</sup> مقامات حکومت هند اعتقاد داشتند امور ایران باید زیر نظر آن‌ها اداره شود در حالی که کرزن تلاش می‌کرد بواسطه‌ی قرارداد امور ایران را در اختیار لندن قرار دهد. این موضوع نیز عاملی بود. برای این-که حکومت هند قرارداد و سیاست‌های کرزن درباره‌ی ایران را مورد اعتراض قرار دهد. وزارت خزانه داری انگلستان نیز با توجه به اوضاع اقتصادی انگلستان بعد از جنگ و وفور بیکاری با تعهدات مالی نظیر قرارداد 1919 روی موافق نشان نمی‌داد. (آبادیان، 482:1390)

لرد گری سفیر بریتانیا در واشنگتن نیز جزو منتقدان قرارداد 1919 بود. او اعتقاد داشت که انگلستان باید آمریکا را هم در امور ایران دخالت دهد و از مستشاران آمریکایی نیز در ایران استفاده شود. گری در انتقاد از سیاست‌های کاکس در ایران به کرزن نوشت "سیاست کاکس چیزی نیست جز استقرار رژیم تحت‌الحمایگی در

ایران. وقتی روسیه قدرت خود را بازیابد آن وقت انگلستان به تنهایی باید از استقلال ایران دفاع کند و این باری است که تحمیل آن بر دوش ملت انگلیس به عقیده‌ی من غیر منصفانه است. سیاستی که می‌خواهیم در ایران اجرا کنیم تمام دولت‌های بزرگ جهان را نسبت به ما بدبین خواهد ساخت. (اسناد قرارداد 1919، 1365: 171 - 172)

### شکست قرارداد

کارشکنی‌های احمدشاه علیه وثوق‌الدوله پس از بازگشت از سفر فرنگ بسیار بیشتر شد. او ناراضیان را به قصر خود دعوت می‌کرد و آن‌ها را به مخالفت با دولت ترغیب می‌کرد. (بهار، 1387: 68 / 1) وثوق‌الدوله در این شرایط تصمیم به استعفا گرفت به ویژه که نورمن وزیر مختار جدید انگلیس مانند کاکس نبود که از وثوق و سیاست‌هایش حمایت جدی کند. شاه استعفای وثوق‌الدوله را در چهارم تیر 1299 پذیرفت و مشیرالدوله مامور تشکیل کابینه شد. مشیرالدوله اعلام کرد که قرارداد تا به تصویب مجلس نرسد قابل اجرا نیست. انگلیسی‌ها در برابر این عمل مشیرالدوله اقدامی انجام ندادند. (مستوفی، 1343: 126 / 3)

در این زمان قرارداد عملاً با شکست روبرو شده بود. تزلزل و ناکامی قرارداد به افراد بیشتری فرصت و شهادت اظهار مخالفت را می‌داد. در دوران ریاست‌الوزرای سپهدار سی و نه نفر که جزو نمایندگان مجلس آینده بودند اعلامیه‌ای در روزنامه‌ی رعد منتشر کرده عدم موافقت خود با قرارداد را اعلام کردند. نمایندگان این افراد به دیدار نورمن رفته به او اطمینان دادند که قرارداد قابل اجرا نیست. (بهار، 1387:

مبارزه‌ی آمریکا، فرانسه و روسیه - سفید و سرخ - هر دو با قرارداد در شدت گرفتن فضای ضدانگلیسی و ضد قرارداد در ایران موثر بود. عدم حمایت مادی سایر وزارتخانه‌های دولت بریتانیا مثل وزارت هند، وزارت دارایی و حکومت هند از قرارداد نیز در ناکامی قرارداد دخیل بود. سیاست‌های امپریالیستی دولت انگلستان مورد انتقاد دسته‌هایی از مردم و احزاب انگلستان واقع شد. مردم می‌گفتند تا کی باید این مالیات‌های کمرشکن جنگی را بپردازند دولت انگلیس ناچار بود قدری دست و پای خود را جمع و بار مالیات خونی و پولی ملت را سبک کند انگلیس ناگزیر بود در اجرای قرارداد مماشات کند. (مستوفی، 143، 142؛ مهدوی، 1381:

( 365

خروج سربازان انگلیسی از ایران برخلاف میل لرد کرزن آن هم هنگامی که بلشویک‌ها وارد گیلان شده بودند ضربه‌ی مهلکی به قرارداد وارد کرده موجب بی-اعتباری انگلیسی‌ها شد. زیرا مردم می‌دیدند انگلیسی‌ها ایران را در مقابل بلشویک‌ها تنها می‌گذارند و عملاً نشان می‌دهند که قصد کمک به ایران در شرایط دشوار را ندارند. بنابراین وعده‌های دوستانه آن‌ها مورد تردید قرار گرفت و این تصور شکل گرفت که وقتی آن‌ها حاضر به حمایت از ایران نیستند چرا آن‌ها را در اداره‌ی امور کشور سهیم کنیم.

اصلی‌ترین عوامل ناکامی قرارداد از نظر کرزن عبارت بود از " تغییر و تزلزل دائمی هیئت‌های دولت ایران، افتتاح نشدن مجلس، یک هوای آنتریک که سیاسیون و محیط تهران را احاطه نموده بود و خروج قوای انگلیسی از شمال ایران که موقعیت انگلستان در آنجا را تضعیف نمود" (مکی، 133:1357) سیدضیاءالدین پس از

رسیدن به مقام رییس‌الوزارایی الغای رسمی قرارداد 1919 را از سفارت انگلیس درخواست نمود. انگلستان هم با این خواسته موافقت کرد. گرچه مدت‌ها بود که معلوم شده بود قرارداد دیگر امکان تصویب ندارد. "اما همین اقدام سیدضیاء موجب شد که او از چشم کرزن بیفتد و کرزن از او حمایت نکند" (کاتوزیان، 333)

### نتیجه‌گیری

در اواخر جنگ جهانی اول به دلیل انقلاب روسیه و شکست آلمان در جنگ زمینه برای نفوذ و سلطه‌ی انحصاری انگلستان در ایران فراهم شد. انگلیسی‌ها به منظور حفظ و تامین منافع خود علاقه‌مند شدند اوضاع پریشان ایران نظم و سامانی بگیرد. اوضاع مالی ایران بسیار بد بود. دولت ایران به کمک‌های مالی انگلستان نیازمند و وابسته شده بود. انگلستان برای مدتی طولانی نمی‌توانست این کمک‌ها را که برای ایران حیاتی بود ادامه دهد. قطع کمک‌ها نیز در آن شرایط ایران و منافع انگلستان در این کشور را به خطر می‌انداخت. پس راه بهتر این بود که ایرانیان را یاری دهند تا بتوانند با رفع مشکلات درآمدهای ملی خود را افزایش داده نیازمند کمک انگلستان نباشند. عده‌ای از سیاستمداران ایرانی پذیرفته بودند که در سازمان‌های مالی و اداری ایران باید تجدیدنظر شود و کشور به یک ارتش متحدالشکل نیاز دارد. وثوق‌الدوله اعتقاد داشت انگلیسی‌ها به دلیل منافع خود در ایران حاضرند ایران را جهت انجام اصلاحاتی یاری دهند. وثوق‌الدوله قرارداد 1919 را پذیرفت زیرا در شکل و محتوای آن خطر و تهدیدی علیه ایران را احساس نمی‌کرد. علاوه بر این به هنگام عقد قرارداد انگلیسی‌ها به او وعده دادند که از ادعاهای ایران جهت ایجاد تغییراتی



در مرزهایش و گرفتن غرامت به سبب خسارت‌هایی که در طول جنگ به ایران وارد شده بود پشتیبانی نمایند. از سوی دیگر انگلستان یا به عبارت درست‌تر لرد کرزن هم در قبولاندن قرارداد به ایران اصرار داشت. کرزن باور داشت برقراری نظم، ثبات و امنیت در ایران برای حفظ منافع انگلستان چه در ایران و چه در مناطق هم‌جوار آن بسیار ضروری است و قرارداد این خواسته‌ها را برآورده می‌کند. کرزن در سخنان خویش همیشه به حفظ استقلال ایران تاکید می‌کرد اما باید در نظر داشت که میان معنای استقلال ایران از نظر ایرانیان با معنای استقلال ایران از نظر کرزن تفاوت وجود داشت. کرزن حضور و مشارکت انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران را منافی استقلال ایران نمی‌دانست. بلکه این رفتار را حضوری دوستانه و خیرخواهانه به شمار می‌آورد اما همین حضور دوستانه در نظر گروهی از ایرانیان می‌توانست به معنای نادیده گرفتن استقلال کشور باشد.

مخالفت افراد و گروه‌های مختلف با قرارداد با انگیزه‌هایی کاملاً متفاوت به همراه مخالفت فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها و روس‌ها با قرارداد فضایی خاص در اطراف قرارداد 1919 که عملاً هنوز به مرحله‌ی اجرا هم درنیامده بود و رسمیت نیافته بود ایجاد نمود. باید در نظر داشت مخالفت با قرارداد مخالفت از بالا بود یعنی درباریان، دولت‌مردان، رجال سیاسی، عده‌ای از تجار، بعضی خانواده‌های اشرافی، روحانیون، سفارتخانه‌های خارجی، ایرانیان ساکن در خارج از کشور و مطبوعات کشورهای خارجی مخالفت و اعتراض علیه قرارداد را شروع کردند نه توده‌های مردم. جالب این‌که از جانب توده‌های مردم شورش و بلوایی علیه قرارداد برپا نشد. مناطق ناآرام گیلان و آذربایجان شرایط متفاوتی داشت. اسناد نیز از تکاپوهای توده‌های مردم علیه

قرارداد سخن نمی‌گویند بلکه همه جا سخن از افراد سرشناس و متنفذ است. بنابراین یکی از دلایل پرهیاهو شدن قرارداد 1919 جایگاه اجتماعی و موقعیت سیاسی معترضان است. البته سخن معترضان که قرارداد استقلال ایران را از بین برده و آن را به تحت‌الحمایه ی انگلیس تبدیل می‌کند در ایجاد یک فضای هیجانی در پیرامون قرارداد موثر بود. مخالفت فرانسوی‌ها، امریکایی‌ها و روس‌ها با قرارداد موجب شد ایرانیان احساس کنند خطرات این قرارداد به اندازه‌ای است که حتی بیگانگان هم نگران ایران شده‌اند. به ویژه که آمریکا کشور خوشنامی بود و ایرانیان آن کشور را دوستدار خود می‌دانستند. فرانسوی‌ها نیز سالیان دراز بود که در ایران مطامع و منافع خاصی را دنبال نکرده بودند پس ایرانیان نسبت به واکنش آن‌ها درباره قرارداد نمی‌توانستند بدبین باشند. دولت جدید روسیه نیز به دلیل اقدامات دوستانه- ای که از خود نشان داده بود مورد توجه عده‌ای از ایرانیان بود. ایرانیان مخالفت آن‌ها با قرارداد را صادقانه و از روی خیرخواهی می‌دانستند و نه رقابت با انگلستان. فضای سیاسی مسموم آن روزگار ایران هم در ایجاد هیاهو در پیرامون قرارداد بی- تأثیر نبود. فضایی پر از دسیسه، توطئه، شایعه‌سازی، تخریب افراد و بیکارگی شخصیت‌های سیاسی که تمام وقت خود را صرف سخن گفتن‌های بیهوده و تلاش در از میان برداشتن رقبا و افراد متفاوت با خود می‌کردند. عمل سیاسی این افراد تابع منافع فردی‌شان بود.

مخالفت‌های همه جانبه با قرارداد، افتتاح نشدن مجلس جهت نظردهی راجع به قرارداد، عدم پشتیبانی همه جانبه انگلیسی‌ها از قرارداد، تاخیر در تصویب و اجرای آن و سقوط وثوق‌الدوله باعث لغو شدن قرارداد شد. عده‌ای شکست قرارداد را

موجب نجات یافتن ایران از فاجعه‌ای بزرگ به شمار می‌آورند. فاجعه‌ای که می‌رفت استقلال ایران را بر باد دهد. باید گفت، دلایلی در دست نیست که ثابت کند قرارداد با نابودی استقلال ایران این کشور را تحت‌الحمایه‌ی انگلستان می‌کرد. در مقابل این احتمال که ممکن بود قرارداد ایران را تحت‌الحمایه انگلستان کند می‌توان این احتمال را مطرح کرد که اگر قرارداد اجرا می‌شد و در نتیجه‌ی آن مشکلات مالی، اداری و نظامی ایران رفع می‌شد، موضوع تغییر سلطنت پیش نمی‌آمد. نظام مشروطه‌ی پارلمانی بدون حضور یک دیکتاتور به حیات خود ادامه می‌داد. به جای اصلاحات آمرانه، اصلاحات تدریجی در کشور انجام می‌شد و مردم گرفتار مصایب ناشی از تغییر سلطنت و نظام حکومتی نمی‌شدند.

#### پی‌نوشت:

- 1- برای دیدن این سخنان (نک: مکی، 1357:42)
- 2- برای دیدن این گفتگوها (نک: شیخ‌الاسلامی، 1368، ج 1: 178-167)
- 3- برای دیدن این سخنان (نک: مکی، 1375: 63-54 و همچنین 121-117)
- 4- برای دین نمونه‌هایی از این دیدگاه‌ها (نک: شیخ‌الاسلامی، 1368، ج 1: 108) و (مهدوی، 1381:372)
- 5- برای دین این اعلامیه (نک: مکی، 1357: 34-27)
- 6- برای دیدن این اعلامیه (نک: اسناد قرارداد، 1919، 1365: 109-107)
- 7- برای دیدن متن این تلگراف (نک: اسناد قرارداد، 1919، 1365: 285-280)

- 8- برای دیدن این دو نامه ی مهم (نک: اسناد قرارداد 1919، 1365:30)
- 9- برای دیدن نطق احمدشاه در این مهمانی (نک: شیخ الاسلامی، 1368، ج 1: (444)
- 10- برای دیدن مطالبات مالی افرادی نظیر معین التجار بوشهری و حاجامام جمعه خوئی و قول و قرارهای مالی وثوق با آنها (نک: کمره‌ای، 1384، ج 2: 1385 و (1126)
- 11- برای دیدن نمونه (نک: کمره‌ای، 1384، ج 2: 935)
- 13- در صفحات گوناگون خاطرات کمره ای به ارتباط آشکار وی و دوستانش با افراد کمیته مجازات اشاره شده است برای نمونه ( نک: کمره ای، 1384، ج 1: 402 و 379 و 377 و 366 و 345 و 310 و 287 و 273 و 279 و 222 و 208 و 189 و 119)
- 12- برای چگونگی شکل گرفتن ضدتشکیلی ها (نک: بهار، 1387، ج 1: 60)
- 14- برای دیدن این اقدامات (نک: کمره‌ای، 1384، ج 1: 719 و 718 و 716 و 667 و 660 و 649)
- 15- برای دین برداشت کمره ای از قرارداد (کمره‌ای، 1384، ج 2: 1195-1194).
- 16- برای دیدن این پیشنهادها (نک: مستوفی، 1343، ج 3: 96-99)
- 17- برای دیدن فعالیت مدرس علیه قرارداد (نک: اسناد قرارداد 1919، 1365: (89)
- 18- برای دیدن متن این اعلامیه (نک: اسناد قرارداد 1919، 1365: 93-92)
- 19- برای دیدن نامه دیویس (نک: اسناد قرارداد 1919، 1365: 100)

20 - برای دیدن دیدگاه استراسلسکی فرمانده سپاه قزاق درباره قرارداد ( نک: اسناد  
قرارداد 1919، 1365: 67 - 68 )

21 - برای دیدن دیدگاه چلمسفورد (نک: کاتوزیان، 1380: 129)

## منابع و مأخذ

- اسناد حرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره ی قرارداد 1919 ایران و انگلیس، جلد اول. ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، کیهان، چاپ اول، 1365.
- آبادیان، حسین، تاریخ سیاسی معاصر ایران جنگ جهانی اول تا کودتا 1299-1293 تهران موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ دوم، 1390.
- آوری، پیترو، تاریخ معاصر ایران. جلد یکم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی تهران، عطایی، چاپ سوم، 1373.
- بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، دو جلد، تهران، زوار، چاپ اول، 1378.
- تبریزی شیرازی، محمدرضا، زندگانی سیاسی اجتماعی سید ضیاءالدین طباطبایی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1379.
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، جلد چهارم، تهران، انتشارات عطار و انتشارات فردوس، چاپ ششم، 1371.
- سپهر، احمدعلی، خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، تهران نامک، 1374.
- شیخ الاسلامی، محمد جواد، سیمای احمد شاه قاجار، جلد یکم، تهران، نشر گفتار، چاپ یکم، 1368.
- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه جزوه چهاردهم، وثوق الدوله، تهران، چاپ شرق، 1344.

غنی، سیروس، ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، چاپ سوم، 1380.

کاتوزیان، محمدعلی همایون، دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی ترجمه‌ی حسن افشار، تهران، مرکز، چاپ دوم، 1380.

کمره ای، سیدمحمد، روزنامه خاطرات، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا. 2 جلد تهران، اساطیر، چاپ اول، 1384.

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار جلد 3، تهران، زوار، چاپ دوم، 1343.

مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، امیرکبیر، 1357.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، 1381.

نجمی، ناصر، وثوق الدوله و قرارداد ننگین 1919، تهران، گوتنبرگ، چاپ یکم، 1381.





## تجارت در دوره‌ی آق قویونلوها<sup>1</sup>

احمد برجلو<sup>2</sup>

مهدی سنگ سفیدی<sup>3</sup>

### چکیده

این مقاله در پی بررسی اوضاع تجارت در دوره آق قویونلو است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که آق قویونلوها برای افزایش درآمدهای دولت امر تجارت را تشویق و برای تداوم آن سعی و تلاش کرده‌اند. آق قویونلوها در موضوع تجارت از تیموریان که روابط فیزیکی با آن‌ها داشتند، متأثر بوده‌اند. اوزون حسن بیگ برای گسترش تجارت، قوانین و مقرراتی را وضع کرده بود. بسیاری از شهرهایی که تحت حاکمیت آق قویونلوها قرار داشتند، هر یک به مثابه یک مرکز تجاری مهم بودند. در این شهرها کالاهای بسیاری خرید و فروش می‌شد. آق قویونلوها برای تجارت بین-المللی هم اهمیت قائل بودند و سعی داشتند راه‌های تجاری را تحت کنترل خود بگیرند. از این منظر طرابوزان برای دولت آق قویونلو از اهمیت تجاری ویژه‌ای برخوردار بود. این شهر به منزله‌ی معبری برای ورود تجار آق قویونلو به دریای سیاه بود. تجار آق قویونلو در این شهر علاوه بر ونیزی‌ها و ژنوایی‌ها که برای خرید ابریشم و دیگر کالاهای شرقی به آن جا می‌آمدند، با دیگر تجار اروپایی نیز دیدار

---

1. این مقاله ترجمه‌ای است از Ak-Koyunlular Döneminde Ticaret The Trade In The Aqqoyunlu

Period نوشته کاظم پاداش در مجله تحقیقات تاریخی دانشکده‌ی زبان و تاریخ دانشگاه آنکارا، 2004.

2. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه خوارزمی. Ahmetborjlu@yahoo.com

3. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. mehdisangsefidi11@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1394 / 6 / 27 تاریخ پذیرش: 1394 / 8 / 8

می‌کردند. تجار آق‌قویونلو علاوه بر این که سود سرشاری از تجارت طرابوزان به دست می‌آوردند، به واسطه‌ی این شهر با مراکز تجاری واقع در شبه جزیره‌ی کریمه ارتباط برقرار می‌کردند. قسمت بزرگی از تجارت خارجی دولت آق‌قویونلوها را تجارت ابریشم تشکیل می‌داد.

**واژگان کلیدی:** آق‌قویونلو، تجارت، ابریشم، اوزون حسن‌بیگ، تبریز.

#### مقدمه

آق‌قویونلوها در سرزمین‌های تحت حاکمیت خویش، مانند دیگر حکومت‌های پیش از خود امر تجارت را تشویق و برای تداوم آن تلاش کرده‌اند. آن‌ها در امر تجارت از سلجوقیان، ایلخانان و جلایریان تأثیر پذیرفته‌اند. علاوه بر این دولت‌ها، آق‌قویونلوها تحت تأثیر دولت نیموریان که روابط نزدیکی با آن‌ها داشتند نیز بودند. نشانه‌ی آشکار این تأثیر اصطلاحات مالیات تجاری است. (Hinz Walter, 1992: 89). تیمور که می‌دانست تجارت یک منبع درآمد بسیار مهم برای دولت می‌باشد (Aka İsmail, 1981: 111) تجار و کاروان‌های تجاری زیادی را به نقاط مختلف اعزام می‌کرد و به آن‌ها دستور می‌داد که کالاها و اشیای کمیابی که در ترکستان، چین، هند، مصر و شهرهای مختلف فرنگ پیدا می‌کنند را برای او بفرستند. همچنین این تجار و بازرگانان مأموریت داشتند که وضعیت این مناطق، تعداد جمعیت و به ویژه نحوه‌ی رفتار حاکمان این مناطق با اتباع خود را به تیمور گزارش دهند. تیمور دستور داده بود به هر تاجری که در اثر ضرر و زیان سرمایه‌ی خود را از دست داده باشد، مقداری پول که بتواند با آن تجارت کند و سرمایه‌ی خود را باز

یابد، پرداخت شود. در نتیجه‌ی این اقدامات ما شاهد گسترش قابل ملاحظه‌ی تجارت در دوره‌ی تیمور هستیم. (Şerefeddin Ali,1339: 55-56, Tekin). (Emrullah,1994: 50).

اما بعدها در اثر تکه تکه شدن میراث تیمور، جریان تجارت از شرق به غرب، شمال ایران و آسیای میانه با وجود تداوم تجارت محلی با جنوب غرب آسیا و هندوستان، رو به کاهش نهاد. اما با این حال در زمان اوزون‌حسن تجار و کاروان‌های تجاری همچنان از دانوب تا چین در حال رفت و آمد بودند. (Ferrier Ronald,1985:416). بنابراین این مقاله در پی توصیف کامل اوضاع تجارت در قلمرو آق‌قویونلوها می‌باشد تا زوایای پنهان تجارت پس از تیموریان را بیش از پیش روشن نماید.

### وضع قوانین تجاری توسط دولت آق‌قویونلو

آق‌قویونلوها علاوه بر این که در امر تجارت تحت تأثیر اقدامات و قوانین تیموریان بودند، خود نیز برای گسترش هر چه بیشتر تجارت قوانینی وضع کردند. برای مثال اوزون‌حسن مقدار مالیات بر تجارت را که طمعا نامیده می‌شد از بیست درهم به یک درهم کاهش داد این کار برای گسترش و توسعه‌ی تجارت در دولت آق‌قویونلو بود. (Al Azzavi Abbas,1939: 254).

زیرا بالا بردن میزان این مالیات تجاری، مانعی برای گسترش امر تجارت بود. علاوه بر این کاروان‌های تجاری که از رقه عبور می‌کردند مورد هجوم و چپاول قبایل عرب

نشیب، غنّین و ربیعہ قرار می‌گرفتند. اوزون‌حسن این قبایل را به شدت تأدیّب و امنیت را برای بازرگانان و کاروان‌های تجاری برقرار کرد. همه‌ی این اقدامات نشان‌گر اهمیتی است که حاکم آق‌قویونلو برای تجارت قائل بود. (Çarşili, 1984: 246).

دوآنی که یکی از عالمان دولتی آق‌قویونلو بود، حکم‌ران را به محافظت و اعزاز تجاری که از مناطق دور دست می‌آمدند توصیه می‌کرد. به عقیده‌ی دوآنی حاکم با این عمل می‌توانست نامی نیک از خود میان مردم برجای گذارد، محبت انسان‌ها را نسبت به خود جلب کند و مرجع آن‌ها باشد و در نتیجه سطح رفاه را در کشورش بالا ببرد. (Devvani Celaleddin, 1438, 218-29) (Practical Philosophy) (OF The Muhammadan people 1839:455).

### اوضاع تجارت در شهرهای دوره‌ی آق‌قویونلو

شهرهای تحت حاکمیت دولت آق‌قویونلو هر یک به مثابه‌ی مرکز تجاری مهمی بودند. برای مثال پارچه‌ی حلب در دیاربکر به فروش می‌رسید. پارچه‌هایی که به بازار دیاربکر آورده می‌شدند از نوع اسکندرانی و نوعی پارچه به نام مّلی که مجار-ها در لباس‌های سنتی خود از آن‌ها استفاده می‌کردند و همچنین نوعی کرک به نام دُل بند و جلقاوه و پارچه‌ی کرک دار بودند. آهن، شیشه و مس برای فروش در بازار یا فروش در نقاط دیگر به آن جا آورده می‌شد. چاقو و پارچه‌ی کتانی برای عرضه در بازارهای مختلف از دیاربکر می‌گذشت. برده‌ی سیاه پوست و سفید نیز در بازار دیاربکر خرید و فروش می‌شد. باج که نوعی مالیات بر گمرک بود از میوه‌ی تازه،

نمک، انار، پیاز، برنج، پنبه‌ی حلّاجی شده، کرک، ظروف سفالی، زغال و هیزم دریافت نمی‌شد. (Akgündüz A, 1991: 222-223).

بدون شک عدم وصول مالیات از کالاهای این چینی عامل بسیار مهمی در گسترش تجارت شهری بود. ابریشم و پارچه مهم‌ترین کالاهای تجاری بازارهای آق‌قویونلو بودند. به ویژه این که در قرن پانزده صنایع ابریشمی در اروپا پیشرفت زیادی کرده بودند و ابریشم با کیفیت ایران بیش از هر زمان دیگری در بورسا خواهان داشت.

راه‌های کاروانی تبریز- بورسا که یکی از سمت شمال و از شهرهای بولو و کاستامانو و دیگری از سمت جنوب و از شهرهای آنکارا و چوروم می‌گذشت، پس از دنبال کردن دو جهت از طریق آماسیه-توکات ارزنجان- ارزروم و دره‌ی ارس به تبریز می‌رسید. (İnalçik Halil, Bursa, 1960: 51).

همان‌گونه که از قانون‌نامه‌ی ارغانی استنباط می‌شود، در شهر ارغانی تجارت ابریشم صورت می‌گرفت و منسوجات آناتولی، حلب، شام و مصر از این شهر می‌گذشت. علاوه بر این از شهرهای عثمانی نیز پارچه‌ی فرنگی و نوعی لوبیای وحشی عبور می‌کرد. با توجه به موقعیت شهر ارغانی که در مسیر راه‌های تجاری قرار داشت علاوه بر کالاهایی که ذکر شد، کالاهای تجاری دیگری همچون شکر و شوید نیز از این شهر عبور می‌کرد. در بازار شهر ارغانی نیز پنبه، صابون و حنا خرید و فروش می‌شد. کشاورزان ارغانی از انگورهای تازه‌ای که از باغ‌های خود می‌چیدند، شراب تولید کرده و از این راه کسب درآمد می‌کردند. (Akgündüz A, 1991: 255).

در شهر خرپوت که یکی از شهرهای مهم دولت آق‌قویونلو بود، پارچه‌های پاستا و چوکا که از دولت عثمانی آورده می‌شدند، خرید و فروش می‌شد. از شهر ابوطاهر<sup>1</sup> انگور تازه به خرپوت آورده می‌شد و از هر بار انگور دو آغچه مالیات طمغا گرفته می‌شد. (Ünal Mehmet Ali, 1989: 6).

اما از فروش انگور خرپوت در داخل شهر هیچ گونه مالیاتی اخذ نمی‌شد. در شهر خرپوت پارچه‌های پنبه‌ای بافته و تجارت می‌شد. هر توپ از این پارچه‌ها بیست ذراع بود که از آن مالیاتی معادل یک طمغای حسن‌بیگی گرفته می‌شد. پارچه‌های کتانی طرابوزان نیز در شهر خرپوت خرید و فروش می‌شد.

(Akgündüz, A, 1991: 260-261). از طریق شهر ماردین که بر سر راه حلب - شام بود، تجارت پارچه‌های یزدی، فرنگ و آناتولی انجام می‌گرفت. در داخل شهر نیز پارچه‌های رنگی، پارچه‌های خام، شکر، نوعی بارانی که مخصوص چوپان‌ها بود، شیشه، قلع، نفت، پوست فرآوری شده، چاقو و فولاد مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت. هم‌چنین کالاهایی مانند صابون، آهن، سرب و پارچه‌ی بعلبکی از شهر عبور می‌کردند. تجارت برده نیز در شهر ماردین صورت می‌گرفت. کالاهایی مانند عسل، روغن، رنگ قرمز، سماق، انار، خرما، قیر، سقز سیاه و سفید، روغن چراغ و لیمو که از ماردین عبور می‌کردند از هر بار چهار تنگه مالیات گرفته می‌شد. هم‌چنین حیوانات اهلی مانند اسب، قاطر، شتر و گاو نیز در داخل شهر خرید و فروش می‌شد. کارگاه‌های ابریشم نیز در شهر ماردین وجود داشت. علاوه بر این افرادی نیز به

1. در دوره‌ی عثمانی و در قرن 16 م نام ناحیه‌ای وابسته به خرپوت بود.

صورت دستی به تولید پارچه و فروش آن مشغول بودند. (Ibid: 272-273).  
مشاهدات باربارو سفیر ونیز در دوره‌ی اوزون‌حسن، اطلاعات موجود در قانون نامه-  
ها را تأیید می‌کند. طبق مشاهدات باربارو در شهر ماردین که تحت حاکمیت دولت  
آق قویونلو بود، ابریشم فراوانی تولید می‌شد. (Barbarogiosafat, 1873: 48).

اورفا نیز یکی دیگر از شهرهای حکومت آق قویونلو بود و در مسیر تجاری مصر-  
سوریه قرار داشت. کالاهای زیادی از قبیل صابون، حنا، خرما، فندق، بادام، روغن  
زیتون، روغن ساده، عسل، شیره، کشمش، انجیرخشک و زردآلو از حلب و نقاط  
دیگر به این شهر آورده و فروخته می‌شد. در داخل شهر نیز تجارت لفل، زنجبیل، -  
قرنفل، قلع و آلمینیوم انجام می‌گرفت. (Akgündüz A, 1991: 276-277).

شیراز نیز که یکی دیگر از شهرهای دولت آق قویونلو بود، در زمینه‌ی پرورش اسب  
و ساخت سلاح جایگاه برتری داشت. (Giovanni Maria, 1873: 95). یکی  
دیگر از مراکز مهم تجاری دولت آق قویونلو شهر ارزنجان بود که در زمینه‌ی  
فعالیت‌های صناعی و تجاری جایگاه ویژه‌ای داشت. (Miroğlu Ismet, 1990: 173).

ارزنجان همانند پلی بود که آناتولی را به شرق و تبریز و ایران متصل می‌کرد و قرار  
گرفتن آن بر سر راه کاروان‌های تجاری، بر اهمیت این شهر افزوده بود، ارزنجان قبل  
از حاکمیت آق قویونلوها نیز یک مرکز تجاری بود. استخراج و تولید زاج از قره-  
حصار و صادرات آن به اروپا، سودی سرشار برای مملکت در پی داشت. در سایه‌ی

همین سود و ثروت صنعت در ارزنجان پیشرفت کرده بود و پارچه‌هایی که در این شهر تولید می‌شد، شهرت جهانی داشت. (Turan Osman, 1993: 71).

علاوه بر این در ارزنجان تجارت برده نیز انجام می‌گرفت. از هر برده‌ای که در شهر فروخته می‌شد صد و پنجاه آقچه‌ی سیاه مالیات گرفته می‌شد. کالاهای تجاری با ارزشی همچون مروارید و مشک نیز در داخل شهر خرید و فروش می‌شد که این نیز نشان‌گر ثروتمندی شهر بود. پارچه‌هایی از نوع صوف، تفته، چوخه و واله از ولایت‌های عثمانی به ارزنجان آورده و به فروش می‌رساندند. از طرابوزان نیز پارچه‌ها و لباس‌های کتانی برای فروش به ارزنجان آورده می‌شد. (Akgündüz, 1991: 296).

ارزنجان در دوره‌ی ایلخانی به خاطر قرار گرفتن در مسیر تجارت بین‌المللی شهری توسعه یافته بود. (Miroğlu Ismet, 1990: 173) و ارزنجان علاوه بر این که اهمیت تجاری خود را در دوران آق‌قویونلوها حفظ کرد در سایه‌ی اقداماتی که اوزون‌حسن برای گسترش تجارت انجام داد، بر اهمیت تجاری آن افزوده شد.

در نیمه‌ی دوم قرن پانزده و در دوران حکومت اوزون‌حسن، روابط اقتصادی و سیاسی دولت آق‌قویونلو با کشورهای اروپایی به ویژه ونیز<sup>1</sup> موجب گسترش تجارت داخلی و خارجی تبریز گردید. (İnalçik Halil, Bursa And 144).  
Commerce Of The Levant, 1960:

---

1. انقراض دولت تیموریان و پیروزی‌های بزرگی که دولت عثمانی به دست آورد، اثری منفی در تجارت ونیز بر جای گذاشت. ونیزی‌ها برای رهایی از این وضعیت در سال 1472 قراردادی با اوزون‌حسن بر ضد دولت عثمانی منعقد کردند. (Ronaldferrier 1985, volVI:417).



اوزون‌حسن ناکارآمدی نظام مالیاتی‌ای که تا عصر خود معمول بود و همچنین سنگینی میزان مالیات‌ها را تشخیص داده و برای از میان برداشتن رکود اقتصادی کشور خویش، نظام مالیاتی جدیدی را پایه‌گذاری کرد و موجب گسترش تجارت در این دوره گردید. قانون نامه‌ی اوزون‌حسن کا با عنوان قانون نامه‌ی حسن پادشاه معروف است تا نیمه‌ی اول قرن شانزده یعنی در سال 1557 که شاه طهماسب اول قانون نامه‌ی جدیدی را به وجود آورد، از سوی صفویان مورد استفاده قرار می‌گرفت. معاهداتی که اوزون‌حسن با کشورهای اروپایی می‌بست نیز موجب گسترش امر تجارت در تبریز می‌شد. (Onullahi S.M,1982: 68-69).

در حقیقت تبریز پیش از آق‌قویونلوها نیز یکی از مراکز مهم تجاری در سطح جهان بود. راه تجاری‌ای که از تبریز شروع می‌شد از طریق شاهراه ارزنجان - سیواس، یا به سمت قونیه یا به سمت خلیج اسکندرون که در دوره‌ی مغول مهم‌ترین بندر برای صادرات کالاهای آسیا بود منتهی می‌شد. راه‌های تجاری که از سمت قونیه شروع می‌شدند پس از عبور از دنیزلی به بندر آنتالیا و افس می‌رسیدند.

بازرگانان غربی کالاهای مهم و با ارزش آسیا مانند ابریشم و ادویه را از طریق این بندر تهیه می‌کردند. بازرگانان ایتالیایی که در تبریز ساکن بودند پارچه‌های پشمی خود را با ابریشم ایران و یا با ادویه‌ی هندوستان که از طریق بغداد و تنگه‌ی هرمز وارد ایران می‌شد معاوضه می‌کردند. (İnalçik Halil,2000: 27-271).

کنتارینی که در سال 1474 به عنوان سفیر ونیز در تبریز بود، بر فراوان بودن ارزاق در شهر تبریز در عین حال گرانی آن‌ها، فراوانی بازار در شهر، وجود انواع مختلف

کالاهای تجاری و عبور کاروان‌های تجاری بسیار که ابریشم و کالاهای تجاری دیگری را با خود به حلب حمل می‌کنند، تصریح می‌کند. (Contarini Amrosio, 1873: 127). (Kareng, 1351: 19).

باربارو نیز به رونق تجارت در دولت آق‌قویونلو و به وجود کاروانسراهای زیادی در شهر اصفهان که کالاهای بازرگانی در آن‌ها نگهداری می‌شد اشاره می‌کند. در شهر کاشان نیز که یکی از شهرهای دولت آق‌قویونلو بود، مقدار قابل ملاحظه‌ای ابریشم تولید می‌شد. علاوه بر این در سیاحت نامه‌ی باربارو به تولید ابریشم به مقدار زیاد در شهر یزد،<sup>1</sup> وجود شمار زیادی صنعت‌گر که به کار تولید ابریشم و پارچه مشغول بودند، اشاره شده است.

ابریشمی که به استرآباد فرستاده می‌شد انواع مختلفی داشت. نیاز ابریشم هندوستان، ترکیه و ایران و کارگران ابریشم از شهر یزد تأمین می‌شد. طبق نوشته‌ی باربارو بازرگانی که برای تجارت به یزد می‌آمد، اگر آشنایی در شهر نداشت، در میدانی که به وسیله‌ی دکان‌ها احاطه شده بود، می‌ماند.

باربارو اشاره می‌کند که در بازار یزد فروشندگان اشیای فروشی و ابریشم را که قیمت آن‌ها بر روی کاغذی نوشته شده بود و بر روی دستان خود آویزان کرده بودند و بدون این که حرفی بزنند به فروش می‌رساندند. ساعت کاری بازار تا ظهر بود و اگر تاجری قصد خرید این اشیاء را داشت فروشنده را صدا می‌زد و او را به دکان

1. پارچه‌های یزد به ویژه پارچه‌های «ستن» و «مسلین» در آن دوره خریداران زیادی داشت. (ismailaka, 1981: 115).

کوچکی می‌برد بعد از این که تاجر کالایی را می‌خرید، فروشنده بعد از شام برای گرفتن پول خود مراجعه می‌کرد.

باربارو همچنین به وجود تعداد زیادی از تجار در شهر شیراز اشاره می‌کند که اغلب آن‌ها از سمرقند می‌آمدند و به همراه خود جواهرات برای فروش می‌آوردند. (Barbaro, 1873: 73-74).

طبق نوشته‌ی باربارو هرگز که خراج گزار اوزون‌حسن بود، یک مرکز مهم تولید ابریشم بود. تجار هم از هندوستان به ایران و هم از ایران به هندوستان در حال رفت و آمد بودند. (Ibid: 79). اوزون‌حسن برای توسعه‌ی تجارت تدابیر زیادی اندیشیده بود.

برای مثال برخی از مقررات و ترتیبات تجاری او تا قرن 18 در دیاربکر، آذربایجان، فارس، عراق عرب و عراق عجم جاری بود. مقررات تجاری اوزون‌حسن در قرن شانزدهم و در قوانین عثمانی که در رابطه با آناتولی شرقی بودند محفوظ بوده به گونه‌ای که نرخ مالیات بر فروش همچنان ثابت و عوارض ورود نیز همان عوارض دوران اوزون‌حسن بود، در سایه‌ی این اصلاحات و مقررات از برخورد سلیقه‌ای مأمورین و کارگزاران محلی و دادن امتیازات ویژه جلوگیری شد و با تشویق تجارت درآمدهای دولت افزایش یافت. (Woods John E, 1976: 122) (Özbudun) (Sibel, 1993: 187).

### تجارت بین‌المللی در دوره آق‌قویونلو

در کنار این تلاش‌ها و اقدامات، آق‌قویونلوها برای تجارت بین‌المللی نیز اهمیت قائل بودند به همین منظور سعی داشتند مسیرهای مهم تجاری‌ای که برای تجارت بین‌المللی اهمیت داشتند را تحت سیطره‌ی خود بگیرند. طرابوزان نیز از این منظر برای دولت آق‌قویونلو دارای اهمیت ویژه‌ی تجاری بود. این شهر معبری برای ورود تجار آق‌قویونلو به دریای سیاه بود. تجار آق‌قویونلو در این شهر با بازرگانان ونیزی و ژنوایی که برای خرید ابریشم و دیگر کالاهای شرقی به آن جا می‌آمدند و همچنین با دیگر تجار اروپایی دیدار می‌کردند.

بازرگانان آق‌قویونلو از تجارت طرابوزان سود سرشاری به دست می‌آوردند و به واسطه‌ی این شهر با مراکز تجاری واقع در شبه جزیره‌ی کریمه ارتباط برقرار می‌کردند. (Memmedov Süleyman, 1994: 373).

به دلیل همین اهمیت تجاری طرابوزان، آق‌قویونلوها از طریق ازدواج خانوادگی با خاندان امپراطوری طرابوزان- رم، این شهر را تحت کنترل خویش درآوردند. به همین علت سعی کردند از فتح این شهر به دست سلطان محمد فاتح جلوگیری کنند. این کار نه به خاطر دفاع از امپراطور طرابوزان در مقابل فاتح بلکه به دلیل جلوگیری از دست یافتن دولت عثمانی به این شهر مهم تجاری بود. (Tansel Selahatin, 1999: 282).

اما پس از محاصره و فتح طرابوزان توسط سلطان محمد فاتح، این شهر که برای دولت آق‌قویونلو اهمیت تجاری ویژه‌ای داشت و رقیبی برای ژنوا در دریای سیاه

بود، سقوط کرد و اهمیت خود را از دست داد و دولت آق قویونلو تنها معبر ورود به دریای سیاه را از دست داد. (Neşri Mehmed, 1995: 753). (Memmedov). (Süleyman, 1994: 374).

### روابط تجاری ایران و عثمانی در دوره آق قویونلو

در آن دوره کشورهای ایران و عثمانی و دولت - شهرهای ایتالیا که مهم ترین کشورهای طرف تجارت ابریشم بودند، از اهمیت اقتصادی و مالی آن آگاه بودند. مبادلات و جنگ هایی که بین ایران و عثمانی برای سیطره بر جاده‌ی ابریشم که بین تبریز و بورسا بود تا قرن‌های پانزده و شانزده ادامه داشت. (İnalcik Halil, 2000: 281).

در حقیقت یکی از علل مجادلات بین دولت عثمانی و آق قویونلو، رقابت تجاری بین دو دولت بود. دولت عثمانی از ابریشم ایران در دو شهر عوارض گمرکی دریافت می کرد. یک گمرک در توکات و گمرک دوم در شهر بورسا اخذ می شد. دولت آق قویونلو از اخذ عوارض گمرکی در توکات ناراضی بود. اوزون حسن این اقدام را بدعتی ناحق از طرف سلطان محمد فاتح شمرده و آن را تقبیح کرد. (İnalcik Halil, Bursa And Commerce Of The Levant, 1960: 52).

به همین دلیل در سال 1472 برای جلوگیری از قاچاقچی گری فاتح که گمرک خانه‌ی جدیدی را در توکات ایجاد کرده بود، نیرویی تحت فرماندهی یوسف بایندر، امیر بیگ هوصلو، قزل احمد اسفندیانی، پیر احمد قره‌مانی و قاسم بیگ به این شهر

گسیل کرد. نیروهای آق‌قویونلو در مقیاسی وسیع انبارهای ابریشم ترانزیتی و همچنین ابزار آلات وزن کشی ابریشم را به طور عمدی آتش زده و تخریب کردند. (Tihrani Ebu Bekr-İ, 1993: 567) (Öztürk Mürsel, 2001: 343). (Neşri Mehmed, 1995: 753). (Woods John E, 1976: 129).

سلطان محمد فاتح نیز بر سر راه کاروان‌های تجاری که بین آذربایجان و کشورهای اروپایی در حرکت بودند، مانع ایجاد می‌کرد و از کالاهایی که از خاک عثمانی می‌گذشت مالیاتی با نرخ بالا اخذ می‌کرد. سیاست گمرکی محمد فاتح بر تجارت ترانزیتی اروپا- آسیا تأثیر منفی می‌گذاشت.

این تأثیر منفی در دولت آق‌قویونلو محسوس تر بود. دولت‌های اروپایی نیز برای تأمین منافع خود دشمنی بین آق‌قویونلو و عثمانی را تشدید می‌کردند. اوزون‌حسن نیز برای مقابله با عثمانی سعی در گسترش روابط تجاری خویش با دولت‌های اروپایی می‌کرد. (Memmedov Süleyman, 1994: 374). پایه و اساس تجارت خارجی ایران را ابریشم تشکیل می‌داد. بنا بر گفته‌ی چاردین سالیانه 22000 عدل ابریشم صادر می‌شد که 2000 عدل آن را کشور هلند خریداری می‌کرد. (Anonymous, 1943: 19-20).

به طور کلی تجارت با کشورهای اروپایی را آرامنه بر عهده داشتند. (Ibid: 20). در حالی که اکثریت قریب به اتفاق تاجران ابریشم که در قرن‌های پانزده و شانزده از ایران به بورسا می‌آمدند را مسلمانان فارس و آذری تشکیل می‌دادند که از اهالی

تبریز، شماخی، چخورسعد، گیلان و شیروان بودند. البته در میان آن‌ها تاجرانی نیز از یزد، شیراز، قزوین، کازرون، اصفهان، کاشان و سبزوار نیز وجود داشتند.

بعضی از این بازرگانان در بورسا سکونت اختیار کردند. برای مثال شخصی به نام خواجه عمادالدین که برای وصول طلب خود از بازرگانان بوسنیایی به شخصی به نام آلاگوز صلاحیت تام داده بود، یکی از این افراد بود. بورسا نیز همانند تبریز به قرارگاهی برای بازرگانان و صرافان ایرانی که همانند کارگزاری برای شرکای ایرانی خود بودند، تبدیل شده بود.

این بازرگانان یا خود به صورت مستقیم با بازرگانان ایتالیایی ارتباط برقرار کرده و خرید و فروش می‌کردند یا این که نمایندگان خود را برای تجارت به بالکان و ایتالیا می‌فرستادند. در سال 1467 یک بازرگان عمده فروش ایرانی که از اهالی شماخی بود، ابریشم خامی را که ارزشی معادل 220000 آقچه (5000 طلای دوکا)<sup>1</sup> (4400 لیبره)<sup>2</sup> (1408 کیلو داشت به بورسا آورده بود. (İnalçik Halil, 2000: 279).

با همه‌ی این مسائل روابط تجاری ایران و عثمانی در دوره‌ی آق قویونلو پویایی خود را حفظ کرد و اسناد موجود از پیشرفت قابل ملاحظه‌ی آن پرده بر می‌دارد چنان که در دفاتر شرعی بورسا، اسنادی موجود است که نشان می‌دهد بازرگانان ایرانی در این شهر با امنیت حقوقی کاملی داد و ستد می‌کردند. بورسا با کاروانسراهای زیبا، راحت و با امنیت خود، برای این بازرگانان جذاب و خوشایند

---

1. دوکا، دوکا یا دوچه واحد پول ونیز و فلورانس بود.

2. مقیاس وزن معادل نیم کیلو .

بود، کاروانسرای قوزه (کوزا) که در سال 1490 به دستور بایزید دوم در شهر بورسا ساخته شد و یکی از زیبا ترین کاروانسراهای شهر بورسا بود، در آن دوران به کاروانسرای عجم معروف بود. (İnalçik Halil, Bursa And Commerce (Of The Levant, 1960: 52).

این بازرگانان در کنار خرید پشم از اروپاییان، مروارید کشورهای خلیج فارس، شکر مصر و قبرس و حتی ادویه جاتی که از هندوستان به بورسا می آمد را خریداری می کردند. (İnalçik Halil, 2000: 276). در اواسط قرن 14 در گمرک خانه های تبریز صحبت از پارچه های اروپایی می شد که این امر منعکس کننده ی اهمیتی بود که تجارت پارچه های اروپایی در ایران به دست آورده بود. (Ibid: 292).

### روابط تجاری ایران و هند در دوره آق قویونلو

دولت آق قویونلو به واسطه ی موقعیت تجاری ای که داشت، توانسته بود با دیگر دولت ها روابط خوبی برقرار کند. برای مثال به واسطه ی پیشرفت های تجاری بین دولت آق قویونلو و خاندان بهمنی<sup>1</sup> روابط نزدیکی برقرار شده بود. این امر توسط محمود گاوان که بازرگانی مشهور بود و وزارت خاندان بهمنی را بر عهده گرفته بود، محقق شد. این رابطه پس از نیمه ی دوم قرن پانزدهم با هدف پاسخ گویی به نیازهای هندی ها برای مبادله ی کالا و همچنین نیازهای متقابلی که میان دربار آق-

1. بهمنی ها نام خاندانی است مسلمان که در بین سال های 933-748 ه ق 1527-1347 م در دکن حکم می رانند. هیچده فرمانروا از این خاندان حکمرانی کرده اند. این خاندان توسط فردی به نام حسن گانگو که افسری در رکاب سلطان محمد بن تغلق سلطان دهلی بود، تأسیس شد. (Behmeniler T.H, 1944: 450, IA, Enverkonukcu, ). (H.k sherwani, 1960: 923). (C.E. Bosworth, 1967: 205).



قویونلو و دربار بهمنی بود، به وجود آمد. به این ترتیب در دوران ترکمانان نیازهای اقتصادی موجب شکل‌گیری روابط اجتماعی شد.

در نامه‌ای که محمود گاوآن از شاهزاده‌ی گیلان برای اوزون‌حسن آورده بود، پیشنهاداتی برای تسهیل روابط تجاری وجود داشت. (Aubin Jean, 1971:12). توجه اوزون‌حسن به تجارت خارجی، نشان‌گر اهمیتی بود که او برای اقتصاد کشور قائل بود.

### تجارت در اواخر حکومت اوزون‌حسن تا پایان دوره آق‌قویونلو

اما پس از شکست اتلق‌بلی، کشمکش و مجادله‌ی میان فئودال‌های بزرگ به ویژه بزرگان نظامی کوچ‌نشین با دولت مرکزی قوت گرفت. حرکت‌های استقلال‌طلبانه-ی امیران و عدم تبعیت آنان از دولت مرکزی، خطراتی را برای دولت آق‌قویونلو به وجود آورد. کاترینو زانو که به عنوان سفیر ونیز در دربار آق‌قویونلو بود، در نامه‌ای که در ژوئیه‌ی 1473 به ونیز می‌فرستد، از امرای بتلیس که در اراضی آق‌قویونلو صاحب 20 قلعه‌ی مستحکم بودند، یاد می‌کند.

این امرای که حوزه‌ی فعالیت آن‌ها از کرمانشاه تا تبریز ادامه داشت، همان گونه که برای حیات سیاسی دولت آق‌قویونلو خطرناک بودند، برای حیات تجاری آن نیز ضرر داشتند. زیرا راه‌های تجاری و کاروان‌های بازرگانی که دولت آق‌قویونلو را با حلب، شام، بیروت و بوسا مرتبط می‌ساخت، اغلب از مناطقی می‌گذشت که امرای بتلیس در آن مناطق قدرت داشتند. گروه‌های راهزن منسوب به این عشیرت به

صورت مداوم کاروان‌های تجاری‌ای که از آن مناطق می‌گذشتند را چپاول و غارت می‌کردند.

به همین علت اوزون‌حسن پس از پیروزی‌هایی که بر جهان‌شاه و ابوسعید داشت، اقداماتی را برای شکستن مقاومت قبایل سرکش که از حکومت مرکزی تبعیت نمی‌کردند و برقراری امنیت در راه‌های تجاری انجام داد. اوزون‌حسن نیرویی را به فرماندهی صوفی خلیل، سلیمان بیگ و بایندر بیگ برای مقابله با این قبایل فرستاد، این نیرو توانست قلعه‌های متعلق به این قبایل را تصرف کرده و ویران کند. (Şerefan.1990: 448-449).

حاکم بتلیس به همراه تمام نیروها و قلعه‌های خود تابع دولت آق‌قویونلو شد؛ اما شکست اتلق‌بلی بار دیگر شرایط را برای سرکشی و طغیان آن‌ها بر ضد حکومت مرکزی فراهم کرد. (Rumlu Hasan-1.1349: 510). (Memmedov). (Süleyman,1994: 379). در کنار فعالیت‌های مثبتی که برای توسعه تجارت انجام می‌گرفت، جنگ‌های پی در پی اوزون‌حسن، پایه‌های اقتصادی دولت را سست کرده بود.

صنعت‌گران، خرده بازرگانان و روستاییان بیش از همه از این جنگ‌ها متأثر بودند، زیرا هزینه‌های جنگ‌ها از این گروه‌ها گرفته می‌شد. برای مثال در تابستان سال 1474 مقصودبیگ پسر اوزون‌حسن برای سرکوب شورش قبایل، از مردم تبریز طلب پول کرد اما مردم از پذیرش خواسته‌ی او امتناع کردند. صنعت‌گران و بازرگانان کارگاه‌ها و مغازه‌های خود را بسته و به خانه‌هایشان رفتند. (Ibid: 381).

یکی از نگرانی‌های مهم یعقوب‌بیگ که پس از ازون‌حسن و سلطان‌خلیل بر تخت آق‌قویونلو نشسته بود، حفظ وضع اقتصادی موجود بود. به همین دلیل به شهر تبریز که در مسیر راه تجاری دریای خزر به دریای مدیترانه بود توجه خاصی داشت.

روابط سیاسی آق‌قویونلوها با حاکم شیروان که تابع دولت آق‌قویونلو بود، با ازدواج یعقوب‌بیگ با گوهر سلطان خانم دختر فرّخ یسار شروانشاه محکم‌تر شد در حالی که روابط تبریز با قسمت‌های جنوبی دریای خزر متشنج بود. حکومت‌ها و ایالت‌های نیمه مستقلی در این ناحیه وجود داشتند؛ در اواخر قرن پانزده در ناحیه‌ی غربی دریای خزر سادات ملاطی یا کیایی بیه‌پیش و در شرق این ناحیه خاندان مرعشی یا قوامی مازندران به عنوان مهم‌ترین قدرت‌های این ناحیه سر برآوردند. (Woods John E, 1976: 147).

در این دوران، بر روابط آق‌قویونلو با دیگر پایتخت‌های ترک، یعنی هرات، قاهره و استانبول به دلیل نگرانی‌های تجاری و اقتصادی، صلحی سطحی حاکم بود. به همین علت در طول جنگ عثمانی - مملوک در بین سال‌های 91-1484 چه در قاهره و چه در استانبول نسبت به نیات واقعی یعقوب‌بیگ نگاهی همراه با ترس و شک و تردید وجود داشت.

بنا به گزارش یک جاسوس واقع‌بین و معتدل عثمانی در سال 1490، مبنی بر یک حمله از طرف نیروهای آق‌قویونلو بر قره حصار که در دست دولت عثمانی بود، به دلیل ترس از تحریم اقتصادی تبریز، به هیچ نشانه‌ای مبنی بر خارج شدن یعقوب - بیگ از جاده‌ی بی‌طرفی در مقابل جنگ نیروهای عثمانی و مملوک بر نمی‌خوریم.

با در نظر گرفتن اهمیت تجارت ابریشم در اقتصاد پیش از مدرنیسم ایران، این حرکت یعقوب‌بیگ نتیجه‌ی عدم تمایل او در به خطر انداختن ورود او به بازارهای حلب و بورسا بود. (Ibid: 149). در قرن پانزده و در زمان ایوان سوم (1505-1462) با تأسیس دولت متمرکز، روسیه نفوذ بین‌المللی خود را افزایش داد (Nimet Kurat Akdes, 1993: 123).

راه تجاری جدیدی از شهر تور به آستاراخان، دریای خزر به آسیای میانه، داغستان، آذربایجان و ایران گشوده شد. از نواحی مختلف در روسیه بازرگانانی به شهر شماخی که پایتخت دولت شروان‌شاهان و تابع حکومت آق‌قویونلو بود، می‌آمدند. حاکم دولت شروان‌شاه فرخ‌یسار، از نخستین کسانی بود که دولت ایوان سوم را به رسمیت شناخت.

از نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم بازرگانان شیروان به طور مداوم برای عقد قراردادهای رسمی به مسکو رفت و آمد می‌کردند. در سال 1465 فرخ‌یسار سفیری به نام حسن را به مسکو فرستاد. سفیر یک سال بعد به همراه سفرای روس که زیر نظر واسیلی‌پایی بودند و همچنین بازرگانان روسی از اهالی تور و مسکو به شیروان بازگشتند. در قرن پانزدهم به تجار روس در شهرهای ساحلی دریای خزر و دریای سیاه و قلمرو دولت آق‌قویونلو و کشورهای دیگر بر می‌خوریم. (Memmedov Süleyman, 1994: 386).

یکی از این بازرگانان نیز، سیاح مشهور آفاناسی نیکیتین بود. این سیاح و بازرگان روسی در سال‌های 1466-1467 در شهرهای دربند، شماخی، باکو و سایر شهرها به

گشت و گذار و سیاحت پرداخته و پیرامون اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور اطلاعاتی به دست آورد. همچنین او به کمک فرخ یسار حاکم شروان‌شاه توانست تجار روس را که به دست خلیل‌بیگ حاکم قیطاق اسیر و اموال آن‌ها مصادره شده بود را نجات دهد. (Aliyarli Süleyman, 1996: 331-332).

در سال 1475 ایوان سوم برای گسترش روابط تجاری سفیر خود لارک‌روف که از اهالی ایتالیا بود را به دربار ازون‌حسن فرستاد. سفیر که به خوبی توانسته بود مأموریت‌های محوله را به پایان رساند، به همراه آمبروسیو کنتارینی سفیر ونیز و همچنین سفیر ازون‌حسن در سپتامبر سال 1476 به مسکو بازگشت. (Nimet Kurat Akdes, 1993: 121). (Memmedov Süleyman, 1994: 388).

در این دوران گذرگاه آستاراخان - مسکو، فعال بود و مسکو از این طریق از یزد پارچه‌های ابریشمی خریداری می‌کرد. بعدها نیز انگلیسی‌ها سعی در ایجاد چنین راه تجاری‌ای برای کالاهای ایران و هندوستان داشتند. (İnalçik Halil, 2000: 282). در این دوران وام دادن برای تجارت در ایران، به تعبیر دیگر رباخواری توسط هندی‌ها انجام می‌گرفت. (Anonymous, 1943: 27).

اخیگری که نقش مهمی در گسترش تجارت داشت در دوران آق‌قویونلو نیز نقش خود را ایفا کرد و در اوائل قرن پانزدهم در عرصه‌ی حیات سیاسی کشور نیز نقش مهمی داشت. اما در این دوران اخیگری در داخل خود دچار تقسیماتی شد. برای مثال شیخ اخی‌قصاب که در تبریز وارد تشکیلات اخیگری شده بود، برای مدتی در تبریز در شغل طمغاچی مشغول و وارد صنف اداری شده بود. تقسیمات این چنینی

در تشکیلات اخگیری در شهر تبریز، موجب تکه تکه شدن این تشکیلات شد و آرام آرام به تضعیف و برچیده شدن آن از این شهر منجر شد. (S.M.Onullahi, 1982: 100).

### نتیجه گیری

بررسی های انجام شده نشان می دهد که حکومت آق قویونلو، قوانین و مقرراتی را برای تجارت وضع کرده بود. بسیاری از شهرهایی که تحت حاکمیت آق قویونلوها قرار داشتند، هر یک به مثابه یک مرکز تجاری مهم بودند. در این شهرها کالاهای بسیاری خرید و فروش می شد. آق قویونلوها برای تجارت بین المللی هم اهمیت قائل بودند و سعی داشتند راه های تجاری را تحت کنترل خود بگیرند. از این منظر طرابوزان برای دولت آق قویونلو از اهمیت تجاری ویژه ای برخوردار بود. این شهر به منزله ای معبری برای ورود تجار آق قویونلو به دریای سیاه بود. تجار آق قویونلو در این شهر علاوه بر ونیزی ها و ژنوایی ها که برای خرید ابریشم و دیگر کالاهای شرقی به آن جا می آمدند، با دیگر تجار اروپایی نیز دیدار می کردند. تجار آق قویونلو علاوه بر این که سود سرشاری از تجارت طرابوزان به دست می آوردند، به واسطه ای این شهر با مراکز تجاری واقع در شبه جزیره ی کریمه ارتباط برقرار می کردند. قسمت بزرگی از تجارت خارجی دولت آق قویونلوها را تجارت ابریشم تشکیل می داد.

با این حال کشمکش های سیاسی میان آق قویونلو ها با حکام محلی و دولت عثمانی باعث می گردید که تجارت به وسیله بار مالی ای که بر آن برای تأمین خواسته های سیاسی حکومت مرکزی تحمیل می شد تحت فشار قرار گیرد. همچنین اخگیری که

نقش مهمی در گسترش تجارت داشت در دوران آق قویونلو نیز نقش خود را ایفا کرد و در اوائل قرن پانزدهم در عرصه‌ی حیات سیاسی کشور نیز نقش مهمی داشت. اما در این دوران اخگیری در داخل خود دچار تقسیماتی شد که نه تنها باعث گسترش تجارت نشد، بلکه به همراه خود اخلال نیز در تجارت در پی داشت که منجر به بر چیده شدن آن در برخی شهرها شد.

#### منابع و مأخذ

Akgündüz A,(1991),**Osmanlikanunnameleri Ve Hukuki Tahlilleri**,CIII.İstanbul.

Aka İsmail,(19981), **XV,Yüzyilinilk Yarisinda Timurlularda Zirai Ve Ticari Faakiyetler**, Tarih Enstitüsü Dergisi,X-XI.

Al Azzavi Abbas (1939),**Tarihul- Irak Beyne İhtilaleynel Hukmat El Turkmaniyye**,C III,Bağdad.

Aliyarli Süleyman,(1996),**XIV,Yüzyilin Sonu-XV Yüzyilin Başlangicinda Halk Utopiyalari Vebidatçı Hareket Siyasi Birlik Meeyli**,Azerbaycan Tarihi,Bakü.

Anonymous,(1943), **Tadhkirat Al-Muluk**, Translated And Explained By V. Minorsky, London.

Aubin Jean,(1971),**Les Relations Diplomatiques Entre Les Aqqoyunlu Etles Bahmanides**, Iran And İslam,.C.E Bosworth,Edinburg University Press.

Barbaro Giosafat,(1873), **Travels Of Josafa Barbaro**, Translate By William Thomas,Travels In Tana And Persia, London.

Behmeniler T.H,(1944), **IA,C.II**,İstanbul.

Bosworth C.E. (1967),**The İslamic Dynasties**,Edinburg.

Celeleddin Dewani,(1438),**Ahlak-ı celali**, Süleymaniye Kütüphanesi,Hamidiye.

Contarini Ambrosio,(1873), **The Travels Of The Magnificent Amrosio Contarini**, Tranlate By S.A.Roy, Travels In Tana And Persia,London.

Ferrier Ronald,(1985),**Trad From The Mid- 14th Century To The End Of The Safawid Period,CHI,Volume VI**.

Giovanni Maria Angiolello,(1873),**A Short Narrative Of The Life And Acts Of The King Ussun Cassano**, Translate By C.Grey, A Narrative Of Italian Travels In Persia,London.

Inalcik Halil,(1960),**Bursa,XV,Asir Sanayi Ve Ticaret Tarihine Dair Vesikalar**,Belleten,Sair 93,Ankara.

\_\_\_\_\_,(2000),**Osmanli İmparator Lugnun Ekonomik Ve Sosyal Tarihi C.I**, Halil Berkday,İstanbul.

\_\_\_\_\_,(1960), **Bursa And The Commerce Of The Levant**,Journal Of Economic And Social History Of The Orient,V.III,Leiden.

Kareng Abdul Ali,(1351), **Asar-İ Bastani-İazerbaycan**,I,Tahrán.



Konokçu Enver,(1994),**Hindistandaki Türk Devletleri**,Doğuştan Günümüme Büyük İslam Tarihi,C.IX,Konya.

Memmedov Süleyman,(1994),**Akkoyunlu Devleti**,Azerbaycan Tarihi,C.I,Bakü.

Mirroğlu İsmet,(1990), **Kema Sancağı Ve Erzin Cankazasi**, Ankara,.

Neşri Mehmed,(1995), **Kitab-1 Cihan Nüma**,Yayınlayanlar,F.R Unat-M.A Köymen,CII,Ankara.

Nimat Kurat Akdes,(1993),**Rusya Tarihi**,Ankara.

Onullahi S.M.,(1982),XIII-XVII. **Eslerde Tebriz Şehrinin Tarihi**,Baku.

Özbudun Sibel,(1993),**300 Yıllık Türk İmparator Luğu Akkoyunlular**,İstanbul.

Öztürk Mürsel,(2001),**Ebu Bekr-İ Tihrani, Kitab-1 Diyarbekriyye**,Ankara.

**Practical Philosophy OF The Muhammadanpeople**,( 1839), Being A Translation OF The Akhlak-İ Jalaly,By W.F.Thompson,London.

Rumlu Hasan-1,(1349),**Ahsenüt-Tevarih**,Neşr,Abdül Huseyn-İ Nevai,C.X1,Tahran.

Şerefhan,(1990), **Şerefname**,Çev.M.Emin Bozarıslan,CI,İstanbul.

Serefedin Ali,(1339), **Timur Ve Tüzükati**, Mustafa Rahmi,İstanbul.

Sherwani H.K,(1960),**Behmanis**, ,EI,Volume I,London.

Tansel Selahattin,(1999), **Faith Sulran Mehmedin Siyasi Ve Askeri Faakiyetleri**,Ankara.

Tekin Emrullah,(1994), **Timur Ve Devlet Yonetimstratejisi**,İstanbul.

Tihrani Ebu Bekr-İ,(1993),**Kitab-1 Diyarbekriyye**,Yay,Necati Lugal-Faruk Sümer,CII, Ankara.

Turan Osman,(1993), **Dogu Anadolu Turk Devletleri Tarihi**, İstanbul.

Ünal Mehmet Ali,(1989),XVI, **Yüzyilda Harput Sancağı**,Ankara.

Uzun Çarşili I.H.,(1984),**Anadolu Beylikleri Ve Akkoyunlu Kara Koyunlu Devletleri**,Ankara.

Walther Hinz.(1992), **Uzun Hasan Ve Şeyh Cüneyd**. Tevfik Biyiklioğlu, Ankara.

Woods John E.,(1976),**The Aqqoyunlu Clan,ConfedARATION**,Empire,Chicago.

---

تجارت در دوره‌ی آق قویونلوها

---



## بررسی قتل شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق) از زاویه جامعه‌شناسی نخبه‌کشی

میلاد پرنیانی<sup>1</sup>

بتول نجف زاده<sup>2</sup>

### چکیده

بحث مربوط به نخبه‌ها را می‌توان در ذیل عوامل تغییرات اجتماعی، در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی قرار داد که اهم آن به خصوص در ایران مربوط به نخبه‌کشی می‌شود. در یک تقسیم بندی کلی نخبه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: 1- نخبه‌های خارج از قدرت. 2- نخبه‌های در قدرت. نخبه‌های خارج از قدرت از بافت اصلی جامعه هستند و تلاش می‌کنند خود را به رأس هرم قدرت برسانند. در تاریخ ایران می‌توان از «شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق)» به عنوان یک نخبه خارج از قدرت که تلاش می‌کرد در قدرت رخنه کند یاد کرد. اما چه شد که او در این راه ناکام ماند؟ هدف از این پژوهش ریشه‌یابی قتل سهروردی و پاسخ به این سؤال است که قتل سهروردی چگونه با جامعه‌شناسی نخبه‌کشی پیوند می‌خورد؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که فرهنگ توسعه نیافته بستر لازم برای ناکامی نخبه‌های خارج از قدرت را در تاریخ فراهم کرده است؛ زیرا آنها به واسطه اینکه بسیار جلوتر از زمان خود حرکت می‌کردند، هیچگاه به معنای واقعی درک نشده و شکاف

---

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر. m.parniyani@gmail.com

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

تاریخ دریافت: 1394 / 8 / 12 تاریخ پذیرش: 1394 / 9 / 15

بین آنها و جامعه منجر به ناکامی این عده شده است. با توجه به ماهیت موضوع روش تحقیق در این مقاله مبتنی برتوصیف و تحلیل وقایع است.

**واژگان کلیدی:** جامعه شناسی، نخبه کشی، سهروردی، اشراق، قتل.

#### مقدمه

شهاب الدین یحیی سهروردی یکی از مهم ترین شخصیت های تاریخ فلسفه اسلامی محسوب می شود. از امتیازات کار او ابتکار و نوآوری اش در تولید علم و استعداد بی نظیرش در علوم فلسفی و حکمی است. ترکیب تصوف و فلسفه و آمیختگی آن با سیاست و حکومت داری را می توان همان معجونی دانست که سهروردی به خورد تاریخ داد و ماندگار شد. اما بهای این ماندگاری خون شیخ اشراق بود. بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی برهه ای که سهروردی در آن می زیست و همچنین کشف دلایل مخالفت با او که در نهایت به قتلش منجر شد از جمله اهداف این پژوهش می باشد. عمده علل مخالفت با سهروردی عدم شباهت او به عالمان دین و برعکس شباهت او به کیمیاگران است که از نوع زندگی سهروردی ناشی می شود. سهروردی با نزدیکی به دربار شاهان این شبهه را در دل به وجود می آورد که منظوری خاص در پشت کارهایش نهفته است. شاید او می خواست از نبوغش در سیاست هم استفاده کند یا شاید قصد حکومت داشت. با توجه به موقعیت شهر حلب بدبینی ها نسبت به سهروردی تا اندازه ای بجا بوده است، اما تاکنون دلیلی محکمه پسند برای قتل او عنوان نشده است. در این رابطه جامعه شناسی نخبه کشی می تواند راهگشا باشد چراکه درصدد پاسخ به این سؤال است که ریشه های اجتماعی صدور حکم

قتل برای یک نخبه چیست؟ در تحقیق پیش رو خواهیم دید پس پشت ماجرای سهروردی عواملی فراتر از مخالفت یک قشر خاص موجود است. از جمله این عوامل می‌تواند عدم گنجایش فرهنگی جامعه باشد که همواره سهم بسزایی در نخبه-کشی در تاریخ داشته است. نخبه‌ها اگر جلوتر از ظرفیت جامعه فکر و عمل کنند توسط جامعه مطرود و منکوب می‌گردند. عامل دیگر می‌تواند توقع بالای نخبه‌ها باشد که باعث می‌شود اینگونه استنتاج کنیم که پای حکم قتل این نخبه‌ها علاوه بر امضای تک تک اعضای جامعه، امضای خود آن شخص نخبه نیز به چشم می‌خورد. علاوه بر همه اینها عدم استقبال از کار جمعی عامل دیگر است. فارابی دو قرن قبل از سهروردی گفته بود خرد اجتماعی و فلسفی تکامل نمی‌یابد جز آنکه خردمندان گرد آیند و با یکدیگر تعاون فکری کنند تا از ترکیب خردها، خرد کامل اجتماعی پدید آید. (مشکوٰه الدینی، 1347، 243)

## 1- معرفی سهروردی

شیخ اشراق مهمترین نماینده تفکر فلسفی در قرن ششم است. (راوندی، 1382، 375) شاید بتوان اخص عقاید سهروردی را در تکامل انسان از طریق نور دانست. به نظر سهروردی آرمان انسان، عروج از نردبان وجود و کسب نور بیشتر است. اگر این عروج ادامه یابد انسان سرانجام از دنیای هیأتها یکسره رها خواهد شد، اما این آرمان از چه راهی تحقق می‌پذیرد؟ از راه شناخت و کنش. انسان، می‌تواند با دگرگون کردن فهم و اراده خود، با علم و عمل، شامخ‌ترین آرمان انسانی را تحقق

بخشد، بنابراین باید طالب کمال را چنین ندا در داد که نظر خود را نسبت به جهان دگرگون کن و به اقتضای این دگرگونی سلوک نما. (راوندی، 1382، 381)

سهروردی برای دیدار با مشایخ صوفی به سرزمین های اسلامی سفر می کرد. (شهرزوری، 1365، 125) او علاقه فراوان به سیر و سفر داشت و سخت مشتاق شریکی بود که در تحصیل حقایق همراهش باشد. از این رو نخست به منطقه آناتولی ترکیه رفت. در شهر ماردین به فخرالدین ماردینی برخورد و گفتگوهای متعددی با وی داشت. سپس به شام رفت. به مدت یک سال (584-585 ق) در دربار دو پادشاه سلجوقی یعنی رکن الدین سلیمان و عمادالدین ابوبکر بسر برد و به درخواست آنها به ترتیب رساله های «پرتونامه» و «الالواح العمادیه» را نگاشت. در شهر حلب نیز با ملک ظاهر و پدرش صلاح الدین ایوبی ملاقات کرد. (اوجبی، 1386، 14) شهر حلب در شمال سوریه، پیش از جنگ های صلیبی مرکز بزرگ شیعه بوده و شکست فاطمیان از فرنگی ها موجب گرایش مسلمانان به فاتح بعدی یعنی صلاح الدین ایوبی و در نتیجه مذهب تسنن شد. سهروردی درست در هنگامی وارد حلب شد که این تحول عمیق مذهبی در شمال شام در شرف تکوین بود. ملک ظاهر شیفته او شد و خواست در کنارش باشد. (ملک شاهی، 1382، 442) عاقبت این شیخ را یاقوت حموی چنین روایت می کند:

«ملک الظاهر او را فراخواند و مجلسی از فقها و متکلمین بر پا ساخت. با او مباحثه و مناظره کردند و در برابر حجتها و ادله و براهین او منکوب شدند. ملک الظاهر را از او خوش آمد و او را مقرب خود ساخت و از خواص خود گردانید. این امر،



خشم و کینه شکست خوردگان در مناظره را برانگیخت و به الحاد متهمش کردند و زندیقش خواندند. و این اتهام به ملک الناصر صلاح الدین نوشتند و گفتند اگر او را زنده بگذارد بسا اعتقادات مردم را نیز فاسد کند. صلاح الدین به پسرش نوشت که باید شهاب الدین را بکشد و در این اقدام تأکید بسیار نمود. فقهای حلب به قتل او فتوا دادند. این خبر به شهاب الدین رسید. از الظاهر خواست که او را در مکانی حبس کند و از خوردن و آشامیدن بازدارد تا بمیرد. و گویند که الظاهر فرمان داد او را در زندان خفه کنند. پس در سال 587 او را خفه کردند. در این هنگام به 40 سالگی نزدیک شده بود». (حموی، 1381، 1223)

به نظر می‌رسد به دلیل حساسیتی که در مسئله دفاع از مرزهای اسلامی در برابر هجوم صلیبیون وجود داشت قائله سهروردی تنها با از میان برداشتن او ختم می‌شد. سهروردی توجه چندانی به جنگ‌های صلیبی نشان نمی‌داد و تمرکز خود را روی گسترش فرهنگ اشراقی گذاشته بود. به دلایل ذکر شده فضا برای تبلیغ یک اندیشه جدید مناسب نبود.

## 2- ارتباط جامعه‌شناسی نخبه‌کشی با قتل سهروردی

نخبه‌کشی به نقش شخصیت‌ها در تاریخ اشاره دارد که از مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی کلان است. بهتر است قبل از بررسی ابعاد فلسفی و جامعه‌شناختی، ریشه‌های نخبه‌کشی در مشرق زمین از نظر مورخان ارزیابی شود که روی دو عامل تمرکز دارد: 1- ترس جانشینی حاکم یا یکی از وزیران و سردمداران. 2- بخل و حسد حاکم به علم و توانایی و دارندگی‌ها و محبوبیت آن

فرد نخبه. کاتوزیان در این مورد می گوید: «ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا، جامعه ای کوتاه مدت بوده است. در این جامعه تغییرات و اصلاحات، حتی تغییرات مهم و بنیادین، اغلب عمری کوتاه داشته است.» (کاتوزیان، 1387، 270) بر اساس این نظریه، مشکل جانشینی همواره در مقاطع مختلف تاریخ ایران وجود داشته است. با این اوصاف آسان می توان دریافت که وزیران و مقامات عمده مملکت در چه محیط ناامنی کار می کردند و گاه کشته می شدند. فقدان امنیت نه تنها شامل شغل نخبه ها بلکه شامل جان و مال آنها نیز می گردید. (شهرام نیا، 1389، 83) شیخ اشراق هم از این قاعده مستثنی نبود منتها عوامل مطرح شده فوق بیشتر درباره نخبه هایی مصداق دارد که در قدرت جا افتاده اند. همانطور که قبلاً اشاره شد سهروردی یک نخبه خارج از قدرت بود و حتی وقتی وارد قدرت شد نیز نه از قدرت چندان بر خوردار بود و نه ابقایش در قدرت دراز مدت بود. وی بیشتر در مقام یک مشاور ظاهر شد تا یک وزیر یا شخصی که بتواند ادعای جانشینی کند. بنابراین ملک ظاهر نه ترس جانشینی داشت و نه بخل و حسد. نخبه های خارج از قدرت توسط عوامل بیرونی مورد تهدید واقع می شوند. این اتهام در اثر بی پروایی سهروردی در اظهار عقاید شبه باطنی و نیز تسلط و توان او در غلبه بر صوفیه و فلاسفه معاصر شکل گرفت و کینه و حسادت فقها و علمای شام را برانگیخت. (ملک شاهی، 1382، 442) البته علاوه بر حسادت، شبهه جانشینی هم توسط عوامل بیرونی به شکل دیگری مطرح می شد. در این مورد باید گفت ذهنی که سهروردی را شورشی می دید، توهمی از دو سنخ متفاوت بود:

1- در ذهن مقدس مآبان سهروردی ادعای پیامبری داشت.

2- در ذهن سیاستمداران سهروردی ادعای پادشاهی داشت.

یکی از مهم‌ترین شواهد تاریخی گواه بر علاقه سهروردی به کسب قدرت و حکومت را می‌توان در حکایتی از ابن خلکان در وفیات الاعیان یافت که به قرار زیر است:

«شیخ سیف الدین آمدی گوید: در حلب به ملاقات وی [سهروردی] رفتم، وی را کثیرالعلم، قلیل العقل یافتم، به من می‌گوید: لابد من مالک تمام زمین شوم. گفتم از کجا دانستی؟ گفت: خواب دیدم چنانستی که آب دریا آشامیده‌ام، گفتم: تعبیر آن نشاید به اشتها علم تو کنند؟ گفت: نه؛ بر همان سخن دل خود را قرار داد، دانستم قریب این مرد را مضرتی برسد.» (ابن خلکان، 1381، 486)

دلیل اهمیت این حکایت که البته خالی از تمسخر شیخ سیف الدین نیست، اقرار خود سهروردی در مالک شدن تمام زمین می‌باشد. البته درباره تفسیر این حکایت حرف و حدیث بسیار است. عرفا از نگاه عارفانه و متعصبین از نگاه خشک خودشان به این موضوع نگریسته‌اند (نمونه واضح خود شیخ سیف الدین که سهروردی را قلیل العقل می‌خواند). بعضی می‌گویند شاید سهروردی به علت جوانی بی‌پروایی می‌کرد و از همین رو افراد پخته از اول حدس می‌زدند که جان سالمی به در نخواهد برد. (اسعدی، 1387، 197) در مقابل بعضی می‌گویند اشخاصی مثل شیخ سیف الدین قصور علمی خود را از درک سخن شیخ اشراق، به حساب کم عقلی او نهاده‌اند. در این باره می‌گویند شیخ سیف الدین آمدی، که مردی نظار در اصول فقه بوده است، استعداد درک و فهم کلمات شیخ اشراق و تعبیر خواب او را

نداشته، لاجرم وی را پر علم کم خرد خوانده. مراد از سلطنت، تسلط ظاهری و باطنی است، اگرچه ظاهری آن به سبب وجود موانع، برای وی تحقق خارجی وقوعی نیابد. (رضانژاد، 1360، 192) با همه این تفاسیر باید پذیرفت که سهروردی سخنی گفته که فراتر از ظرفیت و گنجایش شنونده بوده است. شنونده‌ای که می‌تواند نماینده جامعه آن روز بوده باشد.

اما از زاویه فلسفه تاریخ، از جمله معروف هگل گریزی نخواهد بود که مردان بزرگ قابله آنچه روح زمان بدان آبتن است هستند اما عدم موفقیت آنان نشان از آن دارد که این قابله‌ها یا در تشخیص زمان تولد نوزاد دچار اشتباه شده‌اند و یا به صورت اتفاقی ظهور کرده‌اند. ویکتور هوگو نیز همین را از منظری دیگر اینگونه بیان می‌دارد که هیچ چیز به اندازه عقیده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد نیرومند نیست. (محمدی، 1382، 69) نخبه‌ها معمولاً خلاف این حرکت می‌کردند و تحولاتی را که در شرایط عادی باید در زمانی طولانی صورت پذیرد را جلو می‌انداختند. این عده چونان ماهیانی بودند که خلاف جهت جامعه شنا می‌کردند و ناگزیر شکار خرس‌هایی می‌شدند که روح زمان آنها را برای ایمنی از تعدی به حریم خویش در مسیر رودخانه قرار داده بود. مهم‌ترین عامل ناکامی بخش عمده‌ای از نخبه‌ها در روند توسعه، بیگانگی آنها با توده‌ها بوده است. (شهرام نیا، 1389، 103) دستاورد فراتر از زمان بودن، بیگانه بودن است و بیگانگان همواره دشمن تلقی می‌شده‌اند. فضای احساسی حاکم بر حلب که در نتیجه یک انسجام اجتماعی برای قیام علیه صلیبیون ایجاد شده بود، شیخ اشراق را یک بیگانه قلمداد می‌کرد.

با گذر از فلسفه تاریخ، از زاویه جامعه‌شناسی تاریخی، ریشه‌های نخبه‌کشی را باید در رگه‌های جامعه جستجو کرد. اموری که توسط نخبه‌ها در هر یک از برهه‌های زمانی مختلف انجام می‌گرفته به دلیل اینکه در زمان خودش به وقوع نپیوسته و بستر فرهنگی - اجتماعی مناسبی برای آنها فراهم نبوده است ناموفق بوده و پس از مدتی نخبه‌ها قربانی بافت اجتماعی و روابط بین این بافت و تک تک اعضای عامل این روابط می‌شده‌اند. (محمدی، 1382، 69) دلایلی وجود دارد که سهروردی را فراتر از زمانش نشان می‌داد.

1- سهروردی مدافع رویه‌ای سیاسی بود که «فیلسوف - سلطان» را فرمانروای به حق می‌داند. می‌توان حدس زد که صلاح الدین و قاضی القضاة وی آموزش‌های سیاسی سهروردی را به ملک ظاهر خطرناک دانسته‌اند. در این آموزه‌های سیاسی «حکیم حاکم» نقش اساسی دارد. آیا نمی‌توان گفت که سهروردی چنین نقشی را برای ملک ظاهر در نظر گرفته بوده و خودش را بخشنده حکمت در نظام سیاسی نوینی می‌دانسته و برنامه‌ای برای ایجاد مدینه فاضله‌ای در نظر داشته که رئیس آن صاحب کرامات باشد و کارهای خارق العاده وی ایجاد هیبت و شوکت و فره کند؟ (اسعدی، 1387، 197)

2- بعضی از یاران سهروردی او را «ابوالفتوح رسول الله» خوانده‌اند. در مقابل، برخی می‌گفتند او علم سیمیا می‌داند. (ابن ابی اصیبعه، 1387، 177) نسبت دادن معجزات و دادن القابی از این دست خود گویای این بود که سهروردی یک شخص معمولی نیست. شاید یکی از دلایلی که او را متهم

کردند، اغراق هایی باشد که برخی از صحابه درباره او می کردند اما چه بسا از سهروردی کارهای شگفتی می دیدند و نقل است که او «به قوت روح القدس عجایب بسیار ظاهر می ساخت» (شهرزوری، 1365، 461) ابن خلکان در وفیات الاعیان نقل می کند: «ترکمانی در غضب شد، دست چپ شیخ را بگرفت و سوی خود کشیده، گفت: کجا می روی؟ ناگاه دست چپ شیخ از کتف جدا شد و به دست ترکمان بماند. خون طریق چشمه روان شد. ترکمانی متحیر تا چه کند، دست شیخ انداخته گریخت، شیخ آن دست به دست راست خود گرفته به ما پیوست. چون به ما رسید در دست راست شیخ جز مندیله چیز دیگری ندیدیم» (ابن خلکان، 1381، 178)

3- سهروردی در آثارش اندیشه‌ای مشابه ولایت و فراتر از آن را مطرح می کرد که تجدید حیات فاطمیان را در ذهن ها تداعی می کرد. (ملک شاهی، 1382، 443) در اینکه فلسفه، تشیع و ایرانیت ارتباطی تاریخی با هم داشته اند شکی نیست اما آثار سهروردی این گمان را تقویت می کند که این ارتباط تنگاتنگ بوده است. از سخنان اوست که:

«... فیض قدسی مرا دریافت، شناخت نفس را بر من آسان ساخت، در آن هنگام حل کلام و رموزات بر من مشخص گشت و بر جمیع اسرار و خفایای آن واقف شدم. در اندک زمانی» (شهرزوری، 1365، 456)

در جایی دیگر به این اشاره می کند که عقل فعال فیض را از حق می گیرد. (سهروردی، 1348، 430) اولاً اگر به ارتباطی که سهروردی بین خودش،

عقل فعال و فیض قدسی برقرار می‌کند توجه شود این مسأله که سهروردی پا را فراتر از یک فیلسوف معمولی می‌گذارد روشن تر می‌شود. هانری کربن می‌گوید رابطه مومن شیعی در قبال امام در حکم رابطه فیلسوف در قبال عقل فعال است. (شایگان، 1371، 155) بنابراین طبق استدلال‌ات فوق، سهروردی امامت را متعلق به خودش می‌داند. ثانیاً واژه‌هایی از جنس فیض قدسی اصولاً یادآور کلام اسماعیلی و قرمطی بود.

در ایران، کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» توسط علی رضاقلی به چاپ رسیده است که در آن سه شخصیت قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و دکتر مصدق به عنوان نماینده نخبه‌های در قدرت مبنای کار قرار داده شده‌اند. کتاب شامل چند جمله کلیدی می‌باشد که ذکر آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد:

«می‌گویند قائم مقام را توطئه گران دربار قاجار و محمدشاه به کمک ایادی بیگانه کشتند و امیرکبیر را به همین شکل به روزگار ناصرالدین شاه نسبت می‌دهند و دکتر مصدق نیز 40 سال تبعید و زندان را مدیون سازمان سیا و پهلوی است. اما اینها علل قریب هستند و اصلی نیستند.» (رضاقلی، 1377، 23) «جامعه ایرانی در حالت عادی امثال سالارها و آصف الدوله‌ها و میرزاآقاخان‌ها را تولید می‌کرد و اگر استثنائاً و اشتباهاً اشخاصی مثل قائم مقام یا امیرکبیر پا به عرصه فعالیت می‌گذاشتند این فرهنگ به سرعت رفع اشتباه می‌کرد و در فاصله یکی دو سال این بزرگان را می‌کشت که به راستی این ملت درخور این بزرگان نبود. فراموش نکنیم که جوامع، تنها

دولتمردان و بیگانگان نیستند. نارسایی و ضعف فرهنگی مردم نیز دخیل است و این فرهنگ توده مردم است که مولد سیاستمدارانی می شود که آنها با توجه به ظرفیت جامعه در رشد یا عقب نگه داشتن جامعه نقش ایفا می کنند.» (رضاعلی، 1377، 23)

در مورد قتل سهروردی نیز عللی که مطرح می شوند عمدتاً قریب هستند و به قول مؤلف کتاب جامعه شناسی نخبه کشی اصلی نیستند، به این معنی که ریشه ای به مسائل نگاه نشده است. عمده مباحث مربوط به نخبه کشی به نقد مردم و فرهنگ حاکم بر جامعه باز می گردد. درست است که سهروردی متفکری ناآرام و شجاع بود و معتقدات و استنتاجات فلسفی خویش را صریح بیان می کرد و به همین جهت عناصر قشری و ظاهرین خونس را مباح شمردند. (راوندی، 1382، 286) اما آحاد مردم هم چندان در بند تغییر و تحول نبودند و به خاطر عدم آگاهی نسبت به حقیقت خود، صرفاً بر اساس اینکه وابسته به چه مذهب و عقیده ای بودند با دست خود، خویشان را محدود و غیرمستقیم حکم قتل نخبه هایی نظیر سهروردی را صادر می کردند. حلب در آن روزگار از جمعیت شیعه نسبتاً زیادی برخوردار بود. شیعیانی که چند سده پیاپی به آنها ظلم شده بود. قبل از ایوبیان (دوره زنگیان) به بهانه اینکه شیعیان بنوخشاب قصد تملک حلب را دارند فتنه جدیدی بین شیعه و سنی ایجاد شده که شیعیان از دم تیغ گذرانده شده بودند. (ناصری، 1366، 92) تعصبات دوره صلاح الدین ایوبی هم مزید بر علت بود که شیعیان در یک فرصت مناسب (که سهروردی می توانست آن فرصت باشد) دست به اقدام بزنند اما آنها منفعل بودند و از این ظرفیت استفاده نکردند.



### 3- فرجام جوامع نخبه‌کش

اینگونه جوامع دچار مُرده پرستی می‌شوند به این دلیل که مرده پرستی رابطه تنگاتنگی با زنده‌کشی دارد. زنده‌کشی و مرده پرستی در جوامعی سنت می‌شود که بزرگان آنها به اشتباه یا بر اثر جهش فکری نسبت به مردم زمان خویش سال‌ها زودتر از زمان خود متولد می‌شوند. بنابراین ظرف فرهنگ جاری موجود، گنجایش آنها را نداشته و مردم به 2 روش آنها را از پا در می‌آورند: 1- در زمان خودشان آنها را نمی‌شناسند و از آنها بی‌خبر می‌مانند. 2- در زمان خودشان آنها را می‌شناسند اما به دلیل ترس یا یأس با سردی و بی‌تفاوتی از کنارشان می‌گذرند. این موارد را می‌توان تعبیر به خودکشی نامرئی کرد. آنها پس از سال‌ها که جامعه، پذیرای اندیشه‌های نخبه‌ها گذشته می‌شود، آن نخبه‌ها را پرستیده و رستم آن جامعه بعد از کشتن سهراب خویش بر خویش می‌گیرد. (رحمانیان، 1393، 1)

ظاهراً بعد از مرگ سهروردی، ملک ظاهر از کاری که کرده بود پشیمان شد و آن گروه از فقهای را که به قتل سهروردی فتوا داده بودند دربند کشیده و سپس منکوب نمود و از جماعتی از آنها اموال زیادی مصادره کرد. (حموی، 1381، 1223) شهرت سهروردی پس از مرگش به زودی عالم اسلام را فرا گرفت و حتی به ممالک غرب اسلامی هم رسید و علمای مسلمان فلسفه اشراق را به عنوان وسیله ای متقن در راه احیای پویای فلسفه پذیرفتند. حکمت مشایی ابن سینایی توسط غزالی مورد انتقاد قرار گرفته بود اما حکمت اشراق باب نوینی در فلسفه اسلامی گشود و از این طریق فلسفه به حیات خود ادامه داد. (نعمتی، 1385، 17) شمس الدین محمد

شهرزوری، علامه قطب الدین محمد بن مسعود شیرازی، ابن کمونه، ودود تبریزی، محمد شریف نظام الدین احمد بن الهروی و اسماعیل بن محمد ریزی از جمله کسانی بودند که راه سهروردی را ادامه دادند. (فخری، 1378، 175) حکمای بعد از او از لحاظ فلسفی کاملاً متأثر از وی شدند بویژه ملاصدرا در اغلب رسائل و کتبش بطور محسوس متأثر از شیخ است، چنانکه حکمت متعالیه او تلفیقی است از مشاء و اشراق و عرفان و مذهب و این نوع اندیشه در فلسفه ایرانی خود جای بحث و تعمق است. گفتاری با این خصوصیات با مرگ سهروردی نه تنها نمرد بلکه تازه آغاز به رشد و بالیدن کرد. فلسفه اشراق که سهروردی از آن پرده برگرفت، مخصوصاً زمانی که صفویه بر ایران سلطنت داشتند در مجامع شیعی رشد یافت. (پرهام، 1372، 324) پیروان فلسفه اشراق محدود به گذشته نمی‌شوند و فیلسوفان معاصر نیز از سرچشمه تعالیم سهروردی نوشیده و سیراب گشته‌اند نظیر هانری کربن که در خاطراتش می‌خوانیم که:

«هنگامی که جوان بودم از همین راه (استراسبورگ: مرز میان فرانسه و آلمان) عبور کردم و وارد آلمان شدم تا با هایدگر ملاقات کنم لکن پس از کشف سهروردی و ملاصدرا و سایر حکمای الهی ایران، دیگر مرا حاجتی به سفر به آن سوی این مرز نیست.» (شجاعی، 1390، 169)

هانری کربن گذشته از مذهب شیعه که آن را بارزترین نشانه اسلام ایرانی خوانده بیشتر به بررسی درباره فکر فلسفی و تأملات روحی و عرفانی ایرانی پرداخته است، که چنانکه خود گفته در آن اثری از یک حرکت پر قدرت روحی ناشی از یک انقلاب بی‌مانند فکری را یافته است. وی سهروردی را سلسله‌جنبان این انقلاب

فکری دانسته و می‌گوید: بعضی آن را نبوغ ایرانی می‌خوانند و برخی آن را ندای درونی و پر قدرت روح ایرانی می‌شمارند. (ملایری، 1379، 254)

با همه این تفاسیر باید فرسودگی جامعه را هم که در پی این آزمون و خطاهای طولانی به وجود می‌آید در نظر گرفت. آگاهی از تاریخ، این آزمون و خطاها را به حداقل می‌رساند. به قول یک جامعه‌شناس به نام میلز<sup>1</sup>: «ها تاریخ را برای آنکه از آن رهایی یابیم می‌خوانیم» (میلز، 1383، 363).

با اینکه کشتن سهروردی پایان کار نبود و با مرگ شیخ اشراق، طفل شیرخوار فلسفه اشراق به دایه هایش سپرده شد اما فراموش نکنیم این قتل زود هنگام مانع تدوین همه جانبه یک مکتب فلسفی گشت. (کدیور، 1378، 46)

---

1. C. Wright Mills.

#### 4- دور زدن نخبه کشی

برخی فیلسوفان مسلمان معتقدند که تا عقل انسان در شرایط اجتماعی مناسب قرار نگیرد به شکوفایی نمی‌رسد اما برخی نیز می‌گویند اگر انسان به تنهایی تأمل کند عقلش شکوفا می‌شود. (نصری، 1379، 247) ابن باجه، نخستین فیلسوف اندلس، و کسی است که آثار و افکار او در تکوین آرای ابن طفیل و ابن رشد سهمی بسزا داشته است. (راوندی، 1382، 223) او همچون فارابی و ارسطو انسان را حیوان اجتماعی می‌داند اما این انسان در نگاه ابن باجه در شرایط خاصی دارای خصال روان‌شناختی عقلی ای می‌شود که ناگزیر در عین اینکه بخشی از اجتماع است دچار تنهایی و بیگانگی شود. اینجاست که بحث از روش زندگی چنین طبقه عقلی خاص، در اجتماع پیش می‌آید که ابن باجه از این روش به «تدبیر» و از آن گروه به «متوحّدین» به معنای تنها ماندگان نام می‌برد. عقیده فارابی هم در این زمینه جالب توجه است. فارابی معتقد بود بر انسان فاضل، ماندن در نظام‌های سیاسی فاسد حرام و مهاجرت به مدینه فاضله بر او واجب است اما اگر این مدینه وجود نداشت زندگی‌اش تباه است و مرگ برایش بهتر از زندگی است. اما گویا ابن باجه به این حکم فارابی قانع نشده و با نگارش «تدبیرالمتوحّد» سعی کرده تکلیف چنین شخص تنهایی را روشن کند. ابن باجه در ادامه به راهکارهای سعادت چنین طبقه ای از تنها ماندگان و جدا افتادگان می‌پردازد. انسان متوحّد نباید جز با اهل دانش همنشین شود و اهل دانش فقط در برخی نظام‌های سیاسی-اجتماعی یافت می‌شوند و در برخی اصلاً یافت نمی‌شوند. لذا وظیفه انسان متوحّد از منظر ابن باجه انزوای کامل است. وی نباید جز در امور ضروری با مردم معاشرت کند. (حسین زاده، 1389،

40) در واقع تنها مانده (متوحد)، همان فیلسوف نخبه و یگانه‌ای است که در مدینه های غیر فاضله و نیز جدای از دیگران زندگی می‌کند. او انسانی اندیشمند است که تمام انسان‌ها و محیط پیرامون خود را غیرطبیعی می‌بیند و در عین حال انسان‌های عادی نیز او را غیرعادی تلقی می‌کنند. در چنین شرایطی فیلسوف چاره‌ای جز تأمل فلسفی برای اصلاح فردی خود ندارد. (فیرحی، 1378، 39) ابن رشد نیز بعد از ابن باجه می‌گوید در بُعد اجتماعی، فلاسفه باید فقط در میان خود درباره مسائل فلسفی صحبت کنند و نتایج آن را تنها در کتاب‌های عالمانه خویش آورند تا شأن علمی آنان در مقابل کنجکاوی عامه مردم محفوظ باشد. آنها نباید با براهینی که فوق طاقتمردم است آرامش و سکون خاطر آنها را برهم زنند. (دینانی، 1376، 232)

فیلسوفان از این طریق کل صورت مسئله را پاک کرده‌اند و خود را از میدان جامعه کنار کشیده‌اند. البته فقدان نگاه جامعه‌شناسانه در آن دخیل است چرا که بیشتر دیدگاه‌های فیلسوفان معطوف به انسان‌شناسی بوده است و نه جامعه‌شناسی. شناخت جامعه است که می‌تواند نخبه را در جهت کاهش احتمال نخبه‌کشی یاری کند که مصداق بارزش را در شخصیت خواجه نظام الملک شاهد هستیم. همان احتیاطی که در نتیجه شناخت جامعه در نخبه حاصل می‌شود می‌توانست سهروردی را زنده نگه دارد و با نبوغی که از او شناخته شده شاید وی می‌توانست مسیر تاریخ را با شیب بیشتری عوض کند.

## نتیجه‌گیری

بحث مربوط به نخبه‌ها را می‌توان در ذیل عوامل تغییرات اجتماعی، در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی قرار داد که اهم آن به خصوص در ایران مربوط به نخبه‌کشی می‌شود. عمده مباحث مربوط به نخبه‌کشی به نقد مردم و فرهنگ حاکم بر جامعه باز می‌گردد. نخبه‌کشی انواع مختلف دارد و وسعت آن پهنه تاریخ را در می‌نوردد. حتی می‌توان وقایعی نظیر داستان اهل کوفه و اهل بیت (ع) را در ذیل آن قرار داد. نخبه‌کشی برمی‌گردد به نقش شخصیت‌ها در تاریخ که از مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی کلان است و مهم‌ترین درسی که از آن می‌توان گرفت این است که هیچ چیز به اندازه عقیده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد نیرومند نیست. ضمن اینکه یک نخبه به تنهایی نمی‌تواند عامل مهمی باشد و پیوند جمعی نخبه‌هاست که می‌تواند نیرو محرکه جامعه باشد و با آماده بودن شرایط اجتماعی، مسیر پیشرفت و سعادت را برای جامعه هموار کند. سهروردی نخبه‌ای بود که بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و تنها با اتکا و اعتماد بر نبوغش، خلاف جریان حاکم بر اجتماع حرکت کرد و ناگزیر قربانی شد. با این حال تعالیم او زنده ماند و حکمت اشراق در اعصار بعد راهگشای ذهن پرسشگر اندیشمندان شد.

### منابع و مأخذ

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، 1376.

ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل: دانشگاه علوم پزشکی ایران، 1387.

ابن خلکان، منظرالانسان/ برگردان و فیات الاعیان، جلد 4، ترجمه شجاع سنجرى، تصحیح فاطمه مدرسی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، 1381.

اسعدی، حسن، فلسفه از آغاز تا مطهری، مشهد، آستان قدس رضوی، 1387.

اوجبی، علی، سهروردی به روایت اشکوری و اردکانی، تهران، اساطیر، 1386.

پرهام، باقر، «تأملی در تعبیر سهروردی از سرانجام نبرد اسفندیار با رستم شاهنامه و آثار و نتیجه آن در تاریخ اندیشه و سیاست در ایران»، نشریه ایران شناسی، ش 18، تابستان 1372.

حسین زاده، مهدی، «تأثیر فلسفه سیاسی ارسطو بر فیلسوفان مسلمان تا ابن رشد»، مجله غرب شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، ش 1، بهار و تابستان 1389.

حموی، یاقوت، معجم الادبا، ج 2، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، 1381.

راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد 8 و 10، چ 2، تهران، نگاه، 1382.

رحمانیان، داریوش، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی».

رضاقلی، علی، جامعه شناسی نخبه کشی؛ قائم مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه شناختی برخی از ریشه های تاریخی استبداد و عقب ماندگی در ایران، چ 32، تهران، نشر نی، 1377.

رضانژاد، غلامحسین، «شیخ مقتول، شهاب الدین سهروردی و حکمت اشراق»، نشریه چیستا، ش 2، مهر 1360.

سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، به تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، مقدمه و تجزیه و تحلیل فرانسوی هنری کوربین، تهران، انستیتوی فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران، 1348.

شایگان، داریوش، هانری کربن؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران، موسسه انتشارات آگاه، 1371.

شجاعی، مالک، «بازگشت از راه استراسبورگ (هانری کربن و تاریخ نگاری فلسفه اسلامی)»، ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، ش 50 و 51، 1390.

شهرام نیا، سید امیرمسعود و اسکندری، مجید، «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، ش 77، بهار 1389.

شهرزوری، محمد بن محمود، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، ترجمه مقصودعلی تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1365.



فخری، ماجد، «توسعه حکمت اشراق توسط صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) و اخلافش»، ترجمه غلامعلی حداد عادل، گردآوری حسن سیدعرب، منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق سهروردی، تهران، شفیعی، 1378.

فیرحی، داود، «فلسفه سیاسی در اسلام»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش 6، پاییز 1378.

کدیور، محسن، «کتابشناسی توصیفی فلسفه اشراق»، گردآوری حسن سیدعرب، منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق سهروردی، تهران، شفیعی، 1378.

محمدی، هانیه، «نقد کتاب تحلیلی بر جوامع نخبه کش»، نشریه گزارش، ش 146، اردیبهشت 1382.

مشکوٰه الدینی، عبدالمحسن، «فلسفه و تأثیر آن در تحرک اجتماعی و تکامل ذوق صنعت و هنر»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهارم، ش 3، پاییز 1347.

ملایری، محمدمهدی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد 3، تهران، توس، 1379.

ملک شاهی، حسن، «بررسی افکار خاص سهروردی در حکمت الاشراق»، گردآوری علی اصغر محمدخانی، نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات، 1382.

میلز، چارلز رایت، نخبه های قدرت، ترجمه مؤسسه غرب شناسی، تهران، فرهنگ مکتوب، 1383.

ناصری طاهری، عبدالله، جغرافیای اسلام 1 و 2؛ بعلبک و حلب، تهران، سروش، 1366.

نصری، عبدالله، حدیث اندیشه؛ گفتگوهایی در باب تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، سروش، 1379.

نعمتی، سکینه، «فلسفه اشراق؛ مبادی و مبانی آن»، روزنامه رسالت، ش 5925، مورخ 1385/5/8.

همایون کاتوزیان، محمد علی، «جامعه کوتاه مدت (بررسی مشکلات توسعه ی سیاسی و اقتصادی بلند مدت در ایران)»، ترجمه عبدالله کوثری، دوماهنامه بخارا، ش 68 و 69، آذر و دی و بهمن و اسفند 1387.

## جستاری بر شاهنامه خوانی، نقالی و قصه‌پردازی در ایران

محسن رستمی<sup>1</sup>

### چکیده

در ایران سنت قصه‌پردازی به دوره باستان باز می‌گردد. پس از نفوذ دین اسلام در میان ایرانیان به علت مغایرت موسیقی با شرع مبین، خنیاگران جای خود را به نقالان دادند و بازیگری و نمایش جای موسیقی را گرفت. با ظهور حکیم توس و خلق اثر همیشه جاویدش، شاهنامه‌خوانی نیز در کنار نقالی و قصه‌پردازی رواج یافت. در قرون پنجم تا هفتم با سرایش حماسه‌های مذهبی و تاریخی قلمرو نقالی و شاهنامه‌خوانی گسترده‌تر شد. در عهد صفویان این سنت مورد توجه خاص شاهان واقع شد و به وسیله‌ای در جهت تبلیغ مذهب شیعه، انسجام طوایف ایرانی و تقویت روحیه‌ی جنگاوری ایرانیان در برابر عثمانی‌ها مبدل گردید. اما پس از صفویه نقالی و شاهنامه‌خوانی ابزار سرگرمی و تفریح مردم در قهوه‌خانه‌ها بود، تا اینکه در روزگار ما با ظهور تلویزیون، رادیو و دیگر وسایل ارتباط جمعی و نیز در اثر عدم استقبال مردم از قهوه‌خانه‌ها، نقالی جای خود را به شیوه‌های جدید نمایش چون تئاتر داد. بنابراین در پژوهش حاضر کوشش می‌شود تا ضمن ارائه‌ی گزارشی از سیر تاریخی سنت قصه‌خوانی، نقالی و شاهنامه‌خوانی در ایران از گذشته‌های دور تا به امروز به بیان وجوه اشتراک و تفاوت‌های موجود بین این شیوه‌ها و تاثیر آنها در ادبیات فارسی پرداخته شود و نقش این‌گونه هنرها بر ایجاد و حفظ روحیه‌ی ملی‌گرایی در

---

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران. Mohsen.rostami4417@gmail.com

میان ایرانیان تبیین گردد. شیوه‌ی تحقیق در این جستار توصیفی، تحلیلی است و گردآوری اطلاعات مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع تالیفی و مقالات تحقیقی موجود در این زمینه صورت می‌پذیرد.

**واژگان کلیدی:** نقالی، شاهنامه خوانی، قصه پردازی، ایرانیان.

#### مقدمه

تمام اقوام، داستان‌ها و افسانه‌های خود را به‌سان دیگر آثار ادبی‌شان از گزند حوادث و نسیان محفوظ داشته‌اند. ایرانیان نیز به دو طریق داستان‌ها و قصه‌هایشان را حفظ و نگه‌داری می‌کردند:

1- از راه نوشتن (کتابت)

2- به طریق گفتن (به روایت شفاهی و نقل سینه به سینه).

دسته‌ی اول را باید ادبیات مکتوب نامید، که حاصل قلم فرهیختگان جامعه است و دسته‌ی دوم را که سخن عامه مردم است، ادبیات شفاهی باید نام نهاد. این دسته‌ی دوم از طریق قصه‌گویان و نقالانی که در کوچه و بازار می‌گشتند و به نقل و بیان آن‌ها می‌پرداختند، به ما رسیده است. در این مختصر برآنیم تا نگاهی به سیر تاریخی شاهنامه‌خوانی، نقالی و قصه‌پردازی در ایران از آغاز تا کنون بیندازیم و به قدر توان وجوه اشتراک و نقاط افتراق این دو فن یعنی شاهنامه‌خوانی و نقالی را بنمایانیم. بی‌گمان در این زمینه تاکنون پژوهشگران بسیاری قلم زده‌اند و صدها کتاب و مقاله به طبع رسیده‌است که می‌توانند اساس کار ما در به نتیجه رسیدن این پژوهش مختصر باشند. که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به تحقیقات آقایان نصیری اشرفی، افشار، احمد

محمدی و محمد میرشکرایی و ... اشاره کرد که ما کوشیده‌ایم، در این مختصر از آن‌ها استفاده‌ی بهینه داشته باشیم. همچنین تألیفاتی چون تاریخ مسعودی، تاریخ طبری، الفهرست ابن ندیم و فتوت نامه‌ی سلطانی را نیز در این بررسی در کانون توجه خویش قرار داده‌ایم. اما پیش از پرداختن به مقوله شاهنامه‌خوانی و نقالی در ایران لازم است تا درباره‌ی اصطلاح قصه‌خوانی و تاریخچه‌ی قصه‌پردازی در نزد سایر ملل قدری بدانیم.

#### شاهنامه‌خوانی، نقالی و قصه‌پردازی در ایران

قصه، ترجمه‌ی واژه‌ی لاتین "*Tail*" است و در لغت به معنی پی‌گیری، جستجو و جست و جوگری سامان یافته است و از لحاظ ادبی آن نوع خلاقه است که از دیرباز رایج بوده و بیشتر جنبه‌ی غیر واقعی دارد. تاریخچه‌ی نخستین قصه‌ها به درستی مشخص نیست. اما مسلم است که قصه عمری به اندازه‌ی عمر انسان دارد. شاید نخستین انسانها وقتی که از رشادت خود در شکارگاه یا در برابر حوادث طبیعی برای فرزندانشان تعریف می‌کردند با اندکی تغییر نخستین داستان‌ها را به وجود آورده باشند. (عبداللهیان، 1379: 7) جمال میرصادقی نیز با تأکید بر خلق الساعه بودن خلقت قصه آن را چنین تعریف می‌کند: «به آثاری که در آنها تأکید بر حوادث خارق‌العاده، بیشتر از تحول و پرورش آدم‌ها و شخصیت‌ها است، قصه می‌گویند». (میرصادقی، 1376: 44)

در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه می‌گردد و حوادث قصه‌ها را به وجود می‌آورد و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. بی‌آنکه در گسترش

و تحول قهرمان‌ها و شخصیت‌های شریر قصه نقشی داشته باشد. به عبارت دیگر شخصیت‌های شریر و قهرمان‌ها در قصه کم‌تر دگرگونی می‌یابند و بیشتر دست خوش حوادث و ماجراهای گوناگون‌اند. قصه‌ها اغلب پایانی خوش دارند. قصه‌ها از حوادث واقعی و غیر واقعی و تصادفی به وجود آمده‌اند. در بعضی قصه‌ها عملی واقعی تأویل و تفسیری غیرواقعی به دنبال می‌آورد. (همانجا)

قصه در این معنی تاریخچه‌ای طولانی دارد. ایران نیز از جمله کشورهایی است که به داشتن قصه‌های کهن معروف شده و نامش در فرهنگ‌های ادبی و دایره‌المعارف‌ها و در کنار کشورهای چین، مصر، سومر، بابل، یونان و هند آمده‌است. کشورهایی که زادگاه قصه‌های کهن بوده‌اند. بنابر قول میرصادقی اولین ملتی که قدیمی‌ترین قصه‌ها را دارند، مصریان بوده‌اند که سابقه‌ی قصه‌های آنان به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. موضوع این قصه‌ها متنوع است. از قصه‌هایی درباره‌ی سحر و جادو و ارواح گرفته تا افسانه‌های تمثیلی و قصه‌های پرماجرا و عاشقانه و از معروف‌ترین آن‌ها ارباب و برده و تبعید و سینوحه را می‌توان نام برد و شاید کهن‌ترین این قصه‌ها قصه‌ی همسر فوتیفار باشد که هنوز موجود است.

او از دیگر ملل پیشگام در این صنعت چنین یاد می‌کند که: پس از قصه‌های مصری باید از ادبیات عاشوری و بابلی و منظومه‌ی حماسی گیلگمش به عنوان قدیمی‌ترین قصه‌های به جا مانده، نام برد. که قدمت آن به حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. هندیان نیز بر غنای ادبیات داستانی جهان بسیار افزوده‌اند. چنان‌که بسیاری از قصه‌های موجود اصل و بنیادی هندی دارد. از معروف‌ترین این قصه‌ها

«پنجه تنترا» است. در چنین قصه‌هایی از هزار سال قبل و کمی بعد از میلاد مسیح در دست است که از جمله‌ی آنها دیدار از سرزمین مستان اثر «وانگ چی» است که تاریخ آن به شش قرن بعد از میلاد مسیح می‌رسد. از ادبیات عبری قصه‌های کتاب مقدس را می‌توان نام برد. از جمله کتاب «روت»، کتاب «یونس»، کتاب «دانیال» و کتاب «استر». هومر حماسه سرای یونانی حماسه‌های خود، ایلید و ادیسه‌ی هومر را شش قرن قبل از میلاد مسیح سروده است. افسانه‌های تمثیلی یا «فابل» که به «ازوپ» بنده‌ی یونانی نسبت می‌دهند، شش قرن قبل از میلاد مسیح در یونان رواج داشته است. گفته می‌شود این نوع قصه‌های عبرت‌آموز از شرق یعنی از مصر و هند به یونان راه یافته‌است. یونانیان «ازوپ» برده‌ای از اهالی «تراکیه» را مخترع افسانه می‌دانند، که در قرن ششم قبل از میلاد می‌زیسته است. در کشورهای اسلامی برخی قصه‌های «ازوپ» را به لقمان نسبت می‌دهند. (همان، 30)

اما در اروپا از قرون وسطی و دوران نوزایی یا رنسانس افسانه‌های تمثیلی و افسانه‌های پریان و قصه‌های «دکامرون» اثر «بوکاچیو» نویسنده و شاعر ایتالیایی به جا مانده است. افسانه‌های قرون وسطی مایه و الهام نویسندگان اروپایی در دوره‌های بعد شدند. از میان آنها، از همه مهمتر نوشته‌های «ژان دولافانتن» می‌باشد، که بیش‌ترین تأثیر را در نویسندگان بعد از خود داشته است. از افسانه نویسانی که بعد از «لافانتن» در قرن هجدهم کسب معروفیت کرده‌اند، در فرانسه «ژان پیر فلوریان» متولد 1753 در انگلستان، «جان گی» متولد 1685 و در آلمان «گوتارگ لسینگ» متولد 1729 را می‌توان نام برد. در دو قرن گذشته در روسیه بیشتر از کشورهای اروپایی

باختری افسانه‌نویسی رواج داشته است که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان «ایوان آندریوویچ کرلیف» متولد 1769 و بعداز او «سالی‌تکف شچترین» متولد 1826 را نام برد. «کرلیف» در آغاز تحت تأثیر «لافانتن» شروع به سرودن حکایات منظوم کرد و بعدها اصالت زیادی از خود نشان داد و با وجود محافظه کاری زیادی که داشت زندگی عصر و محیط خود و مخصوصاً معایب چشمگیر مردان مقتدر آن دوران را به جانوران نسبت داده و افسانه‌های بی‌نظیری آفریده است. (همان، 34-30)

### قصه خوانی، شاهنامه خوانی و نقالی در ایران پیش از اسلام

در کشور ما نیز افسانه‌گویی قدمتی دیرینه دارد بعضی چون «ابن ندیم» را اعتقاد چنان است که ایرانیان، نخستین قصه پردازان هستند. ابن ندیم در این باره می‌نویسد: «اولین کسانی که دست به تصنیف افسانه زدند و آن را به صورت کتاب در آورده در خزانه‌های خود نگهداری کردن و بعضی از آن‌ها را از زبان حیوانات نقل کردند. ایرانیان اولیه یعنی کیانیان و هخامنشیان بودند.

پس از آن پادشاهان اشکانی که دومین طبقه‌ی شاهان ایرانی‌اند در این مورد اغراق کرده‌اند. در زمان ساسانیان بر داستان‌ها افزوده شد و عرب‌ها آن را به عربی ترجمه کردند. (ابن ندیم، 1350: 186) اینکه ایرانیان، نخستین مصنفان قصه بودند امری گزاف است. زیرا نمی‌توان ملتی خاص را در این زمینه پیشگام دانست و در دوران باستان در میان اقوام مختلف افسانه‌گویی همیشه رواج داشته است. اما چنان‌که گفتیم قدیمی‌ترین قصه‌های موجود، مربوط به مصر باستان است و سنت قصه‌پردازی در کشور ما بنابر شواهد موجود به عهد اشکانیان و خنیاگرانی که «گوسان» نامیده می-



شدند، برمی‌گردد و ادامه‌ی این شیوه به دوره‌ی ساسانیان می‌رسد. یعنی زمانی که قصه‌گویان دوره‌گرد داستان‌های بسیاری، خاصه داستان‌های رستم و نوادگان او مانند شهریار و برزو را نقل می‌کردند که یحتمل از روایت‌های پارتی و اشکانی بوده است که در عهد ساسانیان رنگ و بویی حماسی پیدا کرده و با تاریخ سکائیان آمیخته شده است. (افشاری، 1377: 21) ابن ندیم برخی از این افسانه‌ها را چنین نام می‌برد: «کتاب هزار داستان، کتاب خزانه و نزهه، کتاب ادب و ثعلب (خرس و روباه)، کتاب روزبه یتیم، کتاب غرود ملک بابل (ابن ندیم، 1350: 188) که احتمال دارد بعضی از آنها تألیف ایرانیان پس از اسلام باشد. همچنین وی در جای دیگر از کتاب خود، از کتاب‌های ایرانیان و کتب سایر ملل که به پهلوی ترجمه شده است، نام می‌برد که پرداختن به شرح آن از حوصله‌ی این مختصر بیرون است. نصیری اشرفی در باب رسالتی که نقالان در طول تاریخ بر دوش داشته‌اند، می‌نویسد: «طبیعی است که آثار افسانه‌ای و داستانی مکتوب تنها برای خاندان‌ها و وابستگان سلطنت که بنا بر موقعیت و جایگاه خود از دانش خواندن بهره می‌بردند، مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این میان اگر چه خنیاگران از دانش و خط و کتابت محروم بودند ولی به علت مراوده با طبقات عالی و حضور در مجلس آنان لااقل قادر بودند تا با استفاده از استعداد و حافظه‌ی سرشار خود چنین داستان‌هایی را بشنوند و به خاطر بسپارند و در نهایت آنها در بیان مردم پراکنده سازند». (نصیری اشرفی، 1383: 20)

## پیش از اسلام

پیش از اسلام قصه‌گویان و واقعه‌خوانان به همراه قصه‌ی خود چنگ یا سازی دیگر می‌نواختند که این امر سالیانی چند پس از سلطه‌ی عرب در جای جای این سرزمین دیده می‌شد و تداوم داشت. اما از این واقعه خوانی به همراه ساز در دوره‌ی اسلامی به علت منع موسیقی تنها نقل نقالان باقی می‌ماند. از این رو نقالان برای جبران این کاستی بر بازیگری تکیه می‌کنند و از آنجایی که نقالان قصه‌های ملی را هم‌چنان موضوع نقل خود قرار می‌دهند، بیشتر مورد توجه مردم واقع می‌شوند. (میرشکرایی، 1355: 60)

منابع تاریخی پس از اسلام نیز از ادامه‌ی جریان نقل و نقالی و قصه‌پردازی به وسیله‌ی نقالان و قصه‌پردازان خبر می‌دهند. به طور حتم در ابتدای این دوره، این فن یعنی نقالی منطبق بر اصول دین جدید بود و با احادیث و روایات و اخبار عرب آمیخته شده بود، تقریباً همه‌ی آنها هم عقیده‌اند که دربار معاویه در حقیقت احیاگران این سنت‌ها بوده‌است و در کمتر از دو سده بعد از ظهور اسلام، بعضی از خلفا به راویان و داستان‌سرایان فرصتی دادند تا آن‌ها بتوانند برخی از سنت‌های فرهنگی گذشته را به همراه با خلاقیت‌های خود عرضه نمایند (مسعودی، ج 2: 33) (طبری، ج 2: 784).

## پس از اسلام

در قرون بعد نیز سنت نقالی و داستان‌گذاری متداول بوده‌است، ولی هیچ منبعی به چگونگی و نحوه‌ی اجرای شاهنامه‌خوانی، نقالی و قصه‌پردازی نپرداخته‌است. ولی در بسیاری از متون ادبی و اشعار شاعران به وجود نقالان و قصه‌پردازان اشاره شده‌است. مثلاً این ابیات حکیم توس نشان می‌دهد که وی از وجود نقالان که در عصر وی داستان‌های ایران کهن را می‌دانستند، آگاه بوده و در نظم شاهنامه از روایات آنان بهره‌ها جسته‌است:

کنون کشتن رستم آریم پیش	زدفتر همی دون به گفتار خویش
یکی پیر بُد نامش آزاد سرو	که با احمد سه بودی به سرو
کجا نامی خسروان داشتی	دل و پیکر پهلوان داشتی
دلی پر زدانش، سری پر سخن	زبان پر زگفتارهای کهن
به سام نریمان کشیدش نژاد	بسی داشتم رزم و ستم بیاد

(شاهنامه، 468)

تدوین شاهنامه‌های مختلف در قرن چهارم، خود سندی است که نشان می‌دهد سینه و حافظه مردم این عصر مخزن قصه‌هایی بوده‌است که با تاریخ و حماسه‌های مردم این سرزمین پیوند خورده‌است که از جمله این شاهنامه می‌توان شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابومنصوری، گشتاسب‌نامه دقیقی و شاهنامه‌ی حکیم توس را نام برد

و شاید هم شاهنامه‌خوانی از همان زمان ظهور فردوسی و خلق شاهنامه پدید آمده- باشد یعنی اواخر قرن چهارم هجری. از اواسط قرن پنجم به علت نفوذ ترکان و پایان جنبش‌های ملی، حماسه‌های شبه‌مذهبی و شبه‌تاریخی جای حماسه‌های ملی را می‌گیرد که طبعاً در کار نقالان و قوالان تأثیر می‌گذارد. لیکن از اواسط قرن ششم جنبش‌های ملی بیشتر در لباس آیین شیعه و تصوف خودنمایی می‌کند و مناقب خوانان که نقالان پوست عوض کرده‌بودند، شرح احوال و ذکر صفات علی(ع) و اولادش را در شهرها و دهات به شکل مدیحه می‌خواندند. جالب اینکه در این روزگار مخالفان آنان نیز کسانی را به نام فضائل خوانان به راه انداختند که در مدح خلفا در کوچه و بازار بخواند و گویا برای جلب توجه بیش‌تر مردم اینان از داستان‌های قدیم ایران و قهرمانان شاهنامه سخن می‌رانند. اما از قرن هفتم به بعد حماسه‌های مذهبی و تاریخی در کنار هم جایی برای خود پیدا می‌کنند. (میرشکرایی، 1355: 61)

نخستین کتابی که در آن به نحوه‌ی اجرای نقالی و قصه‌خوانی و چگونگی احوال قصه‌خوانان و شاهنامه‌خوانان پرداخته شده‌است، فتوت نامه سلطانی اثر خامه‌ی ملاحسین واعظ کاشفی نویسنده شهیر قرن نهم هجری است و در این کتاب آمده است: «اگر پرسند که قصه‌خوانی چند نوع است؟ بگوی دو نوع: اول حکایت‌گویی و دویم نظم‌خوانی. اگر پرسند که آداب حکایت‌گویان چند است؟ بگوی هشت: اول آنکه قصه‌ای که ادا خواهد کرد، اگر مبتدی است باید که بر استاد خوانده باشد و اگر منتهی است باید با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند. دویم آن که چست و چالاک به سخن در آید و خام و گران جان نباشد. سیم باید که داند که معرکه لایق چه نوع

سخن است از حد نزول و مانند آن، بیش‌تر از آن گوید که مردم راغب آن باشند. چهارم نثر را وقت به نظم آراسته گردانند بر وجهی که (مؤدی) به ملال شود که بزرگان گفته‌اند، نظم در قصه خوانی چون «نمک است در دیگ»: اگر کم باشد طعام بی‌مزه بود و اگر بسیار گردد، شور شود، پس اعتدال نگاه باید داشت. پنجم سخنان محال و گزاف نگوید که در چشم مردم سبک شود. شش سخنان تعریض و کنایه نگوید که در دلها گران گردد. هفتم در گدایی مبالغه نکند و بر مردم تنگ نگیرد. هشتم زود بس نکند و دیر نیز نکشد، بلکه طریق اعتدال مرعی دارد.

اگر پرسند که آداب نظم‌خوانی چند است؟ بگوی شش: اول آنکه به آهنگ خواند. دوم سخن را در دل مردم بنشانند. سیم اگر بیتی مشکل پیش آید شرح آن با حاضران بگوید. چهارم، چنان نکند که مستمع ملول گردد. پنجم، در گدایی سوگند بسیار ندهد و مبالغه ننماید. ششم، صاحب آن نظم را در اول معرکه یا در آخر یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید و افسانه خوانان نیز مثل حکایت گویان‌اند؛ ایشان را نیز همین ادب‌ها رعایت باید کرد» (واعظ کاشفی، 1350: 305-304)

چنان که ملاحظه می‌شود، کاشفی قصه‌خوانان را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته نخست، حکایت‌گویان یا همان نقالان و دسته‌ی دیگر نظم‌خوانان، که گویا مقصود او از این گروه همان حماسه‌خوانان و شاهنامه‌خوانان می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که عمده‌ترین تفاوت این دو صنف در این است که شاهنامه‌خوانان باید صدایی رسا داشته باشند و خوش آهنگ باشند، اما نقالان باید سخن آور و چالاک باشند. افشاری تفاوت این دو گروه را چنین بیان می‌کند: «لازم به ذکر است که شاهنامه خوان با

نقال یکسان نیست. شاهنامه‌خوان در مجلس داستان‌سرایی تحرک چندانی ندارد. تنها کتاب شاهنامه را پیش روی خود می‌گشاید و داستان‌های آن را بازگو می‌کند و گه- گاه اشعار آن را با صدای رسا می‌خواند (یادآور می‌شود که هنر او بیشتر مرهون صدای گوش نواز و کلام شیرینش می‌باشد). اما نقال با حرکات خود، آنچه را که نقل می‌کند، نمایش نیز می‌دهد. خودش را همانند پهلوان‌های داستان‌ش تصور می‌کند و مانند آن‌ها تیر می‌اندازد، شمشیر می‌زند و اسب سواری می‌کند و گاه کشتی می‌گیرد، از این رو باید بدنی ورزیده داشته باشد...» (افشاری، 1377: 27-28)

اما در مورد بسیار افرادی بوده‌اند که در کنار نقالی به شاهنامه‌خوانی نیز می‌پرداختند. از این رو کم‌کم اصطلاح نقالی شامل شاهنامه‌خوانی نیز گردید و به کسی که شاهنامه می‌خواند، نیز نقال می‌گفتند. سنت شاهنامه‌خوانی - قصه‌خوانی در دوران پرشکوه و عظمت شاهان صفوی نیز جریان داشته‌است. چنان‌که نصیری اشرفی نقل می‌کند که شاه اسماعیل صفوی از نخستین کسانی است که به حمایت این هنر کمر همت می‌بندد و توصیه می‌نماید که از آن به عنوان شیوه‌ای برای مداحی اهل بیت بهره گرفته شود. (نصیری اشرفی، 1383: 25)

می‌دانیم که صفویان برای استقرار مذهب شیعه کوشش‌های بسیار نمودند، دامنه‌ی این کوشش‌ها چنان وسیع بود که به قول محجوب، حتی به کتب افسانه‌ای هم راه یافت. کتاب حسین کرد شبستری که تنها افسانه‌ای است که زمان و مکان آن معلوم است. این داستان در دوره صفوی و در شبستر و اصفهان و دیگر نقاط ایران اتفاق افتاده‌است. شمشیر بران این پهلوان در راه تبلیغ مذهب جعفری به کار می‌افتد و

پهلوانانی که با آنان دست و پنجه نرم می‌کند، همگی مسلمان و سنی مذهب هستند و حسین کرد بر تمام آن‌ها فائق می‌آید، یا ایشان را می‌کشد و یا به راه راست هدایت می‌کند. از این جهت می‌توان آن را یک کتاب حماسی مذهبی دانست. (محبوب،

1382:1057)

در این میان متصوفه نیز در رواج افسانه‌های مذهبی نقش مؤثری بر عهده داشتند. محبوب در این باره نیز چنین اظهار نظر می‌کند: «سخنوران معتقدند که در دوره صفوی عده‌ای از متصوفه خواستند که مذهب شیعه را که هنوز به درستی استحکام نیافته بود، رواج دهند و نام حضرت علی بن ابی طالب (ع) را بر سر زبان‌ها اندازند. برای تعمیم این نظر به دربار راه یافتند و با شاه، که معلوم نیست کدامیک از شاهان صفوی بوده، در این باب گفتگو کردند. شاه آنان را از این کار خطرناک برحذر داشت و از شورش و بلوای مردم بترسانید و گفت: پیش از این تاریخ چندین بار از طرف پادشاهان مختلف برای رواج بخشیدن مذهب شیعه در ایران اقدام‌هایی شده و با آشوب مردم برخورد کرده بودند. اما آنها مسئولیت این کار را بر عهده گرفتند و از شاه دستور گرفتند که کارگزاران حکومت مانع کار آنها نشوند. (همان، 1058-

1057)

در جای دیگر می‌نویسد که سلسله‌ی رسمی تصوف به نام سلسله عجم با تشریفات مفصل و دستگاه عریض و طویل برای نظارت بر کار قصه‌خوانان و شعبده‌بازان و اهل معارک تشکیل شد و شخصی به نام نقیب که مأمور رسمی دولت بود، در رأس

این سلسله قرار گرفت تا به کسانی که می‌خواهند وارد این گونه کارها بشوند، اجازه کار بدهند». (همان، ج 1: 134)

جالب تر آنکه گروهی از صوفیان نیز به شاهنامه‌خوانی و نقلی مشغول بودند. در این ارتباط می‌گویند: «درویشان عجم در شاهنامه‌خوانی و نقلی چیرگی داشتند و گه‌گاه داستان‌های شاهنامه را به مفهوم رمزی تأویل می‌کردند و با شاهنامه سیر و سلوک می‌کردند و طریق رستگاری را در پیروی از پندهای حکیم توس می‌دانستند». (افشاری، 1377: 26)

در نتیجه‌ی همین سیاست مذهبی بوده‌است که بعضی نوشته‌اند: شاهان صفوی به فتوای برخی از علمای شیعه از رواج ابومسلم‌نامه ممانعت نمودند، زیرا ابومسلم قهرمان این اثر اولاً شیعه مذهب نبود و ثانیاً یکی از خوارج محسوب می‌شد. از این رو حتی مرقدی را هم که در نیشابور برای وی ساخته شده‌بود، خراب کردند. از این گذشته برخی از علمای شیعه بنا بر حدیثی که از امام صادق است و در ذیل نقل خواهد شد و محقق کرکی نیز آن را در مطاعن المجرمیه ثبت کرده‌است، به طور کلی گوش فرا دادن به اقوال قصه‌خوانان و شاهنامه‌خوانان را نهی کرده و حرام دانسته‌اند. (صفا، 1371، ج 5، ب 3: 1509-1507؛ محجوب، 1382: 299-289)

حدیث: «سئل الصادق عن القصاص أیحل السماع لحم؟ فقال لا، و قال: «من اصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبده، و ان كان كان الناطق عن ابليس فقد عبداً ابليس» به موجب این حدیث، هر کس که به اقوال قصه‌گویان گوش فرا دهد، بنده‌ی قصه‌گو است و اگر قصه‌گو بنده‌ی شیطان باشد، شنونده‌ی سخن وی



نیز بنده‌ی شیطان خواهد بود. اما با این وجود نفوذ این علما هم نتوانست مانع از گسترش این حرف در میان مردم شود تا جایی که حتی خواندن ابومسلم‌نامه نیز در بین مردم و نقالان معمول بوده‌است. زیریری در مورد رواج نقالی در این عهد چنین بیان می‌کند که گذشته از صوفیان و درویشان شاهنامه‌خوان و قصه‌پرداز و شاه اسماعیل و نخستین جانشینان وی که با خواندن اشعاری در مدح و منقبت پیشوایان شیعه و نقل داستان‌هایی از قبیل رموز حمزه، حسین کردشبه‌ستری، خاورنامه و... در تبلیغ مذهب شیعه و جلب مردم به این مذهب می‌کوشیدند. راویان و نقالانی نیز بودند که داستان‌های پهلوانی مضمون کار ایشان بود و حتی برخی از شاهان صفوی خود شخصاً در تشویق نقالان و شاهنامه‌خوانانی که در این عرضه داستان‌پردازی می‌نمودند، کوشا بودند.» (زیریری، بی تا: 1416)

خوشبختانه نمونه‌های این حمایت و تشویق شاهان صوفی مسلک از نقالان و شاهنامه‌خوانان کم نیست؛ چنان‌که مثلاً شاه اسماعیل در میدان‌های جنگ و در تمرین‌های جنگی از وجود شاهنامه‌خوانان استفاده‌های بسیار برده‌است و یکی از مهم‌ترین سرداران لشکر او، محمدخان استاجلو، خود از بهترین استادان شاهنامه‌خوانی بود. علاوه بر این‌ها چنان‌که داون می‌نویسد، وی از بابای اصفهانی، نقال معروفی که در عهد وی می‌زیست، حمایت می‌کرده‌است. (داون، 1380، ج 2: 224)

در جای دیگر همین شخص می‌نویسد که در عهد فرزند شاه اسماعیل یعنی شاه تهماسب، نقالی به نام فتاح نیریزی، دارای سبک خاصی در نقالی بوده‌است که بعدها به صورت یک مکتب درآمد و می‌گوید که محل اجرای نقالی توسط فتاح

نیریزی و اسماعیل بواناتی که یکی دیگر از نقالان معاصر با شاه تهماسب است، شربت خانه‌های آن روزگار که بعدها به قهوه‌خانه تغییر نام دادند، بود. جالب‌تر اینکه نقالانی که از این طریق امرار معاش می‌کردند، مبلغی از درآمد خویش را به جارچی‌ها می‌دادند تا برایشان تبلیغ کنند. بدین ترتیب مردمی هم که بدین وسیله از زمان دقیق نقالی با خبر می‌شدند، یکی دو روز قبل از اجرای برنامه به شربت خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند و جا می‌گرفتند. (همان، 226-2259)

استاد فلسفی نیز قهوه خانه‌های دوره شاه عباس اول را چنین برمی‌شمارد: قهوه خانه‌ی عرب بابافراش، حاج یوسف، بابا شمس و طوفان. وی می‌نویسد: شاه عباس گه‌گاه سرزده به این قهوه خانه‌ها می‌رفت و با شاعران و هنرمندان به صحبت می‌نشست. در این قهوه‌خانه‌ها، شاهنامه نیز خوانده می‌شد و شاه عباس که به شاهنامه علاقه‌ی بسیار داشت، به اقوال شاهنامه‌خوانان گوش می‌داد. از معروف‌ترین شاهنامه‌خوانان عهد او ملابیخود گنابادی، ملامؤمن کاشی معروف به یکه سوار و میرزا محمد فارسی بواناتی بودند. (فلسفی، 1347، ج 2: 37-38)

طرز اجرای شاهنامه‌خوانی و نقالی در بین نقالان و شاهنامه‌خوانان با آدابی همراه بود. از جمله چنان‌که فلسفی تشریح می‌کند، آنها در قهوه‌خانه‌ها بر روی یک چهار پایه می‌ایستادند و عصایی در دست می‌گرفتند و آن را به هنگام اجرای نقالی به حرکت در می‌آوردند و از خود حرکات و اطوار عجیبی در می‌آوردند و بعضی چون ملا مؤمن کاشی به طرز خاصی نیز لباس می‌پوشیدند. (همانجا) رسم دیگر شاهنامه-

خوانان به قول داوون چنین بود که میبایست شاهنامه را با صدای رسا و آهنگین بخوانند و اشعار آن را با صوتی کشدار بر زبان بیاورند. (داوون، 1380، ج2: 226)

یکی دیگر از آداب نقالان و شاهنامه‌خوانان به قول ارباب این فن، طومار زدن بود که در این دوره نیز شایع بوده‌است. شیوه تدوین این طومارها چنین است: «نقال و قصه‌پردازی که فن نقل را مطابق ضوابط آن آموخته بود، بعد از آنکه به مقام استادی می‌رسید، مجاز بود که طومار بزند، یعنی داستان بسازد. نقالان داستان‌های حماسی را دوباره‌سازی می‌کردند.

با این کیفیت که برای شیرین ساختن داستان، صحنه‌هایی تازه بر اصل داستان می‌افزوند و به حکایت اصلی شاخ و برگ‌های تازه می‌دادند. نثر این طومارها شیوه خطابی خاصی داشت و علت اینکه این‌گونه داستان‌ها را طومار می‌گفتند، این بوده - است که اوراق آن را به دنبال هم می‌چسبانیده‌اند و لوله می‌کرده‌اند تا حمل و نقل آن و نیز نظر کردن به آن در ضمن قدم زدن آسان‌تر باشد». (مارزولف، 1380: 20)

مضمون غالب این طومارها و داستان‌ها به استثنای داستان‌های دینی و مذهبی، چنان- که می‌نویسند، به طور عمده از بخش حماسی شاهنامه اخذ شده بود و هیچ نقالی در هیچ قهوه‌خانه‌ای، نقلی غیر از بخش حماسی شاهنامه نمی‌خواند. مثلاً داستان کیومرث یا طهمورث در میان اقوال ایشان جایی نداشته است. (محجوب، 1378:

رواج و گسترش هنر نقالی در این دوره از دو جنبه حائز اهمیت است: یکی آن که موجب شد تا مردم ایران بیش از پیش با شاهنامه فردوسی انس بگیرند و از این رهگذر، هدف شاهان صفوی، یعنی ایجاد تعصب ملی در میان ایرانیان، تأمین گردد. دیگر اینکه در نتیجه‌ی داستان سازی و طومارهای این هنرمندان، آثار بدیع و ارزشمندی در حوزه‌ی حماسه‌های ملی و مذهبی پدید آید که نام بسیاری از آن‌ها را در فهرست کتب حماسی که به همت بزرگ مردانی چون استاد ذبیح الله صفا گردآوری شده، می‌یابیم و از جمله‌ی آن‌ها حمزه‌نامه یا رموز حمزه، داستان شاه مردان علی، مختارنامه، هفتاد و دو خروج، ابومسلم نامه و حسین کرد شبستری و از رمانهای تاریخی این عهد که در این دوره کمتر به چشم می‌خورد و بی‌شک از دوره‌های قبل به یادگار مانده مثل هفت لشکر که از شاهنامه اقتباس شده‌است و بوستان خیال از میر محمد تقی جعفری حسینی احمد آبادی متخلص به «خیال» را می‌توان نام برد. (صفا، 1382، ج 4: 581-580)

بعد از صفویان در زمان قاجاریان به علت سرد شدن آتش سیاست مذهبی صفوی کم کم شاهنامه خوانی مهم‌ترین برنامه قهوه‌خانه‌های ایران گردید و پادشاهان این سلسله برای خود نقال باشی هم داشتند که بعضی از این نقال باشی‌ها خود آنقدر مهارت داشتند که از خود داستان‌هایی ساخته و حکایت می‌کردند که از مشهورترین این داستان‌ها قصه‌ی امیر ارسلان نامدار ساخته و پرداخته «نقیب الممالک» نقال باشی ناصرالدین شاه را می‌توان نام برد. حتی نوشتند که یکی از دختران فتحعلی شاه به نام «عفت» به کار نقل و نقالی مشغول بوده‌است. در زمان پهلوی نیز زنی نقال به نام «بلقیس» می‌زیسته که معرکه‌گیر بوده است و به محله‌ی «گارت ماشین» (ایستگاه

ماشین دودی) واقع در محله‌ی شوش تهران می‌آمده‌است. می‌گویند بینایی این مرشد بلقیس ضعیف بوده و از راه نقالی روزگار می‌گذرانده‌است. مرشد بلقیس بعد از انقلاب اسلامی هم، هم‌چنان هنرنمایی می‌نمود و به مدیحه‌خوانی اشتغال داشت. (سادات اشکوری، 40:1354؛ محمدی، 21:1552)

تا حدود 20 الی 30 سال پیش شاهنامه‌خوانی هنوز یکی از تفریحات خوب و سرگرم‌کننده‌ی زمان فراغت مردم شهر و روستا محسوب می‌شد. در بیشتر قهوه‌خانه‌ها بویژه در فصل زمستان مردها گرد هم می‌آمدند تا داستان‌های نقالان را بشنوند. علاوه بر این شاهنامه‌خوانی تفریح شبانه مردم در خانه‌ها نیز بود کسی که در بین حضار از شأن و منزلتی برخوردار بود و از سواد خواندن و نوشتن بهره داشت برای کسانی که به شب نشینی آمده بودند، شاهنامه می‌خواند و بدین ترتیب در کنار شاهنامه‌خوان و نقالان در قهوه‌خانه‌ها نوعی شاهنامه‌خوانی در منازل نیز متداول بود. بیشتر شاهنامه‌خوانها مردان بودند و داستان‌ها به خواست همه‌ی حاضران یا به انتخاب شاهنامه‌خوان برگزیده می‌شد ولی اتفاق می‌افتاد که شاهنامه را در نخستین شب نشینی‌های ماه‌های آخر پاییز از آغاز سلطنت کیومرث شروع می‌کردند و تا پایان شاهنامه ادامه می‌دادند و این کار معمولاً تا آخر زمستان طول می‌کشید و آن را در اصطلاح دوره کردن شاهنامه می‌گفتند. در جمع خانواده‌ها معمولاً داستان‌های زال و رودابه، به دنیا آمدن رستم و شبیه به آنها خواستار بیشتری داشتند و از آن میان سهراب کشی شهرت بسیار داشت تا آنجا که در قهوه‌خانه‌ها سهراب‌کشی مترادف با شاهنامه‌خوانی شده بود. (میرشکرایی، 64-62:1355)

اما در روزگار ما این شیوه کهن داستان‌سرایی که دلیری و پاکی و جوانمردی را گسترش می‌داد و نحوه‌ی روبرو شدن با حوادث دشوار زندگی را به مردم می‌آموخت رو به فراموشی است و نقال چهارپایه خود را به تلویزیون سپرده و قصد دارد برای همیشه از قهوه‌خانه خارج شود. خوشبختانه در چند سال اخیر شاهد احیای این فن در جامعه‌ی نمایش و تئاتر در جشنواره‌ها هستیم که مانع از فراموشی این سنت گردیده‌است. اقدام مثبت دیگری هم که در این راستا صورت گرفته‌است، تدوین پرونده ثبت جهانی نقالی به همت و همکاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بنیاد فردوسی، خانه تئاتر و مرکز هنرهای نمایشی ایران است که این امر با ثبت آن در ششمین اجلاس میراث معنوی یونسکو در تاریخ 27 نوامبر 2011 تحقق یافت.

### نتیجه‌گیری

حاصل سخن این‌که در ایران نیز مانند سایر کشورهای متمدن از دیرباز قصه‌سرایی و افسانه‌گویی رواج داشته است. اگر چه در این شیوه پیشگام نبوده‌اند اما همواره از اولین‌ها محسوب می‌شدند. پس از اسلام این سنت که تا آن زمان خنیاگری نام داشت تحت تأثیر زبان عربی به نقالی مبدل شد و با ظهور فردوسی شاهنامه‌خوانی نیز بر آن افزوده شد و شاهنامه‌خوانی رابط خانواده‌های ایرانی با گذشته‌ی فرهنگی، اساطیری و حماسی ایران گردید و آهنگین خواندن شاهنامه، آن را بیشتر در میان طبقات ملت ایران نفوذ داد. در گذر تاریخ بویژه در عصر صفوی شاهنامه‌خوانی به عنوان پدیده‌ای ملی در انسجام تیره‌های مختلف ایرانی و تقویت روحیه‌ی ایرانیان در

برابر بیگانگان نقشی اساسی را بر عهده داشته است. همچنین در روزگار شاهان صفوی که عصر رونق این سنت بیش از پیش بوده است، شیوه‌ی جدیدی از این هنر تحت عنوان طومار زدن که در حقیقت بازسازی داستان‌ها و افسانه‌ها با لحنی شیرین‌تر بوده، ظهور نمود. علاوه بر این، این هنر که خود در قرون گذشته مثلاً قرن 5 و 6 مولود و مبتنی بر حماسه‌های تاریخی و دینی مذهبی بود، در این زمان خود سرمشقی برای خلق و آفرینش آثار حماسی، ملی و داستانی جدیدی گردید. اگر چه پس از دوران صفوی نقالی و شاهنامه‌خوانی بیشتر جنبه سرگرمی و تفریحی یافت و لیکن شاهنامه‌خوانی در خانواده ایرانی عامل بقا و تقویت روح ملی و میهن‌دوستی گردید و گواه صادق آن حفظ و تداوم نام‌های ایرانی در خانواده‌های ایرانی از این طریق است و این شیوه از هنر که در روزگار ما روبه فراموشی می‌رفت به همت عده‌ای فرهنگ‌دوست از طریق اجرا در سالن‌های تئاتر و جشنواره‌ها و نیز ثبت در سازمان یونسکو احیا گردید و از خطر زوال و نابودی نجات یافت.

منابع و مأخذ

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: ابن سینا، 1343.

افشاری، مهران، هفت لشکر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.

داون، جیمز، ذعارف دیهیم دار (شرح زندگانی شاه اسماعیل اول)، ترجمه ذبیح ... منصور، ج 1، چاپ سیزدهم، تهران: سریر، 1380.

صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ترخیص سید محمد ترابی، ج 4، تهران: فردوسی، 1382.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تصحیح محمد روشن، جلد 2، تهران: نشر نو، 1366.

ظهیری، عباس، پیدایش داستان رستم و سهراب به روایت نقالان، ویرایش جلیل دوست خواه، تهران: طوس، 1369.

عبداللہیان، حمید، کارنامه نشر معاصر، تهران: پایا، 1379.

فردوسی، ابوالقاسم، ذشاهنامه، جلد 1، تهران: شهر کتاب هرمس، 1382.

فلسفی، نصر...، زندگانی شاه عباس اول (خصوصیات جسمی، روحی، اخلاقی، ذوقی)، ج 2، چ 4، تهران: دانشگاه تهران، 1347.

مارزلف، الریش، شاهنامه و هویت ایرانی، تهران: باز، 1380.

محبوب، محمد جعفر، ادبیات عامیانه ایران به کوشش حسن ذوالفقاری، ج 1، تهران: نشر چشمه، 1382.



\_\_\_\_\_، آفرین فردوسی، تهران: مرواریدف 1378.

مسعودی، علی ابن الحسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد 2، تهران: علمی و فرهنگی، 1365.

میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی (قصه، رومانس، داستان کوتاه، رمان)، چ سوم، تهران: انتشارات علمی، 1376.

واعظ کاشفی سبزواری، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 1350.

### ج) مقالات

سادات اشکوری، کاظم، "نقالی و شاهنامه خوانی"، فصلنامه‌ی هنر و مردم، دوره 13، (تابستان 1354): 153-154.

غروی، مهدی، "تأثیر شاهنامه بر نقالان"، سخنرانی‌های نخستین جشن توس، مشهد. محمدی، احمد، "نگاهی به تاریخ نمایش در ایران"، فصلنامه‌ی هنر و مردم، دوره یازدهم، (تیر و مرداد 1352): 129-130.

میرشکرایی، محمد، "شاهنامه خوانی از دید مردم شناسی"، فصلنامه‌ی هنر و مردم، دوره چهاردهم، (تیر و مرداد 1355): 165-166.

نصیری اشرفی، جهانگیر، "نقالی پیشینه‌ی هنر شفاهی"، مقام موسیقایی، دوره تازه، (1383): 11.

"نقالی ایرانی"، سایت ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.



## واکاوی نقش استراتژی ایران در خلال جنگ‌های جهانی

محمود سلجوقی<sup>1</sup>

علی پرورش رامکی<sup>2</sup>

### چکیده

جنگ جهانی اول از ژوئیه 1914/ مرداد 1293ش، به بهانه ترور ولیعهد اتریش در سارایو مرکز بوسنی آغاز شد که منشاء آن رقابت دولتهای بزرگ بر سر مستعمره‌ها و رقابت بر سر مسایل نظامی بود. این جنگ هشت روز پس از تاجگذاری احمد شاه آخرین پادشاه سلسله‌ی قاجاریه آغاز شد. جنگ جهانی دوم نیز در اول سپتامبر 1939/ دهم شهریور 1318ش، با حمله آلمان به لهستان آغاز شد. در هر دو جنگ، ایران اعلام بی‌طرفی کرد، ولی دولت‌های درگیر جنگ جهانی از توانایی نظامی خود استفاده کرده و برای دستیابی به منافع خود در جهت بهره‌برداری از امکانات و همچنین موقعیت ژئوپولتیکی کشور ایران، بی‌طرفی آن را نقض کردند. بر این اساس، این پژوهش به دنبال بررسی نقش استراتژیکی ایران در دو جنگ جهانی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در این دو جنگ جهانی، ایران به دلیل موقعیت استراتژیکی مورد حمله دول غرب قرار گرفت. این جنگها آثار و پیامدهای زیادی در ایران به بار آورد که در طی آن صرف نظر از هزینه‌ها، ویرانی‌ها و دشواری‌های دیگر از جمله قحطی و برآوردن نیاز متفقین که بردوش مردم ایران،

---

1. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی.

Mahmood.saljoghi@yahoo.com

2. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی. aliparvaresh68@gmail.com

تاریخ دریافت: 1394 /7 /13 تاریخ پذیرش: 1394 /8 /29

موجب اشغال خاک ایران شد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی بوده و اطلاعات آن به روش کتابخانه‌ای جمع آوری شده است.

**واژگان کلیدی:** جنگ جهانی، متحدین، متفقین، آثار و پیامد، موقعیت استراتژیک.

#### مقدمه

ریشه‌های جنگ جهانی اول به عصر انقلابات صنعتی و تحولات سیاسی، اقتصادی متأثر از آن باز می‌گردد. در این میان سال‌های 1871 تا 1914 م. که در تاریخ جهان به دوره صلح «مسلح» شهرت یافته است، دوران تکوین جنگ جهانی به شمار می‌آید. برجسته‌ترین جریانی که تاریخ اروپا را وارد این مرحله نمود ظهور قدرت‌های جدید و مخالف وضع موجود در عرصه روابط بین الملل بود که خواهان جایگاه مناسب در ساختار قدرت جهانی شدند. این قدرت‌ها به دلیل نیاز صنعتی، افزایش تولیدات، نیاز به مواد خام، رشد جمعیت، محدودیت‌های اراضی، احتیاج به بازار فروش و کارگر ارزان به دنبال مستعمره‌هایی برای خود برآمدند. اما سال‌ها قبل جهان میان چند کشور از جمله انگلیس و فرانسه تقسیم شده بود. امپریالیسم‌های نوظهور برای جبران فرصت‌های از دست رفته و سلطه بر غنی‌ترین مناطق جهان با اتکا بر پتانسیل صنعتی و نظامی‌شان در صدد متلاشی کردن مناسبات موجود برآمدند، و این معنایی جز جنگ نداشت. اما این جنگ جهانی نیز نتوانست نیازهای این کشورها را برآورده سازد و در پایان این جنگ کشورهای درگیر در آن از نتیجه‌ای که به دست آورده بودند، احساس نارضایتی می‌کردند، که این نارضایتی باعث به وجود آمدن جنگ جهانی دیگری شد که در بین سال‌های 1939 تا 1945 م. ادامه

پیدا کرد. با آغاز جنگ جهانی دوم در اول سپتامبر 1939م/ 9 شهریور 1318ش. دولت ایران همانند جنگ جهانی اول بی‌طرفی خود را رسماً اعلام کرد، اما طولی نکشید که با حمله آلمان به شوروی دامنه جنگ به مرزهای ایران نیز کشیده شد که در پی این رویداد ارتش ایران به سرعت متلاشی شد، رضا شاه استعفا داد، و پسرش محمد رضا با کمک فروغی و موافقت متفقین به سلطنت رسید. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال بررسی و اهمیت موقعیت راهبردی و سوق الجیشی ایران در این جنگ و همچنین بررسی اهداف سیاسی نظامی متفقین است. سوالات پژوهش عبارتند از: 1. علت اشغال ایران در دو جنگ چه بود؟ 2. اشغال ایران چه پیامدها و آثاری بر ایران داشت؟

### ایران و جنگ جهانی اول

در سال 1914 جنگ جهانی اول شروع شد هر چند کشته شدن ولیعهد اتریش و همسرش به دست یک میهن پرست صرب بهانه‌ی این آتش افروزی گردید، اما علت اصلی همان رقابتهای بین المللی چندین ساله‌ی دولتهای بزرگ اروپایی بود که از پیشرفتهای سیاسی، نظامی، آلمان و اتریش و نقشه‌هایی که دولتهای نام برده برای دست اندازی به مستعمره‌هایشان داشتند بیمناک شدند و بدین سان زمینه بروز جنگ را فراهم ساختند. (پالمر، 1357، 2، 336 – 326)

از همان روزهای نخست جنگ جهانی بسیاری از اروپاییان مقیم ایران، کشور را برای پیوستن به نیروهای ملی خود ترک گفتند و بخش چشمگیری از نیروهای روسی مستقر در این سرزمین برای سیل به جبهه‌های جنگ اروپا پادگان‌های خود را

رها کردند. یگانهای روسی بر جای مانده که از چند سال پیش برای جلوگیری از تجاوز عثمانی به ایران اعزام شده بودند، در خوی و ماکو استقرار داشتند از آن سوی شماری از عساکر عثمانی هم در غرب دریاچه ارومیه مستقر بودند که با تصرف مواضع سوقالجیشی سپاه روس را تهدید می‌کردند. (ماهرلی، 1369، 76)

اعلان جنگ ترکیه به روسیه خطر جنگ و عواقب آن را به مرزهای ایران کشاند، دولت مستوفی الممالک در غیاب مجلس شورای ملی و با صوابدید جمعی از رجال برجسته کشور تصمیم گرفت بی‌طرفی ایران را رسماً اعلام دارد تا به این وسیله کشور را از مهلکه جنگ دور کند دولت ترکیه در اوایل اکتبر 1914 نسبت به حضور نیروهای روسی در آذربایجان اعتراض کرده و آن را تهدیدی جدی برای مرزهای خود قلمداد نمود. وزارت امور خارجه ایران با ارسال یادداشت‌های رسمی برای سفارت خانه‌های روسیه و انگلیس در تهران از دولت روسیه خواستار شد تا با خارج ساختن نیروهای نظامی خود از خاک ایران شرایط لازم را برای اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ را فراهم آورده و سبب نگردد تا این امر بهانه‌ای برای دولت عثمانی فراهم آورد ولی کوشش‌ها و اخطارهای دولت ایران به روسیه برای بیرون بردن سربازان روسی به نتیجه‌ای نرسید. در اوایل ماه اکتبر سال 1914 نیروهای ترکیه به عنوان بیرون راندن روس‌ها از شمال ایران به خاک کشور تجاوز کردند، نیروهای متجاوز ترکیه تحت فرماندهی افسران آلمانی قرار داشت، انگلیسی‌ها هم به نوبه خود به خاک ایران تجاوز نمودند و به این ترتیب هر سه کشور روسیه انگلیس ترکیه ضمن تجاوز به خاک ایران بی‌طرفی آن را نقض کردند. دولت و

مجلس شورای ملی که اعضای حزب دموکرات هواخواه آلمان در آن اکثریت داشت، به تجاوزات در کشور شدیداً اعتراض کردند. (ذوقی، 1372، 140)

آلمان در این هنگام در خاورمیانه دارای نیروی نظامی نبود افسران آلمانی در راس نیروی نظامی ترکیه قرار گرفته و برای مقابله با روسها و انگلیس ها وارد ایران شدند. در ماه نوامبر 1914م. نیروهای انگلیسی به بحرین اعزام شدند و بندر فائورا به اشغال خود درآوردند پس از تصرف فائو نیروهای اعزامی انگلیس مرکب از تعدادی سرباز هندی بندر بصره را تصرف کرده و شهر آبادان را زیر نظر گرفتند؛ هدف از این قشون حفظ تأسیسات نفتی آبادان و مراقبت و محافظت از حوضه‌های نفتی جنوب غربی ایران بود. علاوه بر این هدف، حکومت هندوستان در نظر داشت تا با این اقدام خط فاصلی بین شیوخ عرب مسلمان خلیج فارس با دولت عثمانی ایجاد کرده و از هرگونه اقدام احتمالی اعراب علیه منافع بریتانیا که ممکن بود به تحریک عثمانی صورت گیرد، جلوگیری به عمل آورد. (ذوقی، 1372، 14)

دولت آلمان ضمن اینکه طرح عملیات خرابکاری و تشویق و تحریک مردم ایران به شورش علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها را در دست اجرا داشت، تلاش می‌کرد تا مجرای دموکرات‌ها را که در کابینه و مجلس نفوذ فوق العاده‌ای داشتند، دولت ایران را در کنار آلمان بر علیه روسیه و انگلیس وارد جنگ نمایند. همراهی دولت مردان ایرانی به خصوص حزب دموکرات با نیروی آلمانی شایعاتی را بر زبانها جاری ساخت که عوامل ایرانی با کمک سفارت آلمان در تهران قصد انجام کودتا دارند تا بدان وسیله ایران را به حمایت از آلمان وارد جنگ کنند. حضور دو هزار نفر از نیروهای

ژاندارمری در تهران تحت فرماندهی افسران سوئدی و تشکیل نیروهای مسلحی از مجاهدین با کمک سفارت آلمان به این شایعه قوت بیشتری می بخشید دولت روسیه برای جلوگیری از وقوع کودتای احتمالی دستور داد تا ژنرال باراتف در راس یک ستون نظامی از جبهه قفقاز عازم ایران شوند و تهران را به اشغال خود در آورند. این ستون نظامی در اواخر اکتبر 1915 وارد بندر انزلی شد و دسته‌ای از آن تا کرج پیش آمد، با نزدیک شدن نیروی نظامی روسیه به سمت تهران وضع پایتخت بهم ریخت، دولت و دربار درصدد مهاجرت و تغییر پایتخت برآمدند و عده‌ی زیادی از مقامات دولتی و نمایندگان، مجلس را ترک کرده و در قم به تشکیل کمیته دفاع ملی مبادرت کرده و زیر نظر پرنس رویس سفیر آلمان به فعالیت پرداختند. (ذوقی، 1372، 14)

با نزدیک شدن قوای روسیه به قم کمیته دفاع ملی عازم کاشان و اصفهان شده و از آنجا به کرمانشاه رفتند و با تشکیل دولتی موقت به ریاست نظام السلطنه مافی فعالیت خود را دنبال کردند. ترتیب خروج شاه، دربار و تغییر پایتخت از تهران به قم و از آنجا به اصفهان هم داده شده بود ولی مقامات روس و انگلیس احمد شاه را با تهدید به برکناری در صورت خروج از تهران مجبور به اقامت در تهران کرد. سپاهیان روسی پس از ورود به ایران به سوی شهرهای همدان، تهران و قم به حرکت درآمدند. قم، اصفهان، کاشان توسط قوای روسی اشغال و از عناصر آلمانی و هواداران آن پاک سازی شد و کمیته دفاع ملی که در کرمانشاه مستقر شده بود عقب رانده شد و اعضای آن ناگزیر به خاک ترکیه پناهنده شدند دولت مستوفی الممالک



استعفا داد و شاهزاده فرمانفرما که معروف به هواخواهی از انگلیسی‌ها بود مامور تشکیل کابینه جدید گردید. (ذوقی، 1372، 14)

علاوه بر فعالیتهای دیپلماتیک که توسط نمایندگان سیاسی آلمان برای وارد کردن ایران به جنگ به عمل می‌آمد، ستاد ارتش آلمان هم طرحهایی برای تحریک ایران و ورود به جنگ در طرفداری از آلمان در دست اجرا داشت. دسته‌های مختلفی از آلمانی‌های دوره دیده به تدریج برای انجام مأموریت‌های گوناگون وارد ایران می‌شدند، اسکارفن یندرمایر با همراهان خود از طریق شمال غرب ایران وارد افغانستان شد تا امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان را تشویق به ورود در جنگ بر علیه انگلستان نماید. (مایر، 1363)

خبر ورود هیئت آلمانی به افغانستان نگرانی شدیدی در محافل سیاسی نظامی انگلستان و روسیه به وجود آورد و دو کشور برای جلوگیری از هر نوع اتفاق ناگوار اقدام به ایجاد یک نیروی گشتی به نام حلقه‌ی خاوری ایران نمودند تا از نفوذ عمال آلمانی به درون افغانستان و هندوستان جلوگیری به عمل آورده و منطقه را هم در مرزهای ایران، هندوستان و افغانستان حفظ نمایند. (ذوقی، 1372، 16)

مهمترین عامل آلمان واسموس به علت روابط بسیار نزدیک و صمیمی که با سران عشایر و قبایل جنوب در طول مأموریت خود در بوشهر به دست آورده بود، همراه با گروهی از آلمانی‌ها عازم صفحات جنوب ایران گردید. واسموس موفق شد، قبایل تنگستان و دشتستان و قشقای‌ها را متحد کرده و صدمات سختی به انگلیسی‌ها در جنوب ایران وارد کند. اقدامات و فعالیتهای واسموس برای انگلیسیها گران تمام شد،

سرکلارمونت اسکراین سر کنسول انگلیس در مشهد می‌نویسد: «واسموس توانست عشایر نیرومند قشقایی و ژاندارمری سوئدی شیراز را تحت تأثیر قرار دهد و به این وسیله یکی از فلاکت بارترین ضربه‌ها را بر حیثیت انگلستان در سراسر تاریخ جنگ در ایران وارد آورد. (اسکرین، 1363، 27)

انگلیسی‌ها برای مقابله با فعالیت‌های واسموس و به جهت حفظ امنیت مناطق نفتی و حراست از آن ناگزیر به اعزام نیرو به جنوب ایران شدند. جنگ در بین جبهه‌ها و زد خورد بین آنها به شدت ادامه داشت و اوضاع داخلی ایران و سر رشته امور به طور کامل از دست دولتمردان ایرانی گسیخته بود، کابینه‌ها و دولت‌ها یکی پس از دیگری بر سر کار آمده و پس از اندک تلاشی نافرجام جای خود را به دیگری می‌دادند. در این میان پس از جنگ‌های اواج و سلطان بلاغ عثمانی‌ها بی آنکه شکستی خورده باشند، عقب نشستند و کم‌کم همدان را به قصد کرمانشاه ترک گفتند این کار به جهت پیشروی سپاه ژنرال استانلی مد انگلیسی در بین‌النهرین و به انگیزه فرستادن نیروی کمکی به جبهه مشترک متحدین انجام گرفت. (پورآرین، 1391، 447)

شکستهای پی در پی متحدین و عقب نشینی آنها به سمت شمال آن سرزمین کار سپاه علی احسان پاشا را در ایران سخت گردانید، اینان ناگزیر شدند که شتابزده عقب نشینی کنند و شهرهایی را که گرفته بودند یکایکرها سازند. از آن سوی سپاه باراتف نیز از این فرصت بهره جست و با همه ناتوانی به جنگ و پیشروی برخاست.

بدین ترتیب تا پایان مارس 1917 عثمانی‌ها از همه شهرهایی که گرفته بودند، پس نشستند و گام به گام از خاک ایران بیرون رفتند. (مابری، 1369، 249)

درست هنگامی که روسها و انگلیسها در غرب ایران به پیروزی‌های چشمگیری دست یافته بودند، حکومت تزار روسیه دچار تزلزل گشت که در پی آن تزار ناچار به کناره‌گیری شد و در 17 مارس 1917 نظام روسیه جمهوری شد و خاندان رومانف برای همیشه از حکومت برکنار گردید. (گزاویه، 1369، 30-56)

هر چند انقلاب مارس روسیه به دلیل ادامه جنگ با آلمان و اتحاد با متفقین از نظر سیاسی اثر مستقیمی بر ایران نداشت، ولی با خشنودی مردم و آسودگی دولت از فشارهای چندین ساله حکومت تزارها و نیز باعث سستی و فروپاشی انضباط قشون روس گردید. حمله‌های قدرتمند ماه ژوئیه قشون روس در اروپا و نیز روی کار آمدن حکومت موقت کرونسکی در روسیه و انتصاب بروسیلف به فرماندهی کل نیروهای نظامی آن کشور اوضاع سیاسی تهران را تا اندازه‌ای به سود متفقین گردانید؛ ولی چون حمله مزبور به شکست انجامید و همچنین حکومت موقت کرونسکی با دشمنی‌های سخت بلشویک‌ها روبه رو گشت از این رو بار دیگر نیروهای روسی مستقر در ایران سست شدند و از جبهه کرمانشاه عقب نشستند. (پالمر، 1357، 2/ 12-411)

در دهه‌ی نخست ماه نوامبر 1917 بلشویک‌ها به رهبری لنین یا شعار صلح فوری با متحدین و شناسایی سوویت‌ها (شورای انقلابی) به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری کشور به جای حکومت موقت سررشته کارها را به دست گرفت. آنان پس از

به دست گرفتن قدرت بی‌درنگ در یک پیام رادیویی به جهانیان خواستار آتش بس فوری به عنوان صدمه‌ای بر گفتگوهای صلح آمیز شدند و برای استواری جایگاه نوین خود ضمن برآوردن خواسته‌های دوستان آلمانی خود شالوده کار را بر نابودی کارآیی نیروی نظامی روسیه نهادند. (مابرلی، 1369، 326)

هر چند با وجود دگرگونی‌های روسیه جبهه جنگ تا یک سال دیگر ادامه داشت و سرانجام با شکست نیروی متحدین پایان یافت. حال با شرح کوتاهی که از جنگ گفتیم، در پی اثرات این جنگ خانمان سوز بر دولت و ملت ایران می‌پردازیم:

#### پیامدهای جنگ جهانی اول در ایران

جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان و متزلزل داشت که این نمونه را می‌توان در نطق احمد شاه هنگام باز گشایی مجلس سوم دید او به خطر گسترش جنگ به ایران و نابسامانی مالیه، ناامنی گسترده، کمبود و نقض در قوانین، کندی دادرسی‌ها و... اشاره کرد و از نمایندگان چاره جویی خواست. (جلال مدنی، 1361، 2، 273)

مجلس با اکثریت نمایندگان دموکرات به جای توجه به مسایل داخلی به موافقان و مخالفان متفقین تقسیم شدند. بدین شکل مجلس وضعی شبه به دولت پیدا کرد که نه توانایی حل مشکل کشور را داشت و نه نمایندگان حاضر بودند جای خود را به نماینده مردمی‌تر بسپارند و نیز مایل نبودند بر خلاف رضایت دول قدرتمند خارجی دست به عملی بزنند. روزنامه‌ها و نشریه‌ها هم به دو دسته شدند و به همراه دولت و مجلس فضایی از جدل در حمایت از دول خارجی پدید آوردند که در آن خواسته و

درد های مردم به فراموشی رفت. (جلال مدنی، 1361، 279-274) در سالهای جنگ موجی از قحطی فقر گرسنگی قتل غارت دامنگیر جامعه ایران شده بودند، بیماری‌های مسری به ویژه تیفوس در مناطقی که بیشتر در معرض تاخت و تاز نیروهای بیگانه بود بیداد می‌کرد. (میر احمدی، 1368، 72)

### قرارداد 1915 و 1907

در روز 31 اوت 1907 در شهر سنپترزبورگ قراردادی به امضا رسید که این قرارداد شامل 3 بخش ایران افغانستان و تبت بود. با این قرارداد تبت و افغانستان تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و ایران به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی و یک منطقه حایل و بی طرف قرار گرفت. منطقه نفوذ روسیه در خطی از قصرشیرین آغاز می‌شد و از اصفهان یزد خواف تا مرز روسیه و افغانستان می‌رسید و منطقه تحت نفوذ انگلستان را خطی از ناحیه گزیک در مرز افغانستان شروع و با گذر از بیرجند و کرمان به بندر عباس ختم می‌شد بر اساس این قرارداد هر دو کشور متعهد شدند که در مناطق تحت نفوذ یکدیگر برای خود و اتباع شان هیچ گونه امتیازی را طلب و تحمیل نکنند و به مخالفت با امتیازات مورد درخواست دولتین در مناطق نفوذ خود برنیایند، در مورد منطقه بی طرف نیز متعهد شدند که بدون موافقت قبلی با یکدیگر با امتیازاتی که به هر یک از دول واگذار می‌شوند مخالفت نکنند؛ ولی این قرارداد با ضعف دولت و مجلس با پیشروی دولت آلمان در سال 1915 طی یک قرارداد سری دیگر منطقه بی طرف نیز تحت نفوذ دولتین درآمد و به علاوه حوزه‌ی عملیاتی نیروهای انگلیسی یعنی همان پلیس جنوب و روسی (نیرویی قزاق)

گسترش یافت و مخارج آن را بر دولت ایران تحمیل کردند و کنترل امور مالیه ایران به کمیسیون مختلط سپرده شد. بدین سان استقلال دولت ایران عملاً از بین رفت. خلاصه اینکه، وضع ایران در جنگ جهانی اول آشفته بود. جنوب، شمال و غرب کشور، صحنه تاخت و تاز انگلیس، روسیه و عثمانی بود. ارتش ایران تحت کنترل افسران سوئدی (ژاندارمری)، انگلیسی (پلیس جنوب) و روسی (قزاق‌ها) قرار داشت و آنها بیشتر میل به تأمین منافع اجانب داشتند. کابینه‌ها مرتب تغییر می‌کرد و کنترل آن در دست اشراف بود. با روی کارآمدن فرمانفرما، عملاً بی‌طرفی ایران کنار گذاشته شد و نیروی ژاندارمری از دست افسران سوئدی که متهم به هواداری از آلمان بودند، خارج و به پلیس جنوب واگذار گردید. تأسیس کمیته مجازات در این شرایط، دور از انتظار نبود. کمیته مجازات محصول کار کسانی بود که ادعای وطن دوستی می‌کردند و هدف خود را مجازات خائنین به کشور اعلام کردند، که البته پس از ترور سردبیر روزنامه عصر جدید و رئیس کل غله کشور، اعضای اصلی آن (منشی‌زاده، ابوالفتح‌زاده و مشکوه‌الملک) شناسایی و دستگیر شدند. (پورآرین، 1385، 449)

با شکست قوای محور در جبهه‌های غربی و پایان جنگ نمایندگان کشورهای متفق و همچنین شورهای که به نوعی درگیر جنگ بودند، در ورسای گرد آمدند تا به حل و فصل امور مربوط به صلح برسند. نمایندگان بیش از سی کشور در این کنفرانس شرکت کردند. ایران تصمیم گرفت در این کنفرانس شرکت نماید و خسارات وارده در جنگ را مطالبه کند. مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه به همراه هیأتی مرکب از ذکاءالملک فروغی رئیس دیوان عالی، عازم پاریس شدند اما

از شرکت هیأت ایرانی به بهانه بی‌طرفی ایران در جنگ، ممانعت به عمل آمد. هیأت ایرانی بدون پافشاری و تنها با انتشار خواسته‌های ایران و اعلام آن به دول شرکت کننده در کنفرانس، به ایران بازگشت. خواسته‌های ایران عبارت بود از: الغای فوری قرارداد 1907، برجیده شدن گارد سفارتخانه‌ها و کنسول‌گریهای خارجی در ایران، استرداد کلیه سرزمین‌های به زور گرفته شده از ایران، جبران خسارت اقتصادی ناشی از جنگ جهانی بر ایران، لغو کاپیتولاسیون و تعطیل شدن محاکم کارگذاری مربوط به رسیدگی به امور خارجی‌ان. (ماهرلی، 1369، 573-578)

دلیل اصلی مخالفت انگلیسی‌ها از شرکت ایران در کنفرانس صلح، مذاکرات محرمانه‌ای بود که بین دولت و ثوق‌الدوله و سرپرستی کاکس به نمایندگی از انگلیس در جریان بود. و ثوق‌الدوله با اعزام هیأتی برای شرکت در کنفرانس صلح، درصدد فریب مردم ایران بود. اگر او به منافع ایران می‌اندیشید به تقاضای روس‌ها برای بازپس دادن مناطق متصرفی ایران، پاسخ منفی نمی‌داد و مقدمات یک قرارداد ننگین که به وابستگی رسمی ایران به انگلیس می‌انجامید را تدارک نمی‌دید. بیش از این، از او که غلام حلقه به گوش انگلیسی‌ها بود و با کمک آنان به کرسی نخست وزیری دست یافته بود، انتظار نمی‌رفت. (ماهرلی، 1369، 573-578)

### قرارداد 1919

پس از جنگ جهانی اول انگلیس پیروز میدان جنگ، در ایران یکه تاز شد برخی از دولت‌مردان و دیپلماتهای انگلیس با عنایت به ضعف دولت مرکزی ایران و خطر

بروز و شیوع هرج و مرج سراسری در ایران و هموار شدن راه نفوذ و چیرگی بلشویسم اندیشه تحت قیومیت درآوردن ایران را در سر می‌پروراندند از نظر آنان ایران توانایی لازم برای اداره امور مالی و اداری و نظامی‌اش را نداشت و می‌بایست تحت قیومیت یک دولت دیگر و ترجیحاً انگلیس اداره می‌شد؛ در غیر این صورت هم هندوستان به خطر می‌افتاد و هم منافع انگلیس در ایران و منطقه خلیج فارس، انگلیسی‌ها حتی در این خیال بودند که اگر طرح قیومیت خودشان بر ایران را در شورای متفقین در کنگره صلح ورسای با مخالفت روبه رو شود، پیشنهاد قیومیت بلژیک و یا نروژ را در میان آورد تا از آن راه به طور غیر مستقیم نظام اداری و مالی و ارتش ایران را زیر نظر و سلطه خود درآورد، پس از اینکه انگلیسی‌ها از امکان تحت قیومیت درآوردن ایران مستقیم یا غیرمستقیم ناامید شدند، به فکر انعقاد قرارداد 1919 افتاد که در واقع همان هدف را محقق می‌کرد. این قرارداد پس از زمینه‌سازی‌ها و مذاکرات مقدماتی سرانجام در تاریخ 19 اوت 1919 در دولت وثوق الدوله و به دست وزیر خارجه او نصرت الدوله فیروز به امضا رسید. این قرارداد در 6 ماده با یک مقدمه و 3 ماده پیوست تنظیم شده بود، در ماده نخست دولت انگلیس تعهدات خود را در احترام به استقلال و تمامیت ایران اعلام می‌کرد، ماده دوم مربوط به استخدام مستشاران انگلیسی از سوی دولت ایران، ماده سوم به تشکیل قشون متحدالشکل زیر نظر مستشاران نظامی انگلیس اشاره داشت، ماده چهارم موافقت دولت انگلیس را برای پرداخت وام به دولت ایران و ماده پنجم به اعلام حمایت دولت انگلیس از برنامه توسعه شبکه حمل و نقل و به ویژه راه آهن در ایران می‌شد و ماده ششم به شکل کمیسیون مشترک از کارشناسان دو طرف برای رسیدگی به



امور گمرکی و تجدیدنظر در تعرفه‌ها اشاره می‌کرد. با این قرارداد ایران عملاً تحت الحمایه انگلیس قرار می‌گرفت اما با مخالفت‌های داخلی و خارجی این قرارداد نیز به سرانجام نرسید و انگلیسی‌ها از این زمان به بعد که از تصویب و اجرای قرارداد ناامید شدند، به فکر دنبال کردن و تحقق اهداف آن از راهی دیگر برآمدند و کودتای 3 اسفند 1299ش را محصول این تغییر روش بود (رحمانیان، 1391، 22-26).

### ایران و جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم نیز در اول سپتامبر 1939 دهم شهریور 1318 با حمله آلمان به لهستان آغاز شد و در اندک مدت آن سرزمین را تصرف و ضمیمه خاک خود گردانید. شوروی نیز از این فرصت بهره جست و لهستان که همسایه‌اش بود را ضمیمه خاک خود اعلام کرد. شوروی همچنین کشورهای منطقه بالتیک را به شناسایی تقسیم لهستان و عقد قراردادهای دوستی با آلمان و پیمان عدم تجاوز و داشت، اما انگلیس و فرانسه زیر بار این تحولات نرفت و در سوم سپتامبر رسماً علیه آلمان وارد جنگ شدند. جبهه متحدین و متفقین در این جنگ نیز به جز تغییر چند کشور کما فی السابق باقی ماند. این جنگ نیز نزدیک به 6 سال تداوم یافت. در هر دو جنگ ایران اعلام بی‌طرفی کرد، ولی دولتهای دیگر درگیر جنگ از توانایی خود استفاده کرده و برای دستیابی به منافع خود بی‌طرفی ایران را نقض کردند، دولتهای روسیه و انگلیس به دلیل مناسبات رو به گسترش رضا شاه با آلمان هیتلری چند بار به وی هشدار دادند. در این هنگام اخبار و گزارشهای دریافتی از جبهه جنگ حاکی

از پیشرفت روز افزون آلمانی‌ها و شکست و عقب نشینی نیروی متفقین بود. رضاشاه که پیش‌بینی می‌کرد، پیروزی از آن متحدین باشد، برای درآمدن در حلقه‌ی متحدان پیروز در جنگ بی‌طرفی ایران را اعلام کرد؛ در حالی که در اوج جنگ آلمانی‌های مقیم ایران و دیپلمات‌های عضو حزب نازی به فعالیت‌های سیاسی خود در سراسر ایران شدت بخشیدند. فعالیت‌های جاسوسان آلمانی در ایران برای انگلستان که خواستار امنیت مرزهای ایران و هندوستان و علاقه‌مند به تأمین منابع نفتی خود در جنوب ایران بود و همچنین برای روسها که خواستار آرامش در مرزهای جنوبی خود بودند، خطری جدی محسوب می‌شد، از طرفی به دستور رضا خان یک کابینه جوان به نخست‌وزیری متین‌دفتری روی کارآمد که هدف آن نزدیک شدن به آلمانها بود و عملاً روابط تجاری صنعتی بین ایران و آلمان گسترش یافت. دولت‌های روسیه و انگلستان طی دستور مشترکی به رضا شاه از وی خواستند تا سریعاً نسبت به اخراج مستشاران آلمانی از ایران اقدام کند. (رحمانیان، 1391، 340) این تصمیم از سوی سفیر انگلیس و سفیر روسیه اتخاذ شده و در ملاقاتی با رضا شاه به وی ابلاغ شد که رضا شاه نیز که تصور پیروزی آلمان را در جنگ داشت، در پاسخ سفیران انگلیس و شوروی اعلام کرد که ایران کشور بی‌طرف است و فعالیت آلمانی‌ها در ایران هم محدود به کارهای ساختمانی و امور بازرگانی است. در جمع بندی حوادث جنگ چنین پیدا بود که هیتلر می‌بایست 2 اشتباه بزرگ مرتکب شود تا دنیا نجات پیدا کند، نخست که به شوروی حمله برد و دیگر آنکه بهانه‌ای برای ورود امریکا به جنگ به دست روزولت دهد، در نخستین روز تابستان 1320 هیتلر اولین اقدام اشتباه را انجام داد و آن حمله به شوروی بود که نتیجه آن از هم گسیختگی اتحاد

شوروی و آلمان بود و به جایش اتحاد انگلیس و شوروی بسته شد. از فردای حمله نیروهای آلمانی به خاک شوروی طرح آماده ستاد مشترک نیروهای مسلح انگلستان به جریان افتاد در این طرح که برای روزولت و استالین ارسال شد. سه راه برای کمک رساندن به شوروی پیشنهاد شده بود، انگلستان از میان آن سه راه یکی را که عبور از ایران و استفاده از راه آهن سراسری بود، ترجیح داد. واشنگتن و مسکو فوراً موافقت خود را با راه پیشنهادی چرچیل اعلام داشتند، هشدارهای پی‌درپی و هماهنگ سفارت خانه‌های شوروی و انگلستان در تهران درباره‌ی جاسوسان و افراد ستون پنجم آلمان در ایران به منزله‌ی مقدمات دیپلماتیک اشغال ایران بود، یورش برنامه‌ریزی شده از شمال و شرق و جنوب از ساعت‌های نخست بامداد شروع شد و با فرود آمدن نخستین بمب‌ها در مشهد و رشت و شمال آذربایجان ارتش شاهنشاهی از هم پاشید. در جنوب پس از غرق شدن تنها دو کشتی جنگی رژیم، مقاومتها پایان یافت و بدین گونه باری دیگر ایران در اشغال بیگانگان درآمد. (مدنی، 1361، 2/357)

### دلایل اشغال ایران

در شهریور 1320 ایران به اشغال نیروی نظامی دولتهای متفق در جنگ جهانی دوم درآمد، درباره‌ی انگیزه واقعی اشغال ایران نقطه نظرات متعدد و گوناگونی ذکر شده است، ولی آنچه مسلم است اشغال نظامی ایران متأثر از مجموعه دلایلی است که ریشه در منافع استراتژیک 3 کشور انگلستان، شوروی و آمریکا به عنوان متفقین داشته است که مجموعه این منافع را می‌توان اینگونه برشمرد:

## الف) موقعیت جغرافیایی ایران

ایران به خاطر موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که دارد و به عنوان کشوری که خاورمیانه و اروپا را به آسیا متصل می‌کند مورد توجه بسیار قرار گرفته؛ انگلستان هم که در طول قرن‌ها مستعمره‌های گرانبهایی همچون هند و مصر در آسیا داشت که به نوعی «سمبل سلطه انگلستان در حوزه‌ی شرقی به حساب می‌آمد»، در روابط خارجی خود با ایران به منظور دفاع از سلطه خود در این کشورها استفاده کرد و تأمین امنیت مرزهای غربی هندوستان در مقابل هر گونه تعرض‌های خارجی برای انگلستان امری حیاتی محسوب می‌شد و ایران بدین ترتیب برای انگلستان کمر بند دفاعی مهمی را از شمال افریقا تا بلوچستان خلیج فارس تشکیل می‌داد. (ازغندی، 1379، 65-64)

دولت آلمان در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول هیاتی را تحت فرماندهی ماژور «اسکارفن نیدر مایر» از راه ایران به افغانستان فرستاد، وظیفه اصلی و عمده این هیات نظامی که مجهز به مدرنترین تجهیزات نظامی بود راضی کردن سیاستمداران افغانی به جنگ با انگلستان در منطقه هند بود. این هیات وظیفه مهم دیگری نیز داشت، این بود که در اطراف مرزهای افغانستان و ایران و نیز در مرزهای افغانستان و هندوستان درگیری و اغتشاش به وجود آورند و مردم را به قیام علیه سلطه انگلستان تحریک نمایند. انگلستان در سالهای بین دو جنگ جهانی سیاست امنیتی خود را در مقابل هندوستان و در جهت تأمین منافع خود در این کشور تغییر نداد. تأمین دفاع از منافع انگلستان در حوزه خاورمیانه و خاور دور و شبه جزیره هند کما

فی السابق به مثابه یکی از مسایل اساسی و استراتژیک انگلستان محسوب می‌شد، ولی از اوایل 1320 که احتمال خطر درگیری نظامی انگلستان با آلمان در منطقه خاورمیانه و هند شدت گرفت، توجه سیاستمداران و فرماندهان نظامی انگلیسی بیش از پیش به این منطقه معطوف شد. نگرانی انگلستان بدین خاطر بود که مبادا آلمانیها از خاک ایران و افغانستان همانند سالهای جنگ جهانی اول جهت عبور قشون خود به سوی هند استفاده کنند. (ازغندی، 1379، 65)

به هر حال نقشه آلمانیها جهت اشغال ایران و افغانستان از نظر رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی انگلستان به دور نماند، بلافاصله پس از حمله آلمانها به شوروی کابینه جنگ انگلستان سرگرم راهی بود که بتواند به طور مؤثر در صورت حمله احتمالی آلمانها به ایران و هند از منافع خود در این منطقه دفاع کند. به عقیده انگلیسی‌ها اخراج جاسوسان آلمانی از ایران و افغانستان به عنوان اولین عمل پیشگیرانه کاملاً ضروری بود. در تاریخ 26 تیر 1320 ژنرال «ویول» فرمانده نیروهای انگلیسی تلگرافی به لندن مخابره کرد، در این تلگراف آمده بود که برای دفاع از هند کاملاً ضروری است که آلمانیها هرچه زودتر از ایران اخراج شوند. (ازغندی، 1379، 65)

بنابراین چون رژیم ایران حاضر نبود به خواسته‌های انگلستان در رابطه اخراج آلمانی‌ها و خاتمه دادن به سیاست‌های بی‌طرفی خود که در عمل به نفع دول محور بود تن در دهد، به زور به این کار وادار کردند. موقعیت جغرافیایی ایران به همان اندازه که برای انگلستان حائز اهمیت بود، برای شوروی نیز به خاطر منافع اقتصادی

مهم بود. به ویژه که تا زمان شروع جنگ جهانی دوم صادرات و واردات ایران از اروپا عمدتاً از طریق راههای اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌گرفت همچنین زمام داران اتحاد شوروی با عنایت به موقعیت ایران درصدد بودند که بتوانند منابع زیرزمینی و امکانات گسترده تولیدی ایران به ویژه مناطق نفتی شمال را تحت کنترل خود در آورند. از طرف دیگر ایران در موقعیتی قرار گرفته بود که با توجه به داشتن راه شوسه و همچنین راه آهن مطلوب می‌توانست کوتاه‌ترین راهی باشد که شوروی را به هندوستان برساند. جدای از همه اینها شوروی برای اینکه بتواند به بازارهای جهانی دست پیدا کند، بالاجبار به راههای ایران و دستیابی به بنادر این کشور نیاز داشت که این موقعیت در جنگ جهانی برای آن فراهم شد. (ازغندی، 1379، 66)

در سال 1941 پس از حمله آلمان به شوروی ایران اهمیت سوق الجیشی بسزایی کسب کرد. این اهمیت نه تنها به خاطر دارا بودن خطوط ارتباطی مناسب برای ارسال کمک به شوروی، بلکه بیشتر به این خاطر بود که ایران به مثابه پلی، ارتباط ما را به هندوستان و سایر نقاط امپراطوری برقرار می‌ساخت. (الهی، 1361، 109)

### ب) اهمیت خطوط ارتباطی ایران و نقش آن در جنگ جهانی

ارتش آلمان در 22 ژوئن 1941 غیرمترقبه به خاک شوروی علیرغم تمام تسلیحاتی که داشت، در همان ماههای اول جنگ بخش وسیعی از مناطق و همچنین صنایع خود را از دست داد. در این هنگام بود که استالین دست کمک به سوی چرچیل دراز کرد و اینستون چرچیل که از موضعی واقع بینانه به موقعیت بین‌المللی کاملاً پی برده و به خوبی می‌دانست که شکست شوروی عملاً شکست انگلستان هم در اروپا و هم

مستعمراتش را در پی خواهد داشت. به این دلیل پیشنهاد استالین را قبول کرد، ولی چون در این هنگام خود انگلستان زیر آتش نیروهای آلمانی قرار داشت، نمی-توانست به تنهایی امکاناتی را که استالین تقاضا کرد را به او برساند دست به سوی روزولت دراز کرد. روزولت هم در 10 ژوئیه 1941 آمادگی دولت متبوع خود را جهت کمک به شوروی در جنگ با آلمان اعلام کرد و در پی آن، نشست مسکو برای پیدا کردن راهی مناسب جهت ارسال کمک به شوروی در سریع‌ترین زمان ممکن تشکیل شد. در این نشست 5 محور اصلی شناخته شد، در میان آنها ایران دارای امتیازات و مزایای ویژه بود که سایر راهها فاقد این امتیازات بودند. راه ایران چه از لحاظ مسافت و چه از نظر امنیت نسبت به سایر خطوط کوتاه‌ترین و امن‌ترین بود. استفاده از راههای ایران هم چنین در هر چهار فصل امکان پذیر بود، ضمن اینکه به خاطر دور بودن ایران و خاور دور از فرودگاههای پرواز هواپیماهای آلمانی متفقین می‌توانستند با خاطری آسوده تجهیزات نظامی خود را به روسها در مرزهای شمالی ایران برسانند. در هر حال دشوارهای که حمل تجهیزات و تدارک نظامی به اتحاد شوروی از طریق راههای بوسفور، ارخانگلست و مورمانسگ وجود داشت و دارا بودن مزیت‌ها و امکانات مناسبتر راه آهن و راه شوسه خلیج فارس به شوروی باعث شدند، ایران و استفاده از راههای آن مورد توجه متفقین قرار گیرد. (ازغندی، 1379، 68)

هدف اصلی متفقین در اشغال ایران آن بود که نگذارند کشور (و منطقه) به دست نیروهای داخلی و خارجی هوادار آلمان بیفتد. در ضمن حالا دیگر جریان نفت از

ایران به انگلستان بی هیچ مشکلی ادامه می‌یافت و ارسال محموله‌های حیاتی برای شوروی و عمدتاً از طریق راه آهن سراسری امکان‌پذیر می‌شد. (کاتوزیان، 1379، 92)

### ج) ضرورت تأمین امنیت حوزه‌های نفتی

نفت ایران و در کل خاورمیانه نقش مهم و اساسی در به راه انداختن ماشین جنگی و همچنین اقتصاد و سیاست دولت انگلستان را ایفا می‌کرد که بدون در اختیار داشتن این منابع نفتی حفظ موقعیت و منافع اقتصادی و استراتژیک انگلستان در این نواحی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ امکان‌پذیر نبوده است. اهمیت نفت برای توسعه صنایع انگلستان و تأمین سوخت ماشین جنگی این کشور در دهه 30 روبه افزایش بود، درگیر شدن دولت انگلستان در جنگ آلمان به اهمیت چاههای نفت باز هم افزود؛ زیرا که نیروهای نظامی متفقین که در خاورمیانه و خاور نزدیک مستقر بودند، متکی به نفت ایران و عراق بودند در صورتی که دولت‌های محور موفق به تصرف این مناطق می‌شد عملاً شاه‌رگ دولت‌های متفق قطع می‌شد از طرفی هم تجهیزات نظامی که انگلیس و امریکا ارسال می‌کردند از طریق ایران بود که بدون در اختیار داشتن منابع نفتی جهت تأمین سوخت وسایل حمل‌ونقل غیرممکن بود، در صورتی که نفت ایران از کنترل انگلیس خارج می‌شد آغاز و یا ادامه عملیات نظامی علیه نیروی آلمان در خاورمیانه برای ارتش انگلستان تقریباً غیر ممکن بود. (کاتوزیان، 1379، 72)



### د) دست‌یابی به بازارهای ایران

از اواسط دهه 1930 به بعد به موازات گسترش روابط مالی و اقتصادی ایران با آلمان شوروی و انگلیس به تدریج بازارهای خود را در ایران از دست دادند، در حجم مبادلات بازرگانی کشورها با ایران نیز روز به روز رو به کاهش گذاشت. صادرات ایران به انگلستان و مستعمراتش در شبه جزیره هند عمدتاً شامل تولیدات نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس و پشم و پوست و خشکبار می‌شد جمع کل واردات ایران از انگلستان و هندوستان در سال 1312 (1933) یعنی در سال به قدرت رسیدن هیتلر معادل 142 میلیون ریال بوده است، در حالیکه در سال 1320 (1940) این رقم به بیش از نصف یعنی به 112 میلیون ریال کاهش می‌یابد. (ازغندی، 1379، 77)

اقتصاد و بازرگانی ایران در نیمه اول دهه 1930 کاملاً به اتحاد شوروی وابسته بود، اتحاد جماهیر شوروی بین سالهای 1316 – 1312 (1937 – 1933م) مقام اول را در تجارت خارجی ایران به خود اختصاص داده بود. سهم شوروی در بازرگانی خارجی ایران از 22 درصد در سال 1312 (1933م) به 36 درصد در سال 1315 (1936م) افزایش یافت؛ ولی در سال 1317 (1938م) که ایران حاضر به تمدید قرارداد بازرگانی 1314 (1935) با شوروی نگردید، سهم اتحاد شوروی در تجارت خارجی ایران به 11/50 درصد و در سال 1318 (1939م) به 5 درصد کاهش یافت. (ازغندی، 1379، 77)

در این بین هر چه صادرات و واردات دولتهای شوروی و انگلیس رو به کاهش بود. روابط بازرگانی ایران با آلمان در زمینه‌های مختلف مخصوصاً صنعتی و نظامی رشد فزاینده‌ای پیدا کرد. در سال 1318 (1939م) سهم آلمان در کل تجارت خارجی ایران 9 درصد بود. این رقم در سال 1318 (1939م) به 39 درصد و در سال 1319 (1940م) به 45/5 درصد افزایش یافت. آلمان در سال 1319 (1940م) مقام اول در تجارت خارجی ایران را دارا بود و شوروی را با 11 درصد به مقام سوم و انگلستان را با 17 درصد به مقام دوم عقب راند. (ازغندی، 1379، 78)

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که علیرغم تمامی تلاشهای دولتهای انگلیس و شوروی برای جلوگیری از نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان در ایران سیاست بازرگانی خارجی آلمان به قدری موفقیت آمیز بوده است که تمامی کوشش‌های دولتهای متفق را با شکست مواجهه کرد؛ به طوری که مجبور شدند در سه سال قبل از جنگ و دو سال اول جنگ یعنی تا زمان اشغال نظامی ایران صدمات و ضررهای زیادی را در بازار ایران متحمل شوند تا این که اشغال ایران به این وضع پایان داد.

### آثار و پیامدهای اشغال ایران در طی دو جنگ جهانی اول و دوم

اشغال ایران به دنبال دو جنگ جهانی پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای با خود به همراه داشت؛ اشغال ایران موجب گسیختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد. هجوم ارتش‌های متفقین به خاک ایران، ناامنی و نگرانی گسترده‌ای را به وجود آورد. در این دوران، مردم ایران روزگار

بسیار تلخی را تجربه کردند، حضور نیروهای خارجی، کمبود ارزاق، ناامنی و قحطی، بخش کوچکی از این غم بزرگ بود. (جلال پور، 1391، ص 154-167)

### الف) شیوع قحطی، گرانی و تورم سرسام آور

همه پانزده میلیون جمعیت ایران در جنگ دوم جهانی با مشکلات عظیمی روبرو بودند. ایران صحنه مداخله نیروهای متفقین و خط تدارکاتی آذوقه و مهمات به شوروی شد. متفقین قول داده بودند تا حد امکان برای مردم ایران مشکلی به وجود نیاورند؛ اما بخش‌های کلیدی اقتصاد مانند کشاورزی و صنعت خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت و سطح زندگی مردم بر اثر اشغال شدیداً آسیب دید. (بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1320، 125-620) کاهش تولید محصولات غذایی از یک سو و تقاضای ارتش‌های اشغالگر خارجی برای مواد غذایی از سوی دیگر به قحطی شدیدی در اکثر مناطق ایران به خصوص آذربایجان و سواحل دریای خزر منتهی شد. (فوران، 1377، 39)

### ب) نبود امکانات بهداشتی و وجود بیماری

کمبود آذوقه تنها یکی از مشکلات مردم ایران در زمان اشغال بود. این مسئله موجب شده بود که مردم دچار ضعف بنیه شوند و بیماری سریع‌تر آنها را از بین ببرد. از سوی دیگر شیوع بیماری‌های مسری که سوغات متفقین برای مردم ایران بود، جان هزاران ایرانی را گرفت. در زمان جنگ عده زیادی از مردم لهستان که در خاک شوروی اقامت داشتند، به تهران انتقال یافتند و در بیرون دروازه دوشان تپه و در

بیمارستان ناتمام هزار تختخوابی جای گرفتند. سیر کردن شکم آنها نیز مشکل تازه‌ای برای دولت به وجود آورد. (عاقلی، 1370، 501-502)

### ج) شروع یکی از امواج مهاجرت از روستاها به شهرهای بزرگ

در این سالها افراد بسیاری از روستاها به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند؛ زیرا روستاها دچار رکود شدید شده بودند. در این دوره به طور کلی حیات شهری نیز دچار رکود شده بود؛ ولی نسبت به روستاها، شهرها در وضعیت بهتری قرار داشتند. بر اثر جنگ جهانی، تجارت خارجی از رونق افتاد و سرمایه‌های تجاری به سمت سایر فعالیت‌ها پیش رفت با کاهش شدید میزان تجارت خارجی و صادرات مواد اولیه کشاورزی از یک سو و ورود متفقین به ایران و هرج و مرج ناشی از آن از سوی دیگر، رابطه سازمان یافته شهر و روستا از حیث مازاد اقتصادی - روستایی و یا نقش شهر در متمرکز کردن این مازاد اقتصادی تضعیف شد. (حسامیان و گیتی اعتماد، 1375، 43-46)

### پ) به وجود آمدن تغییرات محسوس در قشربندی جامعه ایرانی

بازرگانان کوچک و متوسط در مجموع از وضعیت نابسامان اقتصاد آسیب دیدند؛ اما بازرگانان عمده در موقعیتی قرار داشتند که سود سرشار و بادآورده‌ای به چنگ آوردند. دلالت در جامعه بازرگانی ایران در مجموع به دلیل ایفای نقش واسطه‌گری میان بازارهای محلی و نیازهای زمان جنگ متفقین سود بردند؛ هر چند خط سیر بخش‌های اقتصادی کشور دستخوش نابسامانی و پریشانی بود. حاصل این همه

پیشانی وضع معیشتی و زندگانی طبقات متوسط و پایین شهری در خلال جنگ جهانی و تنزل سطح زندگی این طبقات بود. (فوران، 1377، 396)

### نتیجه گیری

جنگهای جهانی که یکی در سال 1918 – 1914م، و دیگری از 1945 تا 1935م، ادامه پیدا کرد رویدادی بود که سرنوشت تمام ملت‌ها را از مسیر اصلی خود عوض کرد؛ از آن جمله ایران بود که به خاطر داشتن موقعیت استراتژیکی و همچنین منابع سرشاری که تأمین کننده نیازهای کشورهای همپون انگلیس و شوروی بود، مورد تعرض قرار گرفت. ایران در این دوره همواره در معرض رقابت‌های بین‌المللی میان قدرت‌های بزرگ بوده است. وضعیت استراتژیکی ایران ایجاب می‌کرد تا چشم دولت‌های غربی به دنبال دستیابی به راه نفوذ در ایران باشد. مسئله‌ی نفت و دسترسی به هندوستان از جمله موارد مهم ایجاد اختلاف و چالش بین دولت‌های غربی بر سر ایران بود.

سال‌های جنگ جهانی اول و دوم از اهمیت خاصی در تاریخ ایران برخوردار است که به دنبال آن کشورهای استعمارگر با توجه به منافع و نیازهای خود پیامدهای منفی زیادی را بر جامعه ایران تحمیل کردند. از آن جمله می‌توان به اشغال ایران و نقض بی‌طرفی آن، تحمیل قراردادهای متفاوت از جمله 1907 و 1919م، روی کار آوردن دیکتاتوری همچون رضاخان و برکناری دوباره آن و جایگزین کردن پسرش تلاش برای تسلط بر نفت شمال ایران، به وجود آوردن قحطی و بیماریهای بسیار که

تمام اینها به خاطر زیادی خواهی‌های کشورهای استعمارگر بودند که در تلاش بودند تا با استفاده از موقعیت استراتژیک ایران استفاده کنند و به منافع خود برسند.

### منابع و مآخذ

- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران، تهران، نشر قومس، 1379.
- اسناد سال 1320، بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی به شماره 620-125.
- اسکرین، سرکلارمونت، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیا، تهران، سرسلسله، 1363.
- الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1361.
- پالمر، رابرت روزل، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیر کبیر، 1357.
- پور آرین، فواد، انقلاب فراموش شده تهران، چاپار، 1385.
- جلال پور، حسن، پیامدهای اشغال ایران در شهریور 1320، پژوهش در تاریخ، ش 9، زمستان 1391.
- حسامیان فرخ و اعتماد گیتی وحائری محمدرضا، شهرنشینداریان، تهران، آگاه 1375.

رحمانیان، داریوش، ایران بین دو کودتا، سمت، 1391.

زرگر علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، معین، 1372.

ذوقی، ایرج، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، کیان، 1372.

سپهر، احمدعلی، ایران در جنگ بزرگ، تهران، ادیب، 1362.

عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار تهران، جاویدان، 1370.

فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، 1377.

کاتوزیان، همایون، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی رسا، 1379.

گزاویه، فرانسواکوکن، انقلاب روسیه، ترجمه عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس رضوی، 1369.

مابری، جیمز فردریک، عملیات در ایران، تهران، ترجمه کاوه بیات، موسسه خدمات فرهنگی رسا، 1369.

مایر، اسکار نیدر، آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشر تاریخ ایران، 1363.

---

فصلنامه تاریخ نو (شماره دوازدهم، پاییز 1394)

---

مدنی، جلال، تاریخ تحولات سیاسی و روابط ایران، تهران نشر دفتر انتشارات اسلامی، 1361.

میر احمدی، مریم، پژوهشی در تاریخ معاصر، مشهد، آستان قدس رضوی، 1368.



## بررسی جایگاه منشآت و منشآت نویسی در ایران تا پایان قرن هشتم هجری هادی عارفی<sup>1</sup>

### چکیده

در طول تاریخ ایران دبیران و منشیان جایگاه ویژه‌ای در دربارهای حکومتی داشتند. آنها برای رسیدن به مقام دبیری باید واجد ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوتی می‌بودند. یکی از این ویژگی‌ها مهارت و توانایی آنها در کتابت و خوشنویسی بود. عده‌ای از این دبیران پس از مدتی در کسوت دبیری نشستن اقدام به تألیف و تدوین رساله‌ها و متن‌هایی پیرامون آموزش و انتقال تجربیات و آموخته‌های خود می‌نمودند. در این متون آنها به آموزش موارد مختلفی از جمله نحوه کتابت و خوشنویسی می‌پرداختند. یکی از این متون، مجموعه‌های منشآت فارسی بود. معرفی منشآت و سیر تدوین و گردآوری آنها به عنوان یکی از متون آموزشی کتابت و خوشنویسی مسئله‌ای است که این پژوهش با شیوه توصیفی و با کمک منابع کتابخانه‌ای سعی در بررسی آن دارد. آشنایی با منشآت، ویژگی‌های آنها و سیر تکوین و تدوین این متون تا قرن 9 هجری می‌تواند دستاورد این تحقیق باشد.

**واژگان کلیدی:** منشآت، کتابت، دبیر، خوشنویسی.

---

1. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی. harefi40@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1394 / 7 / 12 تاریخ پذیرش: 1394 / 8 / 19

### مقدمه

دبیر، نویسنده، کاتب، منشی، ادیب، قلم‌زن از دیرباز عنوان و لقب کسانی بود که در دربار سلاطین یا در سازمانهای دولتی و دیوانی یا به طور آزاد و به سائقه ذوق شخصی به هنر نویسندگی اشتغال داشتند. در لغت نامه دهخدا به نویسنده، منشی، باسواد، کاتب، ادیب، صاحب خط و دارای هنر نویسندگی تعریف شده است. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مذکور) در مورد ویژگی های دبیران و منشیان به موارد زیادی می‌توان اشاره کرد. در شرایط دبیری و آنچه دبیر باید بداند کتاب‌ها و رساله‌های متعدد نگاشته و صفات و فضیلت‌هایی را که دبیر باید دارا باشد، برشمرده‌اند. به عنوان مثال عنصرالمعالی در آیین دبیری و شرایط دبیر چنین می‌نویسد: «اگر دبیر باشی و خط نیکو داری باید که بر سخن قادر باشی... و در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کار بری... و کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند.» (کیکاووس، 1345: 252-253) اما یکی از مهم ترین این ویژگی‌ها داشتن خط خوش بوده است. طوری که عبدالخالق میهنی در کتاب آئین دبیری می‌نویسد: "بدان که نخستین آلتی که دبیر را بدان حاجت است خط نیکوست..." (میهنی، 1389: 3)

منشیان در مراتب دیوانی تا درجه صدارت می‌توانستند ارتقا پیدا کنند. آنها پس از دانش‌اندوزی و کسب مهارت در ادب و خوشنویسی و ترسل و سیاق وارد خدمت‌های دیوانی گشته‌و در شمار دفترنویسان دیوان درآمد و بتدریج مشهور می‌گشتند. (صفا، 1378، 2/5: 1347، 1/3: 526) در دوره اسلامی، بیشتر وزیران از

میان کاتبان و دبیران انتخاب می‌شدند. وزیرانی که در کتاب الفخری، فی الأداب السلطانیة و در تاریخ مسعودی (بیهقی) از ایشان نام برده شده است 27 نفرند که همه آنان پیش از رسیدن به وزارت، دبیر (کاتب) بوده‌اند. (جهشیاری، 1348: 21)

فن دبیری و انشاء رسائل دیوانی در ادبیات ایران پس از اسلام به صورت رشته‌ای مخصوص از فنون سخن تجلی کرده است. شاید بتوان نخستین دبیر رسمی دربار ملوک ایران پس از اسلام را محمد بن وصیف دبیر رسائل یعقوب صفاری دانست. پس از وی در قرن چهارم دبیران نامبردار همچون ابو نصر مشکان صاحب‌دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی و پسرش سلطان مسعود، و همچنین شاگرد او ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، دبیر دیوان رسایل محمود و مسعود پدید آمده‌اند که انشاء ترسل را در فارسی به مقامی عالی از فصاحت و بلاغت و آنچه لازمه سیاست در سخن است رسانیده‌اند.

همانطور که در بالا مشاهده شد، یکی از مهم‌ترین خصوصیات منشیان، تسلط آنان بر خوشنویسی بوده است. منشآت به عنوان یکی از منابعی هستند که در اکثر آنها پیرامون خوشنویسی و کتابت (ابزار و اصول و جز اینها) مطالبی مفید و در خور توجه آمده است. یکی از اهداف جمع‌آوری این منشآت مسئله آموزش در زمینه‌های مختلف کتابت و نویسندگی بوده است. گردآوری و تدوین منشآت و مکاتیب فارسی به وسیله خود کاتبان یا دیگران از آغاز دوره ایران اسلامی رایج بوده است. قدیمی‌ترین دیوان رسائل فارسی، مجموعه‌هایی است که دو دبیر عالی مقام اواسط قرن ششم هجری، از منشآت خویش، جمع و تألیف نموده‌اند: یکی رشیدالدین، دبیر

مشهور خوارزمشاهیان و دیگر همکار معاصر وی منتجب الدین بدیع اتابک جوینی، منشی و صاحب دیوان انشاء سلطان سنجر که منشآت دیوانی و اخوانیات خود را در مجموعه‌ای به نام عتبه الکتبه گردآورده است. پس از این دو دبیر، تدوین منشآت شایع و معمول گشت و در هر عصر، مجموعه‌هایی از منشآت ترسل جمع و تالیف می‌گردید. بعضی از این مجموعه‌ها تنها منشآت مؤلف را، که از طرف خود یا مقام دولتی نوشته شده است، متضمن می‌شد و برخی منشآت دبیران معروف دیگر را و قسم سوم منشآت است که صاحبان قریحه انشاء از برای سرمشق دیگران، بی آنکه حقیقتاً مورد پیدا کرده باشد، از خویشان انشاء نموده، در مجموعه‌ای گردآورده‌اند. نخستین کس از منشیان بزرگ که این کار را از دو دبیر نامی تقلید کرد، خلف رشید بهاء الدین، محمد بن مؤید بغدادی، منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (568-596) است. وی منشآت خویش را در مجموعه‌ای به نام التوسل الی التوسل گرد آورد. از منشآت اطلاعات متفاوتی می‌توان استخراج کرد. منشآت علاوه بر در شرایط دبیری و آنچه دبیر باید بداند کتاب‌ها و رساله‌های متعدد نگاشته و صفات و فضیلت‌هایی را که دبیر باید دارا باشد، برشمرده‌اند. به عنوان مثال عنصرالمعالی در آیین دبیری و شرایط دبیر چنین می‌نویسد: «اگر دبیر باشی و خط نیکو داری باید که بر سخن قادر باشی... و در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک مایه سخن به کار بری... و کاتب باید که اسرار کاتبی نیک داند.» (عنصرالمعالی: 1345، 252-253) در اینجا ما سعی بر آن داریم تا به بررسی منشآت، تقسیم بندی و ویژگی حاکم بر آنها (به عنوان یکی از منابع آموزش خوشنویسی و کتابت) تا پایان قرن هشتم هجری، بپردازیم.

## منشآت

منشآت نویسی به عنوان یکی از فنون انشاء و نویسندگی، در گستره فرهنگ و ادب فارسی جایگاه ویژه ای دارد. این آثار برجای مانده از دیرزمان که با عناوینی دیگر نیز همچون: نامه‌ها، مکاتبات، مکاتیب، مکتوبات، مراسلات، رسایل، رقعات و توقیعات ذکر شده، به غیر از جنبه‌های ادبی و زبان شناسی جنبه‌هایی از اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را نیز می نمایانند. (مهدی زاده، 1378: 64)

منشآت، اسم مفعول به صیغه جمع مونث، از مصدر « انشاء » و مفرد آن « منشاء » است که به معنای انشاء کرده شده و نوشته شده‌ها، نامه‌ها، مراسلات، مسودات، عبارات و تصنیفات می‌باشد. همچنین مراد از منشآت با املای «منشآت» نوشتجات منشیانه و مترسلانه که به طور انشاء نوشته شده باشند، نیز ذکر شده است. (لغت نامه دهخدا، ذیل منشآت، فرهنگ فارسی معین، ذیل منشآت)، منشآت همچنین در اصطلاح ادبی، مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه را شامل می شود که منشی دیوانی یا نویسنده غیر دیوانی نوشته باشد (دایره المعارف فارسی مصاحب، ذیل منشآت) و به همین جهت می‌توان گفت منشآت مجموعه‌ای از نامه‌هاست. واژه‌نامه از ریشه پهلوی (نامک) گرفته شده که در پی نفوذ زبان عربی و ترکی مغولی، معادلها و مترادفات فراوانی یافته است. از آن جمله: پروانچه، تعلیقه، خط، ذریعه، رقعه، سجل، صحیفه، طغرا، طومار، عریضه، فرمان، قرطاس، کاغذ، مفاوضه، کتاب، مثال، مراسله، مرقومه، منشور، مکتوب، ملطفه، نمیقه، و نیز خطاب، مشافهه، مطالعه، مکاتبه، یرلیغ، مشرفه، قصه ( لغت نامه دهخدا، ذیل واژه و کلمات ذکر شده ) که با

مراجعه به آثار بازمانده در فن دبیری و همچنین نامه‌ها و منشآت گوناگون می‌توان به انواع و طرز کاربرد هریک از آنها آشنا شد. به عنوان مثال « قصه آن نبشته را خوانند، که رعیت به سلطان و والی بردارند، در عرضه کردن حالی یا حاجتی» و «ملطفه آن نبشته را خوانند، کی سرّی نازک در او باز نموده باشند و مفرط بر کاغذ باریک نبشته و بی‌عنوان ملصق کرده تا چشم کسی به حيله سر مطاوی آن نیفتد». (میهنی، 21) و یا سجل: « نامه‌ای است که برای رسول یا مخبر یا پیک یا دیگر مأموران حکومتی نوشته می‌شود، تا در بین راه به هر جا که می‌رسند از طرف کارگزار، آذوقه لازم در اختیارشان بگذارند و روانه شان سازند». (خدیوجم، 1362: 60)

تدوین منشآت فارسی و جمع و تألیف آن به وسیله خود یا دیگران، از دوران غزنویان و به وسیله بیهقی آغاز گشته، اما می‌توان گفت که مانند سایر علوم و فنون در اواخر عهد سلجوقیان به کمال خود رسیده است. نمونه‌هایی که از منشآت دبیران فارسی پیش از این عهد باقیمانده، آثار است که از خلال کتابهای تاریخ در ضمن بیان حوادث نقل شده است. قدیمی‌ترین دیوان رسایل که اکنون در دست است، مجموعه‌هایی است که دو دبیر عالی‌مقام اواسط قرن ششم هجری از منشآت خویش، جمع و تألیف نموده‌اند. رشید الدین دبیر مشهور خوارزمشاهیان و دیگری همکار معاصر وی منتخب الدین بدیع اتابک جوینی منشی و صاحب دیوان انشاء سلطان سنجر که منشآت دیوانی و اخوانیات خود را در مجموعه‌ای به نام عتبه الکتبه گرد آورده است. پس از این دو دبیر، تدوین منشآت شایع و معمول گشت و در هر عصر مجموعه‌هایی از منشآت ترسل جمع و تألیف می‌گردید.

## شیوه و سبک نگارش منشآت و ویژگی‌های آن

بحث و بررسی شیوه و سبک نگارش منشآت و ویژگی‌های آن، به تحقیق گسترده‌ای نیاز دارد که در اینجا تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

1) منشآت مانند دیگر انواع نثر در هر دوره ویژگی‌ها و خصوصیتی دارد، در قرن پنجم مکاتیب و منشآت به نثر مرسل نوشته می‌شد.

ولی در پی نفوذ هرچه بیشتر زبان عربی و استفاده از لغات و ترکیبات از سوی منشیان و کاتبان و نیز هنر نمایی‌های آنان در آوردن آرایه‌های ادبی، همچون: استفاده از آیات و احادیث، آوردن اشعار و امثال فارسی و ادبی، تلمیحات، سجع و دیگر صنایع، منجر گردید تا از قرن ششم به بعد؛ به تدریج منشآت در ردیف یکی از اقسام نثر مصنوع قرار می‌گیرد و از این میان عده‌ای به طور کاملاً مصنوع و متکلف می‌نوشتند مانند: بهاء الدین محمد بغدادی (م. اواخر قرن ششم) در التوسل الی الترسل. عده‌ای نیز نسبتاً مصنوع می‌نوشتند مانند: سنایی غزنوی.

سبک نگارش سلطانیات مصنوع و متکلف و اخوانیات به نسبت ساده‌تر بود، ولی همیشه اخوانیات را ساده نمی‌نوشتند. «چنان که خاقانی در نامه‌هایی که به دوستان نوشته است (همچنان که به شاهان) از نثر فنی استفاده کرده است». (شمیسا، 1374:

(93

2) دبیران و منشیان در نوشتن مکاتیب سلطانی از منشآت مشهور زمان خود و یا گذشتگان سرمشق می‌گرفتند. شکل کلی سلطانیات گاه تکراری و ملال آور است.

(رشید و طواط، 1383: 6-18) در عوض اخوانیات از نظر سبک و شیوه نگارش تنوع بیشتری دارند. زیباترین رکن اخوانیات که اصطلاحاً به آن شرح اشتیاق می‌گفتند؛ از برجسته‌ترین جنبه‌های ادبی منشآت و مکاتبات می‌باشد که با نثری زیبا و شاعرانه و اشعاری سرشار از عاطفه و احساس در صدر و یا متن نامه بیان شده است. البته در مکاتیب سلطانی به ویژه مکاتبات سلاطین به هم، این رکن حذف می‌شد.

3) در سلطانیات عنوان یا سرنامه یا آغاز نامه اهمیت داشت و در اصطلاح عبارت بود از: در تعیین مرتبه هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر و اصاغر و اعیان و معارف ... و تحریر و تقریر و ... القاب و دعا و خطابی که ملائم حال و فراخور قدر و وضع ایشان باشد». علاوه بر القاب و خطاب که خود بحثی طولانی دارد، هرکجا که از محترمی یاد می‌شد؛ دعا نیز لازم بود و دعا نکردن و کوتاهی در این کار، نوعی اهانت قلمداد می‌شد و برای هر مخاطبی جمله دعایی مخصوص به کار می‌رفت. به عنوان مثال برای سلطان چنین می‌نوشتند: سلطان اعظم - ادام الله - ملکه - ، یا برای بیمار «اشفاء الله» یا «عجل الله شفاء» (میهنی، همان، 10-12)

4) برای تعبیر از نامه کاتب و مخاطب در سلطانیات و اخوانیات. الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای به کار می‌رفت به عنوان مثال در سلطانیات از نامه مخاطب با الفاظی چون «خطاب گرامی»، «حکم جهان مطاع» و ... در اخوانیات: «مفاوضه کریم»، «مفاوضه عزیز»، «ملطفه» و ... مثال: «در این وقت قاصدان مجلس شریف -



زاده الله شرفاً - رسیدند و مفاوضه کریم رسانیدند». (وطواط، همان، 27/خطیبی، 1366: 353-347/1)

5) در بعضی از مکاتیب سلطانی مانند: فتحنامه، شکست نامه، عهدنامه، مناشیر و فرامین، سوگندنامه و نیز تسلیت نامه و تهنیت نامه‌ها، ابتدا مقدمه‌ای به عنوان حسن مطلع و براءت استهلال آورده می‌شد که منشیان و دبیران در این قسمت به تناسب مطلب، به مقدار زیادی از آیات و احادیث استفاده کرده‌اند. (وطواط، 37)

#### سیر تدوین منشآت در ایران تا قرن 9 هـ. ق

با آنکه از ترسالات و مکاتیب در ایران پیش از اسلام، آثار چشمگیر و قابل توجه و مدوئی بر جای مانده است، تا بتوانیم با استناد بدان متون درباره انواع مکاتیب و ویژگی‌های مختلف ادبی و محتوی تاریخی آنها سخن بگوییم، اما با مطالعه و پژوهش در آثار مورخان ادب عربی و نویسندگان و دانشمندان ایرانی در قرن‌های نخستین اسلامی به این نکته می‌توان پی برد که در میان گونه‌های مختلف نثر، ترسل نیز با شرایط و مختصات فنی خاص خود، در آن عهد رواج داشته و جایگاه ویژه‌ای در میان انواع نثر حائز بوده است، به طوری که محققان و مورخان قدیم و جدید برآنند که قواعد و مختصات آن از طریق ترجمه متون پهلوی وارد دیوان خلفا گردیده و از آن تقلید شده و در تکامل و پیشرفت فن ترسل در زبان عربی سهم قابل ملاحظه و تأثیر شایان داشته است. (خطیبی، 283) پس از حمله اعراب تا زمان تشکیل دولت‌های نیمه مستقل و مستقل ایرانی، تقریباً به مدت دو قرن و نیم از کیفیت انشا و مکاتیب دیوانی و اخوانی اطلاعی در دست نیست. از آغاز تشکیل

دولت‌های ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری، دیوان در دربار سلاطین به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی و دیوانی بدین زبان نوشته می‌شد، چنان‌که نمونه‌هایی از آن را در تاریخ عتبی و ترجمه آن، تاریخ یمینی می‌توان دید. از آن جمله است: نامه نوح بن منصور سامانی به به ابوعلی سیمجور در مدد خواهی به انشای ابوعلی دامغانی، مکتوب فخر الدوله دیلمی به امیر ناصر الدین سبکتکین، قطعه‌ای از منشوری که از دیوان سلاطین سامانی صادر شده و عتبی آن را نقل کرده است و قسمتی از نامه فخرالدوله به حسام الدوله به انشاء صاحب بن عباد که در آن کتاب آمده است. در « چهار مقاله » نظامی سمرقندی نیز در مقاله ماهیت دبیری به دو نامه عربی در دوره سامانی به انشای اسکافی دبیر آل سامان اشاره شده است. تا اینکه در زمان ابوالعباس اسفراینی صاحب دیوان دربار محمود غزنوی، دیوان رسائل از عربی به فارسی برگردانده شد، چنانکه عتبی و جرفادقانی آورده‌اند، بار دیگر در زمان وزارت خواجه احمد حسن میمندی، دیوان از فارسی به عربی گردانیده شد. با این همه در این دوره برخی از مراسلات اخوانی و سلطانی به فارسی نوشته می‌شد، از آن جمله است؛ نامه‌هایی که سلطان محمود غزنوی به خط خود به امرا می‌نوشت، مانند نامه وی در مورد پسرش مسعود که در تاریخ بیهقی مندرج است و کلیه نامه‌هایی که در این دوره به دربار خلفای عباسی ارسال می‌گشت، به زبان تازی نگاشته می‌شد. در زمان مسعود غزنوی نیز زبان پارسی در کنار عربی به کار می‌رفت. قدیمی‌ترین نمونه‌های مکاتیب فارسی که از عهد اسلامی در دست ماست، مربوط به نیمه اول قرن پنجم هجری و دوره زمامداری سلطان مسعود غزنوی است، از این دوره چند مکتوب به انشاء ابونصر مشکان، صاحب دیوان « رسائل محمود و مسعود غزنوی »

(متوفی 430 هـ) در تاریخ بیهقی باقی مانده است. سپس شکست نامه مسعود از سلاجقه در نزدیکی مرو به انشای ابوالفضل بیهقی که در تاریخ وی مذکور است. (خطیبی، 314-315)

به طور کلی سبک نگارش مکاتیب قرن پنجم هجری به شیوه اطناب و بسط و تأکید معانی و مفاهیم و در پاره ای موارد، در حدی متعادل با آرایش لفظی همراه بوده است، هرچند در مواردی نیز، ایجاز به تقلید از مکاتیب عربی قرن اول هجری به کار گرفته می شد و این شیوه حتی تا قرن ششم در مواردی خاص ادامه یافت و از جمله این نامه ها که ایجاز در آنها رعایت شده، مکاتیب ابوسعید ابوالخیر است. آغاز و انجام مکاتیب در این دوره تقریباً به شیوه مکاتیب عربی نوشته می شد، اما در آن حد از تکلف نبود. عناوین و نعوت به طور مختصر بود و معمولاً به یکی دو نعت مفرد خلاصه می شد و نعوت مرکب و پیاپی چنان که در دوره بعد رایج بود، به کار نمی رفت. (همانجا، 316-318)

قرن ششم را باید قرن نثر فنی نامید، در این دوره انقلاب بزرگی در ایران به سبب ظهور تام و تمام نژاد آلتائی در خراسان و سپس در ایران و بلاد اسلام بوجود آمد. (بهار، 1386: 244/2) در نثر قرن ششم مانند شعر، با استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع های مکرر و آوردن جمله های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیدند، و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، الفاظ و کلمات تازی بی شماری به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی و پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم و در همه آثار این قرن پدیدار آمد و

حتی بعضی فلاسفه برای احتراز از سوء ظن عوام و خاص، کتب خود را به آیات و احادیث آراستند. (همانجا، 248) از مجموعه منشآت این دوره می توان به کتاب « عتبه الکتبه » اشاره کرد که مجموعه‌ای است گرانبها از مکاتیب دیوانی و اخوانی که به قلم منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی، منشی و رئیس دیوان سلطان سنجر سلجوقی نگارش یافته است. منتجب الدین از پایه گذاران نثر مصنوع و متکلفانه در رسائل فارسی است و اثر او در فن نامه نگاری و ترسل مورد توجه و تقلید دبیران و منشیان و دربارها بوده است. (بدیع، 1384: ص الف تا ز) از این عهد مجموعه ای بسیار ارزشمند از منشآت دیوانی و اخوانی نویسنده و شاعر قرن ششم، رشید الدین وطواط (متوفی 573 هـ) بر جای مانده است، وی منشی دربار علاء الدین اتسز خوارزمشاه (متوفی 551 هـ) و پسرش ایل ارسلان (دوران زمامداری 551 - 568 هـ) بود. مجموعه مکاتیب وطواط دارای دو بخش فارسی و عربی است، که قسمت اعظم آنها را خود در سفینه‌ای از اشعار و مکاتیب خویش گردآوری نموده و « ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار » نامیده است و مجموعه ای از نامه های رشید را نیز دکتر قاسم تویسرکانی جداگانه به چاپ رسانیده است. (صفا، 2/ 956 - 957 / وطواط، 12 - 13)

بیشتر مترسلان بعد از قرن ششم همان سبک فنی و مصنوع را دنبال می کردند، با توجه به تمایلی که مغولان در ضبط وقایع و حکایت احوال گذشتگان داشتند، فن تاریخ نگاری در این عهد رواج و رونق یافت و شیوه عمومی تواریخ در این دوره بر مبنای ساده نویسی و دوری جستن از عبارت پردازی بود، هرچند تواریخی نیز مانند تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و «تاریخ و صاف» به همان شیوه مصنوع و

متکلفانه گذشته نگارش یافته‌اند. بنابراین مقدمات، در قرن هفتم به تدریج نثر ساده بر نثر فنی رجحان یافت (بهار، 168/3) و در نگارش نامه‌ها و مکاتیب نیز تکلفات گذشته تنزل یافت و اسلوب قدیم در نامه نگاری تا حدی متروک ماند، سپس به مرور ایام لغات، اصطلاحات و تعبیرات تازه که بعداً به تصنع، ابهام و هجوم لغات عربی منتهی گردید، کار را در تحریر منشآت دشوار کرد. این شیوه که تا دوره تیموری ادامه داشت، نفوذ عمیقی در رسائل عصر صفوی برجا گذاشت. (ثابتیان، 1343: 33-35)

#### نثر فارسی در قرن هفتم و هشتم

مغولان چندین بار و نخست در پاییز سال 606 هـ (حمله چنگیز با دویست هزار نفر) به خراسان و سپس به سایر بلاد ایران حمله کردند و مخصوصاً خراسان را که کانون فرهنگ ایران بود با همه مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها با خاک یکسان ساختند و فضلا و شعرا و هنرمندان را از دم تیغ بی‌امان گذراندند و بقیه السیف اهل علم و هنر به آسیای صغیر و هند و ندرتاً به نواحی جنوبی ایران گریختند. حمله مغولان بسیار گسترده بود و در همه شئون زندگی ایرانیان از کشاورزی و صنعت گرفته تا مسائل فرهنگی و اخلاق تأثیر گذاشت به طوری که تا قرن‌ها اثرات آن در زندگی و تاریخ ایرانیان قابل ردیابی است. (شمیسا، 171)

مغولان با حضور خود در ایران تأثیر بسزایی بر فرهنگ و ادبیات آن گذاشتند. به عنوان نمونه توجه آنان به ساده نویسی و مختصر گویی که درست عکس شیوه رایج در میان دبیران ایران بوده و عادت‌های مربوط به اقوام بدوی به حساب می‌آمد، باعث شد

که نثر به طور کلی به طرف سادگی میل کند و نثر فنی بعد از مدتی از بین برود. بدین ترتیب نثر فنی کم کم در قرن هفت ضعیف شد و در قرن هشتم از میان رفت و به طور کلی اکثر کتب این دوره به نثر ساده نوشته شدند. دیگر از مسائل فرهنگی زمان مغولان توجه آنان به تاریخ نویسی است که باعث رواج تاریخ نویسی در قرن 7، 8 و 9 شد. مورد دیگر پریشانی اوضاع و احوال بود که به فضایی باقی مانده امکان تألیف و تصنیف نمی‌داد و انگهی شاه و وزیر فرهنگ پروری هم نبود تا نویسندگان را به تألیف و تصنیف تشویق کنند و فقط تاریخ نویسی مرسوم بود. به طور کلی می‌توان گفت که اثرات مهم حمله مغول در ادبیات ما یکی سوق دوباره ادبیات به سوی ساده نویسی و دوم رواج تاریخ نویسی است. اما از اثرات جزئی آن ورود لغات مغولی است که دیری نپایید. اما از نظر فکری به سبب انقراض نسل فضلا و از بین رفتن کتابخانه‌ها از صحت و اتقان مطالب کاسته شد. از نظر ادبی جای تعمق و تفکر را صنایع ادبی گرفت اما چون استعدادهای بزرگی در کار نبودند بیشتر به صنایع حقیر و بی فایده (مثلاً معماً) پرداخته شد. (همانجا، 172-174)

با این وجود نثر فارسی در این دوره (یعنی بین حمله چنگیز و تیمور) رونق بسیار داشت. از علل عمده این امر آن است که در این عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت بزرگ علمی، ادبی، دینی و سیاسی خود را از دست داد و رابطه ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی که تألیفات مشکل علمی می‌کردند و به اصطلاحات آماده و طریقه بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عربی فراهم شده بود نیاز داشتند، باقی نویسندگان نیازی به تألیف در زبان عربی احساس نمی‌کردند و حتی

بسیاری از کتب معروف علمی هم از این پس به زبان پارسی تألیف شد و هر چه از زمان انقراض بنی عباس بیشتر گذشت، نگارش کتب علمی به زبان فارسی بیشتر معمول شد و تألیف به نثر عربی بیشتر جنبه اظهار علم و دانش و تفنن گرفت و به جای آن به رونق و رواج نثر پارسی افزوده شد سبک نثر دوره مغول، خصوصاً سبک قرن هفتم با شدت تمام تحت تأثیر سبک نثر آخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهی است. علت عمده آن است که پیشروان بزرگ نویسندگی این دوره کسانی بودند که یا در اوایل قرن هفتم پیش از حمله مغول در زمره اهل قلم قرار داشته و به سبک آن دوره مأنوس بوده اند و یا کسانی که زیردست نویسندگان آن زمان تربیت شده و بعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده‌اند. مهم‌ترین سبک رایج این دوره سبک نثر مصنوع است که از دارندگان بزرگ آن نسوی، عظاملک جوینی و وصاف الحضرة بوده اند. اما در همین دوره دنباله روش ساده نویسی در نثر فارسی نیز منقطع نشد بلکه به تدریج قوت یافت و نمونه های خوبی از آن به وجود آمد مانند طبقات ناصری، جامع التواریخ رشیدی، تجارب السلف، تاریخ گزیده و جز آن؛ و این هر دو سبک مصنوع و ساده در یک زمان و یک دوره وجود داشته و بسیار اتفاق افتاده است که یک نویسنده حتی در یک کتاب به هر دو سبک توجه کرده است مانند شمس قیس رازی در المعجم که در مقدمه آن روش مصنوع و متکلفی را به کار برده است اما در خود کتاب روش ساده زیبایی دارد. در قرن هفتم به تدریج نثر ساده بر نثر فنی رجحان یافت و تواریخ که در این دوره نوشته شد؛ به جز یکی دو تا، مابقی به نثر ساده تألیف گردید و در واقع در این دوره مانند همیشه، نویسندگی وابسته به ذوق نویسنده بوده است، اما چون محیط زندگی است که ذوق

نویسنده را رهبری می نماید و در این محیط طالب و راغب نثر فنی کمتر از ادوار قدیم بوده است، طبعاً ذوق نویسندگان به نثر ساده راغب تر افتاده است. (بهار، 169) به هر حال در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری برخی منشیان، نثر مکاتیب را ویراسته و از تکلفات و تصنعات رهایی داده و نامه ها را با شیوه ای ساده و روشن و قابل فهم و با لطافت و ذوق به رشته تحریر درآوردند، اما در عین حال سنت ادبای قدیم را تا حدودی در نظر می گرفتند و نمونه انشای آن ها در قرون بعد کمابیش مورد توجه و سرمشق کاتبان است. از جمله آنها محمد بن هندوشاه نخجوانی معروف به شمس منشی است که کتاب ارزشمند « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » را در فن نگاری فارسی تألیف کرد. تأثیر حکومت مغول از قرن هشتم به بعد، ابتدا در اخلاق نویسندگان بروز کرد، یعنی زودتر از آنکه آنان را به عدم علاقه و لاقیدی در شیوه نگارش وادارد، ایشان را به عدم تحقیق و ترک تتبع و پیروی از شیوه مداهنه و مداحی وادار ساخت. تواریخ این دوره یعنی بعد از قرن هشتم، دیگر مانند تواریخ قبل مورد اعتماد نیست، و تتبع کافی در صحت اسامی و صحت اعداد سال و صحت روایات به عمل نمی آمده است، غالب غلطهای معروف لفظی و اشتباهات تاریخی در این دوره پیدا شده است، عربی دانی روی به ضعف نهاده و مورخان غالباً مدارک تاریخی را از کتب فارسی قبل از خود کسب می کردند و از بدی رسم الخط فارسی که نه اعراب داشته و نه دقت در ضبط لغات می شده است، غفلت کرده و هر اسمی را به هر شکلی که خوانده می شده است می خوانده و در تاریخ خود ضبط می نموده اند. (همانجا، 180-181)



یکی از کتاب های ادبی در این دوره « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » است از شمس نخجوانی معروف به شمس منشی که پسر هندوشاه مؤلف کتاب معروف تاریخی تجارب اسلف است. شمس منشی در دربار شیخ تویس آل جلایر ( یکی از ممدوحان حافظ 776-757 ) شغل دبیری داشته است. از تمایلات ادبی عصر و تغییر سبک در این کتاب گاهی به تصریح و گاه به اشاره سخن رفته است. از جمله در مقدمه کتاب خود می نویسد: « چون در این عصر میمون ... اکابر وقت بر تتبع فن انشاء اقبال نموده اند و از مجموع منشآت منشیان عصر، ترکیب این ضعیف را ملحوظ نظر گردانیده اند و به استدعا و موذات عربی و فارسی او رغبت نموده و تمسک این معنی را ساخته که ضابطه تراکیب بر حسب هر عصر و هر زمان مختلف و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق و افاضل وجوه و استادان جهان : رشید الدین وطواط و بهاء الدین محمد بغدادی و نورالدین منشی ... با وجود تفوق در مراتب فصاحت و رجحان در معارج براعت و بلاغت مصطلح ابنای روزگار در لواحق اعصار نیست، البته آن قاعده مسهمل و آن ضابطه غیر مستعمل می نماید».

محمد تقی بهار در مورد این ستون، اینگونه می نویسد: « از این چند سطر معلوم می شود که رفته رفته در عصر مغول خاصه، در قرن هشتم که دنباله تربیت قدیم یعنی قرن ششم فرو گسسته است و تربیت یافتگان آن عصر و شاگردان و شاگرد شاگردان از میان رفته اند و تأثیر تربیت و پرورش قوم وحشی در ظرف صد سال نمودار گردیده، سبک نویسندگی هم از مقام قدیم فروتر آمده و مکتبی نو و پرورشی تازه در نویسندگی روی نموده است و ساده نویسی بر نوشته های فنی و نثر مرسل بر نثر

مصنوع رجحان یافته است. و شاید بتوان گفت که این پرورش یعنی ترک تدریس و تتبع در ادبیات عرب و ترک رویه و شیوه دیرینه از جهتی به نفع زبان فارسی تمام شد. (همانجا، 188-187/ ج 3، 6)

از جمله مجموعه منشآت این دوره، مجموعه نامه های خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، وزیر و نام آور عصر مغول می باشد که توسط یکی از زیردستان ارادتمندان وی و خاندانش به نام محمد ابرقوهی گردآوری شده است. این مجموعه نخستین بار در سال 1945 م ( 1364 هـ. ق ) به کوشش محمد شفیع ( سرپرست دانشکده خاورشناسی لاهور ) با عنوان مکاتبات رشیدی به همراه حواشی و فهرست هایی در لاهور به چاپ رسیده است. اما مهم ترین چاپ نامه های رشید الدین در سال 1358 خورشیدی با نام « سوانح الافکار رشیدی » به همت مرحوم دکتر محمد تقی دانش پژوه در تهران به چاپ رسید. در این چاپ علاوه بر متن محمد شفیع، از چندین نسخه خطی دیگر هم استفاده شده و همین ویژگی، بر کمال و غنای مجموعه افزوده است. سوانح الافکار رشیدی مشتمل بر پنجاه و چهار قسمت است که به جز دو قسمت نخست که دیباچه و تحمدیه است، بقیه عبارت از نامه های خواجه رشید الدین فضل الله به حکام، بزرگان و اهالی بلاد مختلف و سه نامه از دیگران خطاب به خواجه است. آشنایی با سبک انشاء و نامه نگاری، تعارفات و القاب و عناوین رایج، رجال شناسی زمانه، سیطره یک شبکه خانوادگی در سیاست و اداره کشور در این زمینه قابل ذکر است. از جهتی نیز این نامه ها را می توان یک پند نامه و آداب نامه حکومتی به شمار آورد. این نکته نیز که از قرن 9 تا 13 هجری نسخه های متعددی از این مجموعه استنساخ شده و در آثار نویسندگان مختلف

مورد رجوع قرار گرفته، حاکی از اهمیت و استحکام سبک و سیاق و محتوای آنها می باشد. (عباسی، 1372: 26-27)

از جمله کتبی که در زمینه منشآت نوشته شده، کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب اثر محمد نخجوانی، فرزند هندوشاه بن سنجر عبدالله صاحبی نخجوانی، صاحب کتاب با ارزش تجارب السلف، است. محمد بن هندوشاه از جمله رجال معروف دیوان انشا در اواخر دوره ایلخانی و اوایل دوره جلایری بوده است. محمد بن هندوشاه با خواجه غیاث الدین پسر رشید الدین فضل الله رابطه نزدیکی داشته و کتاب صحاح الفرس یا صحاح العجم را به خواجه غیاث الدین تقدیم کرده است. در واقع فکر تألیف دستور الکاتب نیز به غیاث الدین تعلق داشته و غیاث الدین در خلاقیت و طرز تفکر محمد بن هندوشاه تأثیر زیادی داشته است.

محمد بن هندوشاه کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب را به سلطان شیخ اویس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری تقدیم کرد. دستور الکاتب به شکل مجموعه نامه های نوشته شده و مؤلف، نامه هایی از نوع جوابیه و شکایات و عرایض و همچنین مکاتبات بین اقشار مختلف طبقه حاکم درباره مسائل مختلف و عمدتاً اجتماعی - اقتصادی به عنوان حکمرانان، صاحب منصبان و درجه داران و غیره آورده است.

در دستور الکاتب به طور کلی از موضوعات، نامه ها، فضیلت کاتب و شرف او، آداب نویسندگان و لوازم آنها، زمان کتابت و موضوعات مذکور در فرق، سخن به میان آمده و ضمن بحث و بررسی آنها؛ به اقتضای مطلب، مؤلف شرحی از حوادث

تاریخی و حکایات مربوط به خلفا و سلاطین و وزراء نیز بیان داشته که نتیجتاً محتوای کتاب را از حالت خشک و یکنواخت مسائل اداری و دیوانی به صورت روایات دلچسب تاریخی و ادبی درآورده که خواننده احساس خستگی نمی کند. (غفاری فرد، 1380: 50-52)

نفائس الفنون فی عرائس العیون، تألیف شمس الدین آملی، دائره المعارف جامع و مفصلی است در علوم که بخشی از آن به عنوان منبعی که وضع آداب کتابت و فن انشا در قرن هشتم هجری را نشان می دهد، سودمند است که این اثر نیز می تواند جزء تألیفات فن انشاء محسوب بشود.

شمس الدین محمد بن محمود آملی (متوفی سال 753 به بعد)، عالم شیعی در خدمت سلطان اولجایتو و وزیر رشید الدین فضل الله بود. وی همچنین در عهد اولجایتو و ابوسعید، مدرسی مدرسه سلطانیه را بر عهده داشت. بعد از مرگ ابوسعید و اختلال امور آذربایجان از محل سکونتش بیرون رفته و مدتی در مسافرت گذراند تا اینکه به شیراز تحت حکومت شیخ اسحاق اینجو رسید و در همان جا متوطن شد و به تدریس و تألیف پرداخت. نفائس الفنون تألیف بزرگ او به نام شیخ ابو اسحاق اینجو ساخته شده است.

در این کتاب، مؤلف علوم را بر دو قسم؛ «علوم اواخر» (علوم بعد از اسلام؛ ادبیات، شرعیات، علوم تصوف و علوم محاوره) و «علوم اوایل» (علوم پیش از اسلام؛ حکمت عملی، اصول حکمت نظری، اصول ریاضی، فروع طبیعی و فروع ریاضی) تقسیم کرده است. از مقالات راجع به علوم اواخر، مقاله اول درباره ادبیات است که

پانزده فن به آن تعلق دارند و از این پانزده فن چهاردهمین آن علوم انشاء است. این نوشته شامل مقدمه در آداب کتابت که مشتمل بر سی شرط، فصل اول مشتمل بر نمونه های «سرنامه» برای طبقات و طوایف مختلف و یک نمونه اشتیاق نامه، فصل دوم در نمونه های جواب، فصل سوم در اخوانیات به معنی مختلف، فصل چهارم در مناشیر و احکام، و خاتمه که شامل چندین متن نوشته بزرگان است. (زیوکوواتابه، 1379: 35-36)

### نتیجه گیری

منشآت مجموعه ای از نامه های دیوانی یا دوستانه است که توسط دبیری دیوانی یا نویسنده غیردولتی نوشته باشد. دبیران دیوانی جهت رسیدن به جایگاه دبیری و منشی گری باید واجد ویژگی های گوناگونی می بودند. یکی از این ویژگی ها داشتن خط خوش بوده است. آنها پس از چندی خدمت در مقام دبیری و منشی گری به تدوین و گردآوری مجموعه های منشآت می پرداختند. تعلیم و آموزش کتابت و خوشنویسی از جمله یکی از اهداف تألیف و تدوین منشآت فارسی بوده است. بنابراین می توان از منشآت به عنوان یکی از منابع آموزش کتابت و خوشنویسی در طول تاریخ ایران نام برد. معرفی این منبع و سیر تدوین آن در طول تاریخ، می تواند در شناخت هر چه بیشتر آن به پژوهشگران و محققان حوزه های مختلف از جمله علاقه مندان حوزه تاریخ آموزش خط و خوشنویسی سودمند و تأثیرگذار باشد.

## منابع و مأخذ

بدیع، علی بن احمد منتجب الدین، عتبه الکتبه، مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، به تصحیح علامه محمد قزوینی، استاد عباس اقبال آشتیانی، انتشارات اساطیر، 1384.

بهار، محمدتقی، سبک شناسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1386.  
ثابتیان، ذبیح الله، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران، کتابخانه ابن سینا، 1343.

جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، مقدمه ویراستاران عربی، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، 1366.

خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، تهران، نشر زوار، بی تا.  
رشید و طواط، محمد بن محمد، نامه‌های رشید الدین و طواط، به قلم تویسرکانی، تهران، دانشگاه تهران، 1383.

ریوکوواتابه، پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول، کتاب ماه و تاریخ جغرافیا، سال سوم، شماره هشتم، 1379.  
شمیسا، سیروس، تهران، سبک شناسی نثر، نشر میترا، 1379.

صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوسی، 1378.  
عباسی، جواد، جلوه‌های تاریخ در سوانح الافکار رشیدی، ماه نامه تاریخ جغرافیا، سال سوم، شماره هشت، 1372.

عنصرالمعالی کیکاووس، قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، 1345.

غفاری فرد، دکتر عباسقلی، کتاب ماه و تاریخ جغرافیا دستور الکاتب فی تعیین المراتب، سال پنجم، شماره 3 و 4، 1380.

مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1384.

مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه حسین

خدیو جم، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1362.

مهدی زاده، مهدی، تاریخچه منشآت در ادب فارسی، کیهان فرهنگی، ش 154،

1378.

میهنی، محمد بن عبدالخالق، آیین دبیری، اکبر نحوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،

1389.





## قیام زید بن علی و یحیی بن زید و اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد اموی

محمد حسین کاظمی<sup>1</sup>

### چکیده

این پژوهش درصدد بررسی انگیزه‌های قیام زید بن علی و یحیی بن زید و بررسی اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد اموی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قیام زید بن علی و فرزندش یحیی که در واپسین سال‌های حکومت امویان شکل گرفت و رهبری قیام توسط زید فرزند امام سجاد (ع) که از علویان سرشناس و عالمان نامور این دوره محسوب می‌شد، با انگیزه‌ی دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، امر به معروف و نهی از منکر، خون خواهی امام حسین (ع)، یاری اهل بیت (ع) و تشکیل حکومت آغاز شد. پس از زید یحیی هم با انگیزه تبعیت از پدر قیام کرد. این دو قیام علی رغم تلاش‌های گسترده‌ی زید و یحیی در اثر جدایی بخش زیادی از شیعیان و افرادی که وعده همکاری داده بودند، کثرت نیروهای اموی، اشراف اطلاعاتی امویان بر امور هر دو قیام، با شکست مواجه شدند. هر چند تمام اهداف این قیام‌ها محقق نشد ولی به تقویت حس محبت نسبت به اهل بیت (ع)، تضعیف جایگاه امویان نزد عموم مردم و نخبگان جامعه و گسترش دامنه قیام‌های شیعی به خراسان انجامید.

**واژگان کلیدی:** زید بن علی، یحیی بن زید، قیام‌های شیعه، امویان، کوفه، خراسان.

---

1. کارشناس ارشد مطالعات تاریخ تشیع. kmohamadhosein@gmail.com

## مقدمه

حکومت امویان بر جهان اسلام با سخت گیری شدید نسبت به شیعیان همراه بود. شیعیان که در این دوره شاهد نقض قوانین اسلام و ستم امویان بر خود و دیگر مسلمانان بودند، در فرصت‌های متعدد اعتراض می‌کردند. گاهی این اعتراض‌ها منجر به قیام شیعیان علیه امویان می‌شد و مهم‌ترین این قیام‌ها توسط امام حسین (ع) به وقوع پیوست. سرکوب شدید قیام‌های شیعیان در دهه هفتم قرن اول باعث شد تا سال‌ها شیعیان قیامی را علیه بنی امیه ساماندهی نکنند خصوصا این که امام سجاد (ع) و پس از ایشان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) برای اصلاح جامعه روشی غیر از قیام مسلحانه را برگزیدند.

قیام زید بن علی و به تبع او فرزندش یحیی بن زید از بارزترین قیام‌هایی است که در سال‌های پایانی حکومت امویان به وقوع پیوست. حضور زید به عنوان یکی از علویان سرشناس و عالمان نامور این دوره در راس یک قیام ضد اموی پس از سال‌ها دوری علویان از قیام علیه دستگاه بنی امیه و همراهی جمعی از علمای آن دوره و اعلام حمایت عده‌ی زیادی از اهالی عراق و مناطق دیگر بر اهمیت این قیام می‌افزاید.

قیام یحیی بن زید هم که در خراسان شکل گرفت در حقیقت تداوم راه زید بود و به علت این‌که زمینه‌ی ادامه‌ی نهضت در عراق وجود نداشت با فرار یحیی به خراسان در آن بلاد سامان یافت. اهمیت این دو قیام و تاثیرات آن‌ها بر جامعه

اسلامی آن دوره و دوره‌های بعد، انجام تحقیقات در ابعاد گوناگون این قیام‌ها را ضروری می‌سازد.

این نوشتار بر آن است تا با بررسی منابع دست اول تاریخی و پژوهش‌های جدید و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای به انگیزه‌های زید بن علی و یحیی بن زید از قیام بپردازد. نشان دادن اسباب شکست این دو قیام و همچنین تأثیرات آن‌ها بر مبارزات ضد اموی از دیگر اهداف این تحقیق است. در حقیقت این نوشته درصدد پاسخ دادن به این سوالات است:

1. انگیزه‌های زید بن علی و یحیی بن زید از قیام چه بود؟
2. چه عواملی باعث شکست این دو قیام شد؟
3. این دو قیام چه تأثیراتی در مبارزه‌های ضد اموی گذاشت؟

### 1. قیام زید بن علی (ع) (121-120ق)

زید فرزند امام سجاد (ع) مادرش کنیزی نجیب و پرهیزکار (اصفهانی، 1415ق: 258/24 و صدوق، 1376ش: 335) به نام جیدا<sup>1</sup> بود که مختار ثقفی به امام سجاد (ع) هدیه داده و یا خود امام سجاد (ع) او را خریداری کرده بود. (هارونی، 1387ش: 13) زید در سال 121ق (ابن خیاط، 1414ق: 449 و طوسی، 1371ش: 206) در کوفه به شهادت رسید و با توجه به این که سن زید در هنگام شهادت 42 سال بوده است (اصفهانی، بی تا: 127 و طوسی، پیشین) او را می‌توان

---

1. برای مادر زید نامهای متعددی ذکر شده است، بنگرید به، (اردکانی، 1364: 13).

متولد سال 79ق دانست. یا این که سال شهادتش را 122ق (طبری، 1387ق: 180/7) باشد که در این صورت متولد سال 80ق می‌باشد.

زید نزد پدرش علی بن حسین (ع) به تحصیل پرداخت (زبیری، 1999م: 61). وی از پدر و برادرش محمد بن علی (ع)، عبیدالله بن ابی رافع، ابان بن عثمان بن عفان و عروه بن زبیر روایت نقل کرده است (مزی، 1413ق: 96/10) و افراد زیادی هم از زید نقل حدیث کرده‌اند.<sup>1</sup> زید فردی عابد، فقیه، سخی و شجاع بود (مفید، 1413ق: 171/2 و طوسی، 1409ق: 285) و در مدینه او را «حلیف القرآن» می‌خواندند. (صفهانی، پیشین) همین ویژگی‌ها زید را به چهره‌ای ممتاز در مدینه تبدیل نمود و باعث شد که او همواره مورد سوءظن حکومت قرار گیرد به طوری که هشام بن عبدالملک علناً زید را به مقدمه چینی برای خلافت متهم می‌کرد البته جواب‌های زید هم بر این سوءظن‌ها می‌افزود. (طبری، پیشین، 166-165) از این رو امویان حضور زید را در کوفه که مهم‌ترین پایگاه شیعیان محسوب می‌شد تحمل نمی‌کردند. (صفهانی، 131)

زید بن علی در اثر بروز یک اختلاف مالی به شام احضار و سپس روانه کوفه شد.<sup>2</sup> زید پس از حل اختلاف مالی با امویان مدتی در کوفه اقامت داشت ولی با اجبار یوسف بن عمر ناگزیر به ترک کوفه شد. وی در جریان بازگشت از کوفه به مدینه

1. برای اطلاع از اسامی این افراد بنگرید به، (ابن عساکر، 1415ق: 451/19 و مزی، همان و ذهی، 1413ق - ب: 389/5)

2. تاریخ نگاران اخبار متفاوتی درباره ماهیت این اختلاف مالی ذکر کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به، (رحمتی، 1392: 29)

در محلی به نام قادسیه توسط گروه کثیری از شیعیان به قیام دعوت شد و هنگامی که اصرار آن‌ها را برای قیام دید پس از گرفتن عهد و میثاق دعوتشان را پذیرفت. (اصفهانی، 131-132)

زید وارد کوفه شد و در منازل مختلف ساکن گشت و به دعوت برای قیام خود مشغول بود دو ماه هم برای دعوت اهالی بصره در آن شهر گذراند و از مردم بر مبنای قرآن، سنت پیامبر (ص) جهاد با ستمگران، دفاع از مظلومان، کمک به محرومان و یاری اهل بیت (ع) بیعت می‌گرفت. (طبری، پیشین، ص 171-172) شرایط موجود در بیعت بیان‌گر اهداف اصلی زید از قیام بود.

از اهالی کوفه حدود پانزده هزار نفر برای قیام ثبت نام کردند و علاوه بر آن افرادی از مدائن، بصره، موصل و ... هم حاضر به همکاری بودند. زید افرادی را هم برای دعوت مردم به نقاط دوردست فرستاد. (اصفهانی، 132 و حسنی، 1422ق: 389) وی همچنین نوشته‌ای در بیان ظلم و بدرفتاری امویان و دعوت مردم به جهاد به نگارش درآورد و برای مردم سایر شهرها فرستاد. (بلاذری، 1417ق: 238/3)

فعالیت‌های زید از دید جاسوسان اموی دور نماند و سلیمان بن سراقه گزارش اعمال زید را به یوسف بن عمر حاکم عراق رسانید و یوسف هم با شدت عمل زید را مورد پی‌گرد قرار داد و دو تن از افرادی را که مظنون به همکاری با زید بودند را گردن زد. (اصفهانی، پیشین) این اقدام امویان لطمه‌ی بزرگی بر قیام بود و انضباط نیروهای زید را از هم گسست. زید برای جلوگیری از بحران به ناچار قیام را زودتر آغاز کرد. در مقابل یوسف بن عمر هم در اقدامی پیشدستانه دستور داد تا تمامی

افراد مهم شهر که مظنون به حمایت از زید بودند را در مسجد اعظم کوفه محصور کنند و اعلام کرد هر کس خود به مسجد نیاید در امان نیست. (طبری، پیشین، 181) یوسف بن عمر برای کنترل اطراف کوفه و جلوگیری از رسیدن نیروی کمکی به زید حکم بن صلت را جانشین خود کرد و از شهر خارج شد و در حیره موضع گرفت. (بلاذری، پیشین، 239-240)

یوسف بن عمر با این اقدامات توانست ارتباط زید با هوادانش را قطع و ابتکار عمل را از آن خود نماید. تلاش‌های بعدی زید برای ساماندهی افرادش ثمره‌ی چندانی نداشت و تنها عده‌ی اندکی گرد آمدند. سرانجام پس از دو روز درگیری علی رغم موفقیت در روز نخست زید در میدان جنگ زخمی شد و پس از اندکی به شهادت رسید. (اصفهانی، پیشین، ص 132-137) نکته قابل ملاحظه در این مورد رفتار سبوعانه و خارج از عرف امویان با پیکر زید بن علی است، یوسف بن عمر دستور داد تا زید را نبش قبر کنند و سپس سر از تنش جدا نمودند و پیکرش را بر دار کردند و بعد از چند سال باقی مانده‌ی جنازه زید را آتش زدند و خاکسترش را نیز به فرات ریختند. (همان، 138-139)

#### - انگیزه‌های قیام زید

یکی از اهدافی که زید همواره در زندگی دنبال می‌کرد سامان بخشیدن به امور مسلمین بود و زید برای رسیدن به این هدف حاضر بود تا جان خود را فدا کند (همان، ص 126-127) بنابراین نمی‌توان قیام او را در قالب قیامی قومی و یا مذهبی

---

قیام زید بن علی و یحیی بن زید و اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد اموی

---

محصور دانست. مهم‌ترین عللی که در شکل‌گیری این قیام نقش دارند را می‌توان این موارد دانست.

الف) دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص). (طبری، پیشین، 172)

ب) خونخواهی از امام حسین (ع). (مفید، پیشین و بغدادی، 1409ق: 45)

ج) یاری رساندن به اهل بیت پیامبر (ص) و تشکیل حکومت به رهبری اهل بیت (ع). (طبری، پیشین و صدوق، 1387ق: 248-249/1)

د) امر به معروف و نهی از منکر. (مفید، پیشین)

پ) دعوت کوفیان: هر چند زید برای انجام قیام انگیزه‌های فراوانی داشت ولی این دعوت کوفیان بود که زمینه را برای زید فراهم آورد و می‌توان این دعوت را مهم‌ترین علت آغاز قیام دانست.

چ) دفاع از مظلومان و محرومان جامعه. (طبری، پیشین، 172-173)

#### - اسباب شکست قیام زید

الف) اشراف اطلاعاتی امویان بر اعمال زید: امویان پس از اطلاع از نیت زید همواره او را تحت نظر داشتند و تک‌تک اعمال او را رصد می‌کردند. (اصفهانی، پیشین، 132-133 و طبری، پیشین، 181) برتری اطلاعاتی این امکان را به امویان داد تا اعمال خود را بر مبنای آن سامان دهند و در نتیجه توانستند ابتکار عمل را به دست گرفته و جو رعب و وحشت در کوفه و دیگر نقاط حاکم گردانند تا دیگر کسی به یاری زید نیاید. نمود این امر را می‌توان در سخت‌گیری یوسف بن عمر و برقراری

مقررات منع آمد و شد در دو شهر واسط و مدائن به منظور قطع ارتباط میان زید و یارانش در این دو شهر یافت. (بلادری، پیشین، 240-239) پی‌گرد ناگهانی زید و همچنین حصر افراد مظنون به حمایت از زید آن هم تنها یک روز قبل از آغاز قیام هم نه تنها زید را غافل‌گیر کرد بلکه سازمان‌دهی قیام هم از بین رفت، به عقیده نگارنده مهم‌ترین علت شکست قیام زید همین اشراف اطلاعاتی امویان بر تحرکات زید و یاران او بود.

ب) کثرت نیروهای اموی و رسیدن نیروهای کمکی: نیروهای امویان در اولین روز نبرد ده برابر نیروهای زید بودند (طبری، پیشین، 182) و این غیر از نیروهای همراه یوسف بن عمر بود که به عنوان نیروی کمکی برای مقابله با یاران زید اعزام می‌شدند. (اصفهانی، 137) طبق نقل ابوالفرج اصفهانی از سعید بن خثیم مجموع نیروهای یوسف بن عمر دوازده هزار نفر بوده (اصفهانی، 136) که بیان‌گر یک نبرد نابرابر میان دو سپاه است.

ج) جدایی بخش زیادی از شیعیان: یکی دیگر از علل عدم موفقیت زید جدایی اکثر شیعیان از زید است. علت این افتراق را می‌توان در سه موضع جستجو کرد.

اول: عدم برائت زید از شیخین که سبب جدایی عده‌ای از شیعیان شد. این جدایی درست در هنگامی رخ داد که یوسف بن عمر از نهضت زید مطلع شده بود (طبری، پیشین، 180) و زید بیش از هر زمانی به حضور و حمایت این گروه از شیعیان نیاز داشت.



دوم: زید تنها مردم را به یاری اهل بیت (ع) می‌خواند بدون این که از کسی به عنوان رهبر قیام نام ببرد و اشاره‌ای هم به نام امام صادق (ع) نمی‌کرد همین امر باعث سوء برداشت عده‌ای از شیعیان که معتقد به امامت امام صادق (ع) بودند شد. برخی از روایات امامیه که ادعای امامت از سوی زید را نفی می‌کنند ناظر به همین مسئله است، زیرا برخی شیعیان گمان می‌کردند زید داعیه امامت دارد. (کلینی، 1407ق: 264/8 و طوسی، پیشین)

سوم: تحرکات عباسیان بود که از سال 100ق به صورت سری برای مبارزه با امویان آغاز شده بود و در مناطق مختلف از جمله عراق ادامه داشت. (طبری، 562/6) سیاست کلی عباسیان بر مبنای وصیت عبدالله بن عباس پرهیز از شرکت در قیام‌های آل علی (ع) بود (مجهول، 1391ق: 130) و دعوت زید در آن زمان به عنوان یک شخصیت برجسته‌ی علوی و اقبال اهالی کوفه به او موجب تشکیل یک جبهه موازی علیه امویان شد. عباسیان که به درستی از موقعیت علویان را در کوفه آگاه بودند، (همان، 206 و بلاذری، 81/4) به این نتیجه رسیدند که زید در صورت موفقیت، اقدام به تشکیل یک حکومت علوی در عراق می‌نماید و دو دهه تلاش عباسیان از دست می‌رود و به همین منظور ابتدا بُکیر بن ماهان داعی بزرگ عباسیان در عراق<sup>1</sup> به دستور محمد بن علی عباسی به تبلیغ علیه حرکت زید پرداخت و آن را محکوم به شکست معرفی کرد و هواداران بنی عباس را از شرکت در این قیام برحذر داشت. سپس بُکیر بن ماهان در آستانه اعلان قیام توسط زید، به همراه تعدادی از افرادش از

1. بُکیر بن ماهان معروف به ابوهاشم پس از مرگ میسره عبدی توسط محمد بن علی عباسی به عنوان داعی بزرگ عباسیان در عراق انتخاب شد. (دینوری، 1368ش: 334)

کوفه خارج شد و تا شهادت زید به کوفه بازنگشت. (مجهول، 231-230) این تبلیغات و رفتار بکیر بن ماهان علاوه بر این که باعث جدایی کامل هواداران بنی عباس از زید شد<sup>1</sup> موجبات یاس افرادی را که به امید پیروزی با زید بیعت کرده بودند را به وجود آورد و در نتیجه این گروه هم دست از حمایت زید برداشتند.

#### - آثار قیام زید

الف) گسترش دامنه قیام‌های علوی به سمت خراسان: پس از شهادت زید شیعیان در خراسان به حرکت درآمدند و هواخواهانشان زیاد شد و اخبار ظلم‌های امویان بر خاندان پیامبر (ص) را به همه شهرها می‌رساندند. (یعقوبی، بی‌تا: 326/2) یحیی بن زید هم از کوفه گریخت و به خراسان رفت و علیه امویان قیام کرد. هر چند یحیی هم مانند پدرش موفق نشد و به شهادت رسید و لکن برای اولین بار قیامی در خراسان شکل گرفت که رهبری آن برعهده‌ی یکی از علویان بود. در نتیجه جبهه‌ی جدیدی علیه امویان گشوده شد و عباسیان از شهادت یحیی برای رونق قیام خود بهره بردند.

ب) تضعیف جایگاه امویان نزد علما: در پی دعوت زید برای قیام عده‌ای از علما سرشناس شهرهای مختلف با زید بیعت کردند. (حسنی، 404-401 و اصفهانی، 142-140) بعد از سرکوب شدید و بی‌رحمانه‌ی قیام زید جایگاه امویان نزد این عده از علما بیش از پیش تنزل یافت و با توجه به این که ایشان از بزرگان عصر خود

---

1. با توجه به فراوانی تعداد بیعت‌کنندگان با زید و همچنین تبلیغات وسیع بکیر بن ماهان علیه حرکت زید می‌توان نتیجه گرفت که تعداد قابل ملاحظه‌ای از هواداران عباسیان حاضر به همکاری با زید بودند.

---

قیام زید بن علی و یحیی بن زید و اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد اموی

---

بودند تفکر آنان نسبت به امویان اندک اندک در جامعه نیز رخنه کرد و به نارضایتی از امویان دامن زد.

## 2. قیام یحیی بن زید (122-125ق)

یحیی فرزند زید بن علی، مادرش ریظه دختر عبدالله بن محمد بن حنفیه، وی زنی شایسته بود که از پدر و شوهرش روایت نقل می‌کرد. (ابن صوفی، 1422: 429) یحیی در سال 125ق (بلاذری، 263/3 و آملی، 1422ق: 422) در سن هجده سالگی به شهادت رسید (ابن حزم، 1403ق: 56 و ابن عنبه، 1417ق: 241) که با این حساب متولد سال 107ق می‌شود و یا اینکه در سن بیست و هشت سالگی به شهادت رسیده (هارونی، 17) که در این صورت متولد سال 97ق می‌باشد.

یحیی در شجاعت، قوت قلب و جنگیدن مانند پدرش بود (همان، 15). او از راویان صحیفه‌ی سجادیه است (طوسی، 1371ش: 426 و همو، 1420ق: 477) و حضور نام او در سند برخی از اخبار بیان‌گر بهره‌مندی یحیی از دانش حدیث است. (صدوق، 1362ش: 94/1 و همو، 1376ش: 105 و طوسی، 1414ق: 510) یحیی قبل از قیام و در سفر شام همراه پدرش بود (ابن عساکر، همان، 224/64)<sup>1</sup> و او را در قیام یاری نمود و در میدان نبرد شرکت داشت. بعد از شهادت و تدفین پدر در حالی که تنها ده نفر او را همراهی می‌کردند، برای رهایی از تعقیب یوسف بن عمر از کوفه خارج شد و به کربلا رفت و از آنجا به مدائن و سپس به

---

<sup>1</sup> البته بنا بر گزارش ابوالعباس حسنی یحیی در سفر شام در مدینه مانده و زید را همراهی نکرده و در کوفه به پدر ملحق شده است. (حسنی، 408)

ری و خراسان گریخت. یحیی شش ماه در سرخس در منزل حکم بن یزید اقامت گزید در همین دوران گروهی از خوارج به یحیی پیشنهاد قیام دادند و یحیی در اثر مشورت یزید بن عمرو این پیشنهاد را نپذیرفت و از سرخس خارج شد و به سمت بلخ حرکت کرد. یحیی پس از ورود به بلخ در خانه حریش بن عبدالرحمن سکنی گزید. (اصفهانی، 146) در این مدت پیوسته یحیی تحت تعقیب امویان بود (طبری، 189/7 و 228) و همواره به صورت مخفیانه حرکت می‌کرد. (یعقوبی، پیشین و هارونی، 16)

با مرگ هشام بن عبدالملک و تکیه ولید بن یزید بر اریکه خلافت، یوسف بن عمر به نصر بن سیار که والی خراسان بود دستور داد که حریش بن عبدالرحمن را وادار کند که یحیی بن زید را دستگیر و تحویل دهد و در این امر شدت عمل به کار برد. نصر بن سیار به عقیل بن معقل که حکمران بلخ بود فرمان داد، حریش را احضار کند و آن قدر حریش را شکنجه و عذابش بدهد تا یحیی را تسلیم سازد. حریش بسیار مقاومت کرد تا این‌که پسرش برای رهایی او مکان یحیی را لو داد. حاکم بلخ یحیی را نزد نصر بن سیار فرستاد، نصر یحیی را در زندان به زنجیر کشید و یوسف بن عمر را مطلع کرد. یوسف بن عمر هم پس از کسب تکلیف از ولید بن یزید به نصر بن سیار دستور داد تا یحیی را آزاد کنند. نصر بن سیار سعی کرد تا ضمن آزادی یحیی، او را از قیام علیه امویان برحذر دارد ولی یحیی به مذمت امویان پرداخت و نصر دریافت که یحیی آرام نخواهد نشست در نتیجه برای دفع خطر یحیی هدایایی به او داد و توصیه کرد که به دیدار ولید بن یزید برود. نصر بن سیار

سعی کرد با نامه نگاری با والیان خود زمینه خروج یحیی از خراسان را فراهم آورد و مانع قیام او در خراسان شود. (اصفهانی، 148-147).

یحیی پس از عبور از چند شهر در بیهق تصمیم به قیام گرفت و به تجهیز قوا پرداخت. نصر بن سیار هم پس از آگاهی از تحرکات یحیی سه لشکر از ابر شهر، سرخس و طوس به فرماندهی عمرو بن زراره را به مقابله با یحیی فرستاد که نبرد بین دو سپاه با وجود کثرت نیروهای اموی به سود یحیی خاتمه یافت. (همان و هارونی، پیشین)

یحیی برای ادامه قیام خود از هرات گذشت و در جوزجان تجدید قوا کرد. سرانجام در جنگی نا برابر که سه روز به طول انجامید شجاعانه جنگید و در اثر اصابت تیری به پیشانی‌اش به شهادت رسید. لشکر نصر سر از تن یحیی جدا کردند و پیکرش را بر دروازه جوزجان به دار آویختند. (اصفهانی، 150 و هارونی، 17). پیکر یحیی بن زید تا زمان خروج سپاه پوشان خراسان علیه امویان بردار ماند تا این که توسط خالد بن ابراهیم، حازم خزیمه و عیس بن ماهان محترمانه به خاک سپرده شد. (آملی، 423 و اصفهانی، 150)

#### - انگیزه‌های قیام یحیی

با توجه به این که یحیی بن زید از اولین مراحل قیام پدر تا پایان آن به همراهی پدرش پرداخت و در طول نهضت خود عملی که با سیره‌ی پدر مغایرت داشته باشد از او سر نزد، می‌توان به این نتیجه رسید که بین انگیزه‌های یحیی و پدرش برای انجام قیام همسانی وجود دارد و در واقع یحیی ادامه دهنده‌ی مسیر پدرش می‌باشد.

البته وصیت زید به یحیی مبنی بر رعایت تقوای الهی و جهاد با بنی امیه و دشمنان خدا (بلاذری، پیشین، 250 و حسنی، 408) در تقویت انگیزه‌های سابق و روحیه مجاهدت در یحیی موثر بوده و این امر در پاسخ یحیی به نصر بن سیار زمانی که یحیی را از قیام برحذر می‌داشت<sup>1</sup> و همچنین روایت علی بن بلال آملی، از ترغیب و تشویق یارانش در میدان جنگ هویدا است. (آملی، 421)

### - اسباب شکست قیام یحیی

الف) اشراف اطلاعاتی امویان بر اعمال یحیی: یحیی هرچند توانست مخفیانه از کوفه بگریزد ولی یوسف بن عمر همواره او را تحت نظر داشت و از مسیر و منزلگاه‌های یحیی مطلع بود و همین اطلاعات موجب شد تا یحیی نتواند مخفیانه در خراسان به فعالیت پردازد. در نتیجه برای امویان این امکان حاصل بود تا هر زمانی که لازم بدانند اقدام به دستگیری او نمایند و دستگیری یحیی توسط نصر بن سیار هم بر مبنای همین اطلاعات رخ داد. (طبری، پیشین 228) امویان پس از آزاد کردن یحیی از زندان همین رویه را دنبال کردند و شهر به شهر یحیی را تحت نظر داشتند. (اصفهانی، 148)

ب) کثرت نیروهای اموی: یحیی در خراسان دو بار به مصاف لشکر امویان رفت در نبرد اول که فرماندهی امویان بر عهده‌ی عمرو بن زراره بود تعداد لشکر امویان ده هزار نفر ذکر شده است در حالی که یاران یحیی از هفتاد نفر تجاوز نمی‌کردند. (همان، 149 و طبری، پیشین، 229) دومین درگیری یحیی با سپاه امویان به

---

1. حیی امویان را بزرگ‌ترین فتنه امت محمد (ص) خواند که خون ناحق می‌ریزند و حکومت را غصب کرده‌اند. (اصفهانی، 148)

---

قیام زید بن علی و یحیی بن زید و اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد اموی

---

فرماندهی سلم بن احور رخ داد و نیروهای اموی در این جنگ هشت هزار نفر ذکر شده است و بخشی از آنان مردمان شام بودند که در برابر آل علی (ع) به شدت مقاومت می‌کردند و سستی به خود راه نمی‌دادند در حالی که افراد یحیی مانند پیکار قبل هفتاد نفر نقل شده است. (اصفهانی، پیشین)

ج) کارشکنی عباسیان: جریان بنی عباس که بنابر گزارش منابع بعد از صلح امام حسن (ع) در هیچ یک از قیام‌های ضد اموی شرکت نکرده بودند (الله اکبری، 1387: 91) نسبت به قیام یحیی بن زید حساسیت بیشتری از خود نشان دادند. زیرا حضور یحیی در خراسان و قیام احتمالی او در این منطقه موقعیت عباسیان را که سال‌ها در این منطقه فعال بودند و خراسان را پایگاه اصلی خود به حساب می‌آوردند (مقدسی، 1411ق: 293-294 و مجهول، 206-207) را متزلزل می‌کرد.

پس از حضور یحیی در خراسان بُکیر بن ماهان هم خود را به خراسان رساند و هواداران بنی عباس نزد او می‌رفتند و سخنانش را به دیگران می‌رساندند. (همان، 232) بُکیر به پیروان بنی عباس دستور داد که به هیچ وجه یحیی را یاری نکنند زیرا به گفته‌ی امام عباسی او به موفقیت نخواهد رسید. (همان، 242) عباسیان به این ترتیب گروهی از افرادی که ممکن بود به یحیی کمک کنند را از او جدا کردند.

### - آثار قیام یحیی

الف) برانگیختن احساسات و عواطف نسبت به اهل بیت (ع): قیام و شهادت یحیی بن زید در تهییج و تحریک احساسات و عواطف مردم خراسان نسبت به اهل بیت (ع) تأثیر فراوانی داشت به طوری که پس از آزادی یحیی از زندان و غل و زنجیر،

عده‌ای از ثروتمندان شیعه زنجیرهایی که با آن یحیی را به بند کشیده بود را به مبلغ قابل توجهی خریداری کردند. آنان این زنجیرها را قطعه قطعه کرده و با آن نگین انگشتر ساختند تا این گونه خود را متبرک گردانند. (اصفهانی، 148) این ابراز محبت و علاقه با شهادت یحیی شدت بیشتری گرفت و پس از خروج ابومسلم و تسلط او بر مناطقی از خراسان و تدفین محترمانه‌ی یحیی به دستور او، مردم خراسان که از آزار امویان آسوده شدند و هفت روز برای یحیی عزاداری کردند. (مسعودی، 1409ق: 213/3) در این سال مردمان خراسان برای احترام به یحیی بن زید نوزادان پسر خود را یحیی نامیدند. (ذهبی، پیشین، 391)

ب) ایجاد فضای ضد اموی و استفاده عباسیان از آن: قیام و شهادت یحیی بن زید در فاصله کوتاهی پس از شهادت پدرش موجب پیدایش بستری مناسب برای فعالیت‌های ضد اموی در خراسان شد. (مجهول، 167) عباسیان هم که از سال‌های قبل تبلیغات خود را در خراسان آغاز کرده بودند توانستند از این فضای به وجود آمده نهایت استفاده را ببرند و با برشمردن ستم‌های امویان در حق خاندان پیامبر (ص) و به ویژه زید و یحیی، آنان را به «آل محمد (ص)» می‌خواندند و خراسانیان که چهره واقعی دعوت را نشناخته بودند و گمان می‌کردند که دعوت برای یکی از فرزندان پیغمبر (ص) است، به سرعت به آن می‌پیوستند. (الله اکبری، 92)

ابومسلم پس از تصرف جوزجان دستور داد تا پیکر یحیی را محترمانه به خاک بسپارند و برای او در شهرهای مختلف عزاداری نمایند. (ذهبی، 1413ق- الف: 300/8) ابومسلم با این رفتار توانست عباسیان را به عنوان خونخواه اهل بیت (ع)



معرفی کند و سپس با خیالی آسوده به تعقیب و کشتار هواداران امویان در خراسان بپردازد. (اصفهانی، 150 و آملی، 423)

### نتیجه‌گیری

قیام زید بن علی در دهه‌ی پایانی حکومت امویان شکل گرفت. رهبریان قیام توسط زید فرزند امام سجاد (ع) که از علویان سرشناس و عالمان نامور این دوره محسوب می‌شد با انگیزه‌ی دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، خونخواهی امام حسین (ع) یاری اهل بیت (ع) و تشکیل حکومت به رهبری آنان، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلومان و دعوت کوفیان آغاز شد. این قیام علی‌رغم تلاش‌های گسترده‌ی زید و دعوت از بزرگان و فرستادن داعی به شهرهای مختلف به شکست و شهادت زید انجامید. اشراف کامل امویان بر اعمال زید که اغلب اعمال زید را رصد می‌کردند ابتکار عمل را از یاران زید گرفت و کثرت نیروهای امویان و ورود نیروهای کمکی یوسف بن عمر به میدان جنگ تأثیر به‌سزایی در شکست این حرکت داشت و در این میان عدم تبری زید از شیخین، سوء برداشت برخی از شیعیان از نیت زید که گمان کردند زید خود ادعای امامت دارد و همچنین فعالیت عباسیان در کوفه که موفقیت زید مایه‌ی از بین رفتن فعالیت‌های خود می‌دیدند هم باعث جدایی بخش زیادی از شیعیان شد و در نتیجه نهضت زید درهم شکست.

با این حال قیام زید دو اثر بسیار مهم در مبارزات ضد اموی داشت یکی گسترش قیام به خراسان بود که توسط یحیی آغاز شد و در ادامه با قیام عباسیان منجر به نابودی امویان شد و دیگر آن که بی‌رحمی و رفتار خارج از عرف امویان با زید به

بدبینی بیش از پیش علمایی که حرکت زید را تایید کرده بودند منجر شد و این بدبینی به تدریج به مردم هم سرایت نمود.

یحیی بن زید هم که پس از شهادت پدر به خراسان گریخته بود در آنجا با وصیت پدر و بهره مندی از همان انگیزه‌ها قیام خود را سامان داد. برتری اطلاعاتی و آگاهی امویان از اعمال یحیی امکان فعالیت مخفیانه را از یحیی گرفت و اعمال او را برای امویان قابل پیش بینی و ارزیابی ساخت. از سوی دیگر عباسیان از حضور یحیی در خراسان به شدت احساس خطر کردند و هواداران خود را از همراهی با برحذر داشتند. کثرت نیروهای امویان در میدان نبرد هم شجاعت یحیی و یارانش را بی اثر کرد و در نتیجه قیام یحیی هم شکست خورد و یحیی به شهادت رسید.

شهادت مظلومانه‌ی زید و یحیی باعث تحریک گسترده‌ی احساسات و عواطف مردم در خراسان شد به صورتی که این شدت احساسات در نام گذاری فرزندان و عزاداری و تبرک جستن به یحیی نمایان شد و در این هنگام عباسیان که خود از یاری زید و یحیی امتناع کرده بودند توانستند از این فضای احساسی بهره برداری کرده و به قیام خود رونق دهند.

### منابع و مأخذ

- آملی، علی بن بلال (زنده در قرن چهارم)، تتمه المصابیح، عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه، الطبعة الاولى، 1422ق.
- ابن حزم، علی بن احمد (م456ق)، جمهره انساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، طبعه الاولى، 1403ق.
- ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه (م240ق)، کتاب الطبقات، تحقیق دکتر سهیل زکار، دارالفکر بیروت، 1414ق.
- ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی (م571ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق، علی شیری، جلد 19 و 67. دار الفکر، بیروت، 1415ق.
- ابن عنبه، احمد بن علی (م828ق)، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، انصاریان، قم، 1417ق.
- ابن صوفی نسابه (م466ق)، المجدی فی أنساب الطالبیین، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، قم، 1422ق.
- اصفهانى، ابو الفرج (م356ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- \_\_\_\_\_، الاغانی، جلد 24، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ق 1415.
- الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، 1387ش.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد (م429ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، تحقیق محمد عثمان الخشت، مکتبه ابن سینا، قاهره، 1409ق.  
بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (م279ق)، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، جلد 4، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، 1417ق.

حسنی، ابوالعباس احمد بن ابراهیم (م353ق)، المصابیح، عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، موسسه الامام زید بن علی الثقافیه، الطبعة الاولى، 1422ق.  
دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (م282ق)، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، 1368ش.  
ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م748)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثانية، 1413ق - الف.

\_\_\_\_\_ سیر اعلام النبلاء، شعیب الارنؤوط، جلد 5، موسسه الرساله، بیروت، الطبعة التاسعه، 1413ق - ب.  
رحمتی، محمد کاظم، زیدیه در ایران، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، چاپ اول، 1392ش.

رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، شخصیت و قیام زید بن علی (ع)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، 1364ش.

زبیری، ابو عبد الله مصعب بن عبد الله بن مصعب (م236ق)، کتاب نسب قریش، تحقیق ا. لیلی بروفنیسال، دار المعارف، قاهره، چاپ چهارم، 1999م. صدوق، محمد بن علی (م381ق)، امالی، ناشر کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376ش.

\_\_\_\_\_ الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول 1362ش.

\_\_\_\_\_ عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح، مهدی لاجوردی، جلد 1، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378ق.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (م310ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، جلد 6 و 7 بیروت، دار التراث، طبع الثانیه، 1387ق.

طوسی، محمد بن حسن (م460ق)، إختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، کشی، محمد بن عمر (متوفی نیمه اول قرن 4 ق)، تحقیق حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، چاپ اول، 1409ق.

\_\_\_\_\_ امالی، تصحیح مؤسسه البعثه/ انتشارات دار الثقافه/ ایران/ قم/ چاپ اول 1414 ق.

\_\_\_\_\_ رجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، قم، چاپ سوم، 1371ش.

\_\_\_\_\_ فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، تصحیح، عبدالزیز طباطبائی، مکتبه المحقق الطباطبائی، چاپ اول، قم، 1420ق.

- کریمان، حسین، سیره و قیام زید بن علی (ع)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، 1382ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب (م329 ق)، الکافی، تصحیح، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، جلد8، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، 1407 ق.
- مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف (م742 ق)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق، بشار عواد معروف، جلد 10، موسسه الرساله، بیروت، الطبعة الرابعه 1413 ق.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین بن علی (م346 ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، چاپ دوم، 1409 ق.
- مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (م413 ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، جلد 2، چاپ اول، قم، 1413 ق.
- مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد (قرن4)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مکتبه مدبولی، قاهره الطبعة الثالثه، 1411 ق.
- مؤلف مجهول (ق3)، أخبار الدوله العباسیه و فیه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعه، 1391 ق.
- نجاشی، احمد بن علی (م450 ق)، رجال النجاشی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، قم، 1365 ش.
- هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین (م424 ق)، الافاده فی تاریخ الائم الساده، تصحیح و تحقیق، محمد کاظم رحمتی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، 1387 ش.

---

قیام زید بن علی و یحیی بن زید و اسباب شکست و تأثیرات آن در مبارزات ضد اموی

---

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م بعد 292ق)، تاریخ الیعقوبی، جلد 2، بیروت، دار

صادر، بی تا.





***The Investigation Of Killing Shihab Al-Din Yahya  
Suhrawardi (Shaykh Al-Ishraq) From The Angle Of  
Sociology Kill-Elite Theory***

***Milad Parniyani<sup>1</sup>***

***Batuol Najafzadeh<sup>2</sup>***

***Abstract***

*Talk About Elites, Can Be Follower Of The Agents Of Social Changes, In The Field Of Historical Sociology That The Most Important Of It, Especially In Iran, Return To Kill-Elite. In A General Classification, Elites Divided Into Two Categories: 1: Out Of Power. 2: In Power. The Out Of Power Elites, Are Part Of The Fabric Of Society And Trying To Get Themselves To The Top Of The Power Pyramid. In Iran History, We Can Not Forget The "Shahab Al-Din Yahya Suhrawardi (Shaykh Al-Ishraq)" As An Out Of Power Elite That He Was Trying To Penetrate To The Power, But What Happened That He Failed In This Way? The Purpose Of This Research Is Rooting This. This Article Aims To Answer This Question How Does Suhrawardi Murder Linked With The Sociology Of Kill-Elite? The Research Methodology Will Be Critical Descriptive – Analytical. These Historical Sociology Researches, Shows Underdeveloped Culture Make Conditions For The Failure Of Reformer Elites; Because Due To That They Were Moving Very Ahead Of Their Time, Never Truly Were Be Understood, And The Gap Between Them And The Community, Cause To Their Failures.*

***Keywords:*** *Sociology, Kill-Elite, Suhrawardi, Ishraq, Kill*

---

1. Phd Student On Iran After The Islamic Azad University Shabestar.

2. Student Of History Najaf Abad Iran After The Islamic Azad University.

## ***Trading In The Aghkoyunlular***

***Ahmad Borjlou***<sup>1</sup>

***Mehdi Sangsefidi***<sup>2</sup>

### ***Abstract***

*This Article Aims At Analyzing The Trade Conditions At The Aqqoyunlu Period New Reserch findings Suggest That The Aqqoyunlu State Encouraged The Trade In Order To Enhance The State Revenues And Also Struggled For Its Continuity. In This Connection, The AqQoyunlu Were Ifluenced By The Timurids, With Whom They Were In Close Relationship. Uzun Hasan Beg Made Many Arrangements To Improve The Trade. Many Cities Under The Administration Of The Aqqoyunlu Were Important Trade Centers. In These Cities, The Trade Of A Lot Of Goods Was Made. Considering The Importance At Trade, The Aq-Qoyunlu Had Tried To Control The Important Trade Roads. From This Po Int Of Wiev, Trebizond Also Had A Great Commercial Importance For The Aq-Qoyunlu. This City Was Conveying The Aq-Qoyunlu Traders To The Black Sea. In Trebizond, The Aq-Qoyunlu Traders Not Only Met With Genoese And Venetian Traders Who Came There To Buy Silk And Another East Goods, But Also With Other European Traders. The Aq-Qoyunlu Traders, As Getting Many Earnings From Trading In Trebizond, Got In Contact With The Trade Centers In Crimea Through That City. The Silk Constituted The Major Part Of The Foreign Trade For The Aq-Qoyunlu.*

***Key Words:*** *The Aq-Qoyunlu, Trade, Silk, Uzun Hasan Beg, Tabriz.*

---

1. Master Of Islamic History At The University Of Al-Khwarizmi

2. Student Of History Of Islamic Iran, Persian Gulf University Of Bushehr

## ***Study Of Contract 1919 With Emphasis On Role Of Contract Objectors***

***Kambiz Amiresmi<sup>1</sup>***

### ***Abstract***

*England Was The Only Predominant Power In Iran At The End Of First World War. Today, England Turned Its Attention To How It Can Preserve Its Exclusive Status In Iran. Russia Revolution, Russians' Exit From Iran. And Creation Of Communist Government In Russia Could Not Be Ineffective In Iran's Developments, Especially In Relationships Between Iran And England. Hence, The English With Lord Kerzen's Command, Decided To Base Their Relations With Iran On New Pillars. The Result Of This Decision Was To Design And Make The Contract 1919. This Article Intends To Examine And Identify The Reasons For Making Such A Contract And Know The Reason Of Objecting With It Through A Descriptive – Analytical Method, And Then Answer To This Question That Whether Internal And External Objectors Actions In Objecting With This Contract Could Be Considered As A Useful Action For Iran On These Days. At The Same Time, The Present Text Maintains That Contract Acceptation By Vosuq – Alduleh In Iran's Conditions On Those Days Was Not A False Practice. In Addition, Objection Of Some Objectors With The Contract Was Not Faithful And Resultant From Right Recognition.*

***Keywords:*** *England, Iran, Contract, Kerzen, Vosuq – Alduleh.*

---

1. PHD Candidate In History, Isfahan University, Isfahan, Iran.

***Zayd Ibn Ali, Yahya Ibn Zayd, And The Failure Of The Uprising And Its Impact In The Struggle Against The Umayyid. Mohammad Hosein Kazami'***

***Abstract***

*This Study Aims To Examine The Motives Of Revolt Zayd B. 'Ali And Yahya B. Zayd And Review Causes And Effects Of Anti- Umayyid Is Failure. Research Findings Indicate That The Uprising Zayd B. 'Ali And His Son, Yahya Who Was In The Last Years Of The Rule Of The Umayyids And The Revolt By Zaid Son Of Imam Sajjad (AS) From Alavian Prominent And Renowned Scholars Of This Period Were Considered The Motive Invited To The Book Of Allah And The Sunnah Of The Prophet, Al-Amr Bi-L-Ma'Rūf Wa-N-Nahy 'Ani-L-Munkar And Vengeance Husayn Ibn 'Alī And Help To Prophet Family And The Government Began. After Zayd, Yahya Was Motivated To Follow The Father Uprising. These Two Uprisings Despite Extensive Efforts Zaid And Yahya Separation Of A Large Portion Of The Shiites And Those Who Had Promised. The Multitude Of Forces Umayyid Information Dominance Of The Umayyids On Both Uprisings, Failed. Although All The Goals Of The Uprising Failed, But To Foster A Sense Of Love For The Ahl Al-Bayt, Weaken The Position Of The Umayyid To The Public And Elites Broaden The Scope Shiite Uprisings Led To Khorasan. The Research Method Was Descriptive-Analytical And Historical And New Research Is Based On Primary Sources.*

***Key Words:*** Zayd B. 'Ali, Yahya B. Zayd, Umayyid, Uprisings, Shia, Kufa, Khorasan.

***Study Of Place Monshaat And Writing Monshaat In Iran  
To End Of The Eighthcentury***

***HadiArefi<sup>1</sup>***

***Abstract***

*Throughout Iran History Secretaries Have Special Place In Governmental Courts. They Should Behad Different Characteristics And Abilitiesfor To Reach Secretaries Place. One Of These Characteristics Was The Ability And Skill In Writing And Calligraphy. Amount Of The Secretaries Then Sit In Secretary Position Beginning To Writing And Editing Essays And Texts About Teaching And Conducting Experiences And Knowlegs.In This Texts They Teaching Different Things Including How Writing And Calligraphy.One Of This Text Was Persian Monshaat . This Research Attempted To Introduction Monshaat And Quality Of Collecting Them As A Teaching Text About Writing And Calligraphy WhitdEscriptiveWay And With The Help Of Library Resources. Understanding Monshaat, Characteristics And Quality Of Collecting Thistexts To The 9th Century Could Be Result Of This Research.*

***Keyword:*** *Monshaat, Calligraphy, Writing, Secretary.*

---

*1.Members Of University Administrationshahidrajaee Teacher Training University.  
Harefi40@Yahoo.Com*

## ***Analysis OfThe Role OfIran's StrategyIn TheGlobalWar***

***Mahmood Saljoghi<sup>1</sup>***

***Ali Parvaresh Ramaki<sup>2</sup>***

### ***Abstract***

*First World War From July 1914/Persian Date Mordad 1293 Under The Pretext Of The Assassination OfThe Crown Prince Of Austria In Sarajevo Of Bosnia Began Its Origin In The Colonial Rivalry Of Big States And Compete On Military Issues .This War Will Last Eight Days After The Coronation Of Ahmad Shah Qajar Dynasty Began. So That's Still The Problems Of Tyranny And Injustice And Arrogance On The One Hand With Happiness On The Other Hand Was Not Recovered Engaged Scourge Of World WarI. World War II In September 1939 On Shahrivar 1318 With The German Invasion Of Poland Began. Hitler's Assurances That The Treaty On August 23, 1939 / First Persian Date Shahrivar 1318 Was Signed Between Germany And The Soviet Union Invaded Poland And Seized And Annexed The Territory In A Short Time Soviet Made Of The Opportunity That His Neighbor Was Poland Search States Annexed Announced, But Britain And France Did Not Change The Time It Entered The War Against Germany In September Officially. In Both The Impartiality Of War With Other States At War, But Their Ability To UseAnd To Achieve Their Interests In The Operation Of Facilities As Well As Its Geopolitical Position Of*

---

1.Graduate Student Of Islamic History, University Of Khwarizmi.  
Mahmood.Saljoghi@Yahoo.Com

2.Graduate Student Of Islamic History, University Of Khwarizmi  
.Aliparvaresh68@Gmail.Com

*Neutrality Is Violated To Bring Iran Many Impacts During Which, Regardless Of The Costs, Damage And Other Problems Such As Famine And The Need Allies To Shoulder The Iranian People As Well As The Occupation Of Iran, Nearly Thirty-Eight Million Innocent People Became Victims Of The Ambitions And Growing Demand. This Descriptive Study, Analysis And Data Collected By Library.*

**Keywords:** *World War, Allied, Confederate, Effects And Consequences, Strategic Location.*

***Essay On Shahnameh Reading, Storytellers And Storytellers  
In Iran***

***Mohsen Rostami<sup>1</sup>***

***Abstract***

*Iran's Tale In The Tradition Dates Back To Ancient Times. The Influence Of Islam In Iran In The Conflict With Religious Music Shows, Story Tellers And Musicians Turn To Acting And Music Show Took Place. With The Advent Of Ferdowsi And Always Eternal Creator, Along With Narration And Singing Epic Tale Spread. In The Fifth To Seventh Centuries By Singing Religious And Historical Epic Shahnameh Narration And Read Scope Widened. During The Reign Of The Safavid Kings Was This Tradition Special Attention And Means To Promote Shiite, Iranian Tribes Cohesion And Morale Warfare Against The Ottomans Became Iranians. But After Reading The Safavid Shahnameh Narration And Entertainment For People In The Cafe Was, Until Today, With The Advent Of Television, Radio And Other Mass Media As Well As The Lack Of Coffee Houses, Narrating His Place Shyvh New To The Show As Theater. This Article Attempts To Make A Report On The Historical Tradition Of Storytelling, Storytellers And Epic Singing In The Distant Past To The Present To Explain The Similarities And Differences Between These Practices And Their Impact On Persian Literature And The Role Of The Arts In Creating And Maintaining A Spirit Of Nationalism Among Iranians Be Explained. The Research Method In This Study Is Descriptive, Analytical And Data-Based Library Methods Using Synthetic Sources And Research Papers Done In This Field.*

***Keyword:*** *Minstrely, Shahnameh Reading, Storytelling, Iran.*

---

1 . Iran Tehran University student of history Khwarizmi.  
Mohsen.rostami4417@gmail.com



***Analysis Of Relations Between Iran And The Ottoman In  
The Safavid Period, Relying On Historical Contracts  
(907-1135 Ah)***

***Meysam Asadi<sup>1</sup>***

***Seyed Mohieddin Khalkhali<sup>2</sup>***

***Davud Ghorbani<sup>3</sup>***

***Abstract***

*Iran's Political Relations With Neighboring Countries Throughout The History Of This Country Has Been Of High Value. With The Rise Of Rule Of Safavid Important Events In The Arena Foreign Relations With Its Neighbors, There Was This Dynasty. Including These Events, Historical Contracts Between Safavid State And The Ottoman State Was Closed Followed By A Series Of Border Disputes. The Importance And Value Of These Treaties Since Become More Apparent That The Political Borders Iran In The West Of The Country Partly Based On The Same Treaties Safavid Era Have To Survive. Therefore, In This Study We Intend Addition To Investigate These Contracts, With Method Of Descriptive-Analysis, Why Close This Historic Treaties To Examine.*

***Keywords:*** *Safavid, Ottoman, Treaty, Contract.*

---

1. *M.A in the History of Islam, University of Kharazmi. asadi\_meysam@yahoo.com*

2. *M.a in Islamic Iran History, Islamic Azad University of Shahr Rey.*

*sm.khalkhali@yahoo.com*

3. *PHD student in Islamic Iran History, Islamic Azad University of Shahr Rey.*

*davudghorbani@yahoo.com*



